واژه هاى اخلاقى از اصول كافى

نام نویسنده : ابراهيم پيشوايى ملايرى

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

ستايش بى حد سزاوار خداى توانايى است كه در ديده خود روشن تر از همه چيز و واضح تر از وضوح است، سپاس بيكران او را كه انسانها را نعمت روان و روانها را نيروى خود و نفوس را با لباس فضايل و آرايش كمالات زينت بخشيد، در ميدان عمر به مسابقه دانش و تكامل فرمان داد، پيشروان را پاداش نيكو و بيكران، و پليدان و زيانكاران را كيفر متناسب به جرمشان قرار داد.

و درود فراوان به فرستادگانش كه در همه عمر انديشه اى جز ابلاغ رسالت و تكميل نفوس و تطهير روانها و رساندن قافله بشرى به قله كمال انسانى نداشته اند، خاصه به خاتم پيامبرانش محمد بن عبدالله صلى‌الله‌عليه‌وآله و جانشينان گرامى آن حضرت كه رهروان طريقه توحيد و رهبران جامعه توحيدى اند.

و بعد، پايه اساسى و زيربناى همه برنامه هاى اسلامى بلكه همه شرايع آسمانى سه بخش است : عقايد، اخلاق، اعمال، اين سه امر در حقيقت محط و موضوع، و فرودگاه احكام الهى و دستورات دينى و آسمانى است.

اما عقايد، يعنى باورهاى درونى و اعمال قلبى، كه غالبا معلول قيام برهان و تحقيق مقدمات علم و اذعان است، احكامى را كه در اين باره مورد گفتگو و محل نقض و ابرام است اصول دين خوانند و مجموعه ابحاث مربوط به آن را علم كلام نامند، چه آنكه در آن علم گفتگو از مبداء و معاد و ديگر امور اعتقادى مى شود.

اما اخلاق، عبارت است از صفات روحى و ملكات نفسانى، يعنى رنگهاى ثابت روان و الوان مختلف روح و جان - كه رنگ آميزى نفس با آنها محتاج به مجاهده و كوشش است - به آسانى تحقق نپذيرد و به راحتى نيز زوال و انعدام نيابد.

مطلبى است مبرهن كه اتصاف نفوس انسانى به اخلاق و صفات - خواه نيكو و فضايل باشد و خواه زشت و رذائل - گاهى به طور طبيعى و اجبارى و داخل خميره و عجين با ذات است، چه اين خمير مايه را دست مشيت الهى مخلوط كرده يا علل و عوامل غير آن.

و ديگر گاه كسبى و تحصيلى است كه خود يافته و خود در بر كرده است، اين صفات را ملكات و اخلاق نامند و مجموعه ابحاث مربوط به اين قسمت را - كه از عوامل و اسباب پيدايش يا كيفيت فرا گرفتن آن صحبت مى كند يا از آثار و خواص و بازده آن گفتگو دارد - علم اخلاق خوانند، چه آنكه در آن از عوارض نفس و صفات نيكو و يا زشت روانى بحث مى شود.

و اگر روان كاوان دينى و علماى اخلاق در كتابهاى مربوط صحبت از كردار نيك يا اعمال بد داشته اند - نظير نماز و روزه و ساير عبادات يا دروغ و ظلم و ديگر گناهان كبيره و صغيره - از اين نظر بوده كه بيان كنند: تكرار و مداومت بر عمل نيك سبب پيدايش صفت نيك، و عادت به كردار زشت زمينه ساز پيدايش صفت بد خواهد بود، پس بحث از علل و عوامل موضوع بوده است.

و اما اعمال، عبارت از حركات و سكناتى است كه بر حسب اراده انسان عاقل از وى سر مى زند، احكام و قوانين عارضه آن را فروع دين خوانند و ابحاث مربوط به آن را علم فقه نامند، چه آن كه فقه در اصطلاح دينى عبارت است از يافتن احكام عمل و استخراج برنامه هاى مذهبى آن از منابع مربوط و مدارك تعيين شده، پس بدين نتيجه رسيديم كه عمده علوم، با حفظ ترتيب از نظر اهميت و لزوم عبارت است از: علم كلام، علم اخلاق و علم فقه.

غرض از سخن فوق صحه گذاشتن به اين امر است كه صفتها و ملكات انسانى، يكى از اسباب و علل مؤ ثر در روش عملى اوست كه اگر انسان را با ماشينى در حال حركت مقايسه كنيم ايمان و كفر را شبيه اراده راننده و اخلاق را شبيه موتور و اعمال خارجى را شبيه حركت در راه رسيدن به مقصد خواهيم يافت (البته در بعد خاصى است). بدين جهت اخلاق انسانى در پيمودن راه سعادت تاءثيرى به سزا دارد و توجه كردن به آن براى كسانى كه در جستجوى كمالات معنوى و سعادت چند بعدى مى باشند امرى است لازم و اساسى، عجبا انسانى در بهداشت تن آن همه مى كوشد، پس او چگونه درباره سلامت و كمال روان خويش نمى كوشد، حال آن كه مقام و عظمت و ارزش روح او با بدنش قابل مقايسه نيست، به راستى آيا آن انسان را كه همتش منحصرا مصروف بهداشت بدن و مراعات حال آن است مى توان انسان ناميد؟ جواب منفى است، آنها در شكل و قيافه انسانند، چنانچه اميرالمؤمنين عليه‌السلام مى فرمايد: جثث بالليل و بهائم بالنار، تن پروران و برده هاى شهوت و غضب در طول روز در خدمت تن باشند و اين حيوان پروار را سير از علوفه و آب كنند و شب هنگام چون جثه بى روح در افتند و از شب و اسرار و معنويت آن - كه هنگام برقرارى روابط و توجه به عالم بالا و خلوت بندگان خالص حق با معبود مهربان، و بهترين اوقات درك سعادت و حيازت كمالات و دريافتن خواسته ها از پيشگاه حق است - غافل و محروم مانند، و چون آن حضرت از انسانهاى ذى روح و داراى قلب و زنده و ارزنده سخن مى گويد بدين عبارت تعبير مى فرمايد: رهبان بالليل و اسود بالنهار، آنان در ساعات شب از غير حق منقطعند كه رهبانند و در اوج رابطه با حقند و از شوق به احسان الهى در وجد و نشاطند و از بيم كيفرش ترسانند، و در هنگامه روز پيوسته در ميدان نبرد و مبارزه با نفس و با هر نيروى ضد خدايى و ضد عدالت و انسانى همچون شيران بيشه قوى و نيرومند.

# نظرى به حال كتاب

نيازى به توضيح نيست كه مهمترين مدرك شيعه درباره مسائل اعتقادى و اخلاقى و عملى، كتابهاى چهارگانه زير است (الاصول الاربعه للمحمدين الثلاثه):

1 - اصول كافى، تألیف محدث عظيم الشاءن محمد بن يعقوب كلينى؛

2 - من لا يحضره الفقيه، تألیف ثقة المحدثين محمد بن على بن بابويه القمى؛

3 و 4 - تهذيب و استبصار، تألیف محقق عالى قدر محمد بن حسن طوسى، اگر چه كتابهاى ديگرى نيز موجود است كه مورد استفاده و جزء مدارك علوم مذهبى عالم تشيع است كه محدث جليل القدر محمد بن حر عاملى اغلب آنها را با كتابهاى چهارگانه فوق گرد آورده و كتابى بزرگ به نام «وسائل الشيعه» قرار داده است كه فعلا از لحاظ اينكه جامع كتب اربعه و ساير مدارك معتبره است، يگانه مدرك اصيل و مرجع فقهى دانشمندان تشيع است.

كتاب اصول كافى دو جلد و جلد اول آن مربوط به علم و توحيد و اصول عقايد است، و جلد دوم به طور غالب مربوط به دستورات اخلاقى و مابقى كتاب كه فروع كافى ناميده مى شود راجع به احكام فرعيه، پس سه بخش ‍ كتاب از سه موضوع ياد شده، يعنى عقايد، اخلاق، و اعمال بحث كرده است.

به طورى كه نقل شده، مرحوم كلينى اين كتاب را در مدت بيست سال گرد آورده و زحمات فراوانى در راه تألیف آن متحمل شده است، ولى احاديث اهل بيت عليه‌السلام را از اشخاص زيادى و از امكنه متعددى فراهم كرده و همه عالم تشيع را در انجام اين امر خطير رهين زحمات ارزنده خود قرار داده است، فجزاه الله عن الاسلام خيرا.

نبايد غفلت داشت كه مقتضاى بيان فوق اين نيست كه همه احاديث و اخبار اين كتاب نفيس از جنبه سند، صحيح و معتبر و مسلم الصدور، و از نظر دلالت صريح و روشن و ظاهر الدلاله است، نه چنين است، بلكه همه شامل حديثهاى صحيح و حسن و موثق و قابل اعتماد است و هم شامل حديثهاى ضعيف و مجهول و مقطوع و مرسل و مضمر، كه از نظر فن حديث فاقد شرايط حجيتند و تمسك به آنها جز با ضميمه قراينى كه احيانا تحقق مى پذيرد غير صحيح است، چه آنكه كتابى كه هيچ ضعف و انحراف و خطا و اشتباه در آن راه نيابد، از غير خدا و اولياى معصومين محال و غير ممكن است و فعلا آن كتاب قرآن مجيد است و بس.

بالجمله كتابى كه در برابر شما است، خلاصه اى از جلد دوم اصول كافى است (1) كه قسمت اخلاقيات آن در اينجا گنجانده شده، سندهاى احاديث كه مورد استفاده همه نيست و همچنين مكررات آن حذف گرديده، و چون غالب مراجعان ناآشنا به زبان عربى هستند، متون اخبار در اين كتاب در پاورقى و اصل آن به فارسى تنظيم شده است.

وضع اين مجموعه به صورت كتابهاى لغت است، كلمه مورد نظر را ابتدا بر طبق حروف الفبا از فهرست پيدا كرده، سپس به خود كتاب مراجعه فرماييد.

رجامنديم طالبان كمال و فضيلت و علاقه مندان خودشناسى و خودسازى مندرجات آن را (بدين تناسب كه موضوع سخن، بزرگ و گويندگانش بس ‍ عظيمند) به دقت فراگيرند و آن را قالب شكل بخش روح و الگوى صفات روان و آرايش جان سازند، در خود هضم كنند تا انسانى ساخته شده الله گردند و در محيط خويش پياده كنند كه رسالت خويش را انجام دهند، و براى مؤ لف محترم ثقة الدين شيخ ابراهيم پيشوايى ملايرى، كه در اين راه به اندازه وسع خويش زحمت كشيده اند، از خداى بزرگ پاداش خير مى طلبم.

جزاه الله عن صالح نياته و اعماله خيرا

والحمدلله اولا و آخرا

20/2/57 على مشكينى

# حرف : آ

## آداب مجلس

(1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هيچ مجلسى نباشد كه در آن نيكان و بدكاران گرد هم اجتماع كنند و بى ياد خداى از آن برخيزند، جز اينكه در روز قيامت، براى آنها مايه حسرت باشد. (2)

(2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: همانا ذكر ما ذكر خداست و ذكر دشمن ما ذكر شيطان است. (3)

(3) حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: هر كه خواهد به پيمانه تمام مزد برد (و به كامل ترين وجهى بى كم و كاست از خدا ثواب دريافت كند) بايد هنگامى كه مى خواهد برخيزد بگويد: سبحان ربك العزة عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمدلله رب العالمين. (4)

(4) امام باقر عليه‌السلام فرمود: در تورات تحريف نشده نوشته شده است كه همانا موسى از پروردگار پرسيد و عرض كرد: بارالها! گاهى در مجالسى حضور مى يابم كه تو را عزيزتر و والاتر از آن مى دانم كه در آن مجلسها تو را ياد كنم؛ خداوند فرمود: اى موسى به ياد من بودن در هر حالى نيكوست. (5)

(5) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: خداى عزوجل فرموده : هر كه در ميان دسته اى از مردم مرا ياد كند، من او را در ميان دسته اى از فرشتگان ياد كنم. (6)

## آزار مسلمين

(1) حضرت صادق عليه‌السلام مى فرمود: خداوند فرمود: كسى كه بنده مؤمن مرا بيازارد به من اعلام جنگ داده است. (7)

(2) حضرت صادق عليه‌السلام به نقل از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خداى تعالى فرموده است : كسى كه به يكى از دوستان من اهانت كند، به تحقيق خود را براى جنگ با من آماده كرده است. (8)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خداى فرموده : آنكه بنده مؤمن مرا خوار كند آشكارا به جنگ با من برخاسته است. (9)

(4) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه مؤمنى را به خاطر ندارى و فقرش، پست و كوچك شمارد، خداوند روز قيامت او را در برابر خلايق رسوا كند. (و به زشتى شهره سازد). (10)

## آزردن پدر و مادر

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: كمترين آزار (به پدر و مادر) گفتن اف (به آنها)ست و اگر خدا چيزى را آسان تر و خوارتر از آن مى دانست از آنها نهى مى فرمود. (11)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: (با پدر و مادر) نيكو رفتار باش ‍ و در بهشت جايگزين شو و اگر عاق و جفاكارى، با آتش دوزخ بساز. (12)

(3) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر كس به پدر و مادر خود نظر دشمنى كند، در صورتى كه آن دو به او ستم (نيز) كرده باشند، خداوند نمازش را نپذيرد. (13)

(4) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: بپرهيزيد از آزردن پدر و مادر، زيرا بوى بهشت از مسافت هزار ساله شنيده شود، ولى عاق والدين آن را نشنود. (14)

## اجتناب از محرمات

(1) امام صادق عليه‌السلام درباره قول خداى عزوجل «و براى آنكه از مقام پروردگارش ترسد دو بهشت است» فرمود: هر كه بداند خداى عزوجل او را مى بيند و هر چه از خير و شر مى گويد و مى كند، مى شنود (و بدان آگاه است) و همين دانش او را از كارهاى زشت باز دارد، كسى است كه از مقام پروردگارش ترسيده و خود را از هوس باز داشته است (15).

(2) سليمان بن خالد گويد: از امام صادق عليه‌السلام درباره اين سخن خداى عزوجل پرسيدم : «و ما به اعمال فاسد بى خلوص و حقيقت آنها توجه كرده و همه را باطل و نابود مى گردانيم» (فرقان «25» آيه 23).

فرمود: هان به خدا سوگند! كردارهاى ايشان سفيدتر از پارچه هاى نازك مصرى بود، ولى چون به حرامى بر مى خورند، از آن دست برنمى داشتند. (16)

شرح : مفسران قرآن، ذيل آيه شريفه و شارحان اصول كافى ذيل اين حديث، مطالبى مفصل راجع به احباط و تكفير و عقايد فرق اسلامى در آن باره ذكر نموده اند، كه خلاصه و عصاره آنها چنين است : مقصود از كردارهاى سفيدتر از آن پارچه ها، اعمالى مانند: مهمان نوازى، و صله رحم و فريادرسى گرفتاران است، كه همه آنها محبوب و مطلوب شارع است و به همين جهت، آنها را بسيار سفيد دانسته است و مقصود از غبار پراكنده ذرات ريز و كوچكى است كه در شعاع آفتاب از روزنه اتاق ديده مى شود و كنايه از اين است كه اين كردار و اعمال پسنديده و مطلوب به واسطه عدم پرهيز از حرام، بى اثر و نتيجه مى گردد، و اجر و ثوابى را كه خداى متعال در برابر اعمال صالح وعده فرموده است به كننده آنها عطا نمى فرمايد.

3) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمايد: هر كه به خاطر ترس از خداى تبارك و تعالى گناهى را ترك كند، خداوند او را در روز قيامت خشنود گرداند. (17)

## احترام به سالخوردگان

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: احترام گذاشتن به پيرمرد بزرگوار، احترام گذاشتن به خداوند است. (18)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: سه تن هستند كه كسى حق آنها را ناديده نگيرد، مگر منافقى كه به نفاق معروف است آن سه تن عبارتند از: كسى كه مويش را در اسلام سپيد كرده، و آن كه قرآن را در بر دارد، و پيشواى عادل. (19)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: احترام گذاشتن به مؤمن سفيد موى تجليل خداست (20).

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: از ما نيست كسى كه بزرگسال ما را احترام نكند، و به خردسال ما ترحم ننمايد. (21)

## احترام به مؤمن

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه نزد برادر مسلمانش رود و او را گرامى دارد، همانا خدا را گرامى داشته است. (22)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: بنده اى از امتم نيست كه نسبت به برادرش لطفى كند، جز آنكه خدا برخى از خدمتگزاران بهشت را خادمش سازد. (23)

(3) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر مسلمانى كه به جماعتى از مسلمين خدمتگزارى كند، خدا به شماره آنها در بهشت به او خدمتگزار دهد. (24)

## احسان به خويشان و نزديكان

(1) امام رضا عليه‌السلام فرمود: مردى كه سه سال از عمرش باقى مانده صله رحم مى كند و خدا عمرش را سى سال قرار مى دهد و خدا هر چه خواهد بكند. (25)

(2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: صله ارحام اعمال را پاك كند و اموال را فزونى دهد و بلا را دور گرداند و حساب را آسان كند و اجل را به تاءخير اندازد. (26)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: صله ارحام اخلاق را نيكو، و دست را با سخاوت، و نفس را پاكيزه، و روزى را زياد كند و اجل را به تاءخير اندازد. (27)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: با خويشانت رابطه داشته باش اگر چه نوشيدن آبى باشد، و بهترين صله رحم، آزار نرسانيدن به اوست. (28)

(5) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: چيزى كه ثوابش از همه چيز زودتر رسد، صله رحم است. (29)

(6) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: با ارحام خود رابطه داشته باشيد، اگر چه با سلام كردن باشد. (30)

## استدراج و مكر الهى

(1) از حضرت صادق عليه‌السلام درباره گفتار خدا كه فرمايد: «ايشان را به آهستگى و تدريج از راهى كه ندانند غافلگير كنيم. » (اعراف «7» آيه 182)، سؤ ال كردم، فرمود: آن بنده اى است كه گناهى مرتكب شود و نعمت تازه اى به او داده شود و اين نعمت او را از استغفار از آن گناه غافل و سرگرم سازد. (31)

(2) همچنين آن حضرت عليه‌السلام فرمود: چه بسا شخصى كه به نعمت هايى كه خداوند به او داده مغرور گردد، و چه بسا كسى كه به سبب پرده پوشى خداوند بر (گناهان) او غافلگير شود و چه بسا كسى كه به ستايش مردم فريب خورد. (32)

## استغفار

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: بنده مؤمن چون گناه كند، خداوند او را هفت ساعت مهلت دهد، پس اگر از خدا آمرزش خواست، چيزى بر او نوشته نشود و اگر اين ساعتها گذشت و آمرزش نخواست يك گناه بر او نوشته شود، و همانا مؤمن پس از بيست سال به ياد گناهش افتد و از خدا آمرزش خواهد و خدا گناهش را بيامرزد، و كافر همان ساعت آن را فراموش ‍ كند. (33)

(2) از معصوم روايت شده كه : براى هر چيزى دارويى است، و داروى گناهان، طلب آمرزش و استغفار است. (34)

(3) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: بهترين دعا، استغفار (و آمرزش خواهى است). (35)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر گاه بنده، بسيار استغفار كند (و از خداوند آمرزش خواهد) نامه عملش، در حالى كه مى درخشد (به سوى خدا) بالا رود. (36)

(5) امام رضا عليه‌السلام فرمود: مثل استغفار (و ريزش گناهان به سبب آن) چون برگى است بر درختى كه (در فصل پاييز) بجنبد و آن برگ بريزد، و كسى كه از گناهى استغفار كند و باز آن را انجام دهد، مانند كسى است كه پروردگار خود را مسخره كند. (37)

## اسلام

(1) امام صادق عليه‌السلام درباره آيه «رنگ خدايى (بپذيريد!) و چه رنگى از رنگ خدايى بهتر است» (بقره «2» آيه 138). (38)

فرمود: مقصود از رنگ (الهى) همان اسلام است.

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: به وسيله اسلام، خون شخص ‍ محفوظ ماند و امانت ادا شود و زناشويى حلال گردد؛ ولى ثواب بردن در گرو ايمان است. (39)

شرح : اسلام به معنى اقرار به شهادتين، به وسيله زبان است و ايمان عقيده قلبى و رفتار عملى، طبق موازين و مقررات اين دين شريف است.

پس كافرى كه با مسلمين مى جنگد، به محض اين كه شهادتين را بر زبان جارى كند، از لحاظ ظاهر يكى از افراد مسلمين محسوب مى شود و روا نيست كه مسلمانى به روى او شمشير بكشد، و چون امانتى به مسلمانى سپارد، بايد به او رد كند يا اگر كسى نزد او امانتى سپارد لازم است كه آن را به صاحبش برگرداند، و نيز مى تواند با زنى مسلمان ازدواج نمايد، اما ثواب و پاداشى كه خداوند در آخرت به كسى مى دهد، مربوط به ايمان و عقيده قلبى و مقررات شرعى است.

## اصرار بر گناه

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: گناه صغيره با تكرار و اصرار ورزيدن بر آن، صغيره نماند و گناه كبيره - در صورت استغفار از آن - كبيره نباشد. (40)

(2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: اصرار بر گناه اين است كه كسى گناهى كند و از خدا آمرزش نخواهد، و فكر توبه را به خود ندهد. (41)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: به خدا سوگند كه خداوند هيچ طاعتى را با اصرار ورزيدن بر يكى از گناهان نپذيرد. (42)

## اصلاح روابط مسلمين

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: صدقه اى را كه خدا آن را دوست دارد، اصلاح كردن روابط بين مردم است، زمانى كه در ميانشان جدايى و فساد رايج شود و نزديك ساختن آنها به يكديگر زمانى كه از هم دور شوند. (43)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: اين كه رابطه بين دو تن را بهبود ببخشم، نزد من محبوبتر است از اين كه دو دينار صدقه دهم. (44)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر گاه ميان دو نفر از شيعيان ما نزاعى ديدى، از مال من فديه بده (يعنى هر چه ادعا مى كند از مال من به او بده تا طرف را رها كند). (45)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: مصلح دروغگو نيست. (46)

## اطعام مؤمنان

(1) حضرت سجاد عليه‌السلام فرمود: هر كه مؤمن گرسنه اى را سير كند، خداوند از ميوه هاى بهشت به او بخوراند. (47)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: از اسباب آمرزش، اطعام كردن مسلمان گرسنه است. (48)

(3) امام صادق عليه‌السلام به سدير صيرفى فرمود: چه چيزى تو را باز مى دارد از آن كه هر روز بنده اى آزاد كنى؟ گفتم داراييم به اين مقدار نمى رسد، فرمود: در هر روز مسلمانى را اطعام كن. (49)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: غذايى كه برادر مسلمانم نزد من مى خورد، براى من محبوبتر است از اين كه بنده اى آزاد كنم. (50)

## اعتراف به تقصير

1) موسى بن جعفر عليه‌السلام فرمود: فرزندم همواره كوشش كن، مبادا خود را در عبادت و طاعت خداى بى تقصير دانى، زيرا خداوند هرگز چنان كه شايسته است، پرستش نمى شود. (51)

## اعتراف به گناه

(1) امام باقر عليه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! از گناه نجات و رهايى نبايد، جز كسى كه بدان اعتراف كند. (52)

(2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! خداوند از مردم جز دو خصلت نخواسته است (يكى) اعتراف به نعمتهاى او تا بر نعمتهايشان بيفزايد، و (ديگر) اعتراف به گناهان، تا آنها را بيامرزد. (53)

(3) حضرت صادق عليه‌السلام مى فرمود: هيچ بنده اى با اصرار به گناه و تداوم آن از گناه بيرون نرود، و هيچ بنده اى جز با اقرار و اعتراف به آن از گناه بيرون نرود. (54)

## انصاف دادن

(1) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: آگاه باشيد، هر كه در امور مربوط به خود نسبت به ديگران با انصاف و خيرخواه باشد، خدا جز بر عزتش ‍ نيفزايد. (55)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه در رابطه خود با مردم به عدل و انصاف رفتار نمايد (اگر چه بر زيانش باشد) بر داورى ميان ديگران برگزيده شود. (56)

(3) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسى كه در مال خود با فقير مواسات كند و نسبت به مردم با انصاف باشد، مؤمن حقيقى است. (57)

(4) امام باقر عليه‌السلام فرمود: خدا را بهشتى است كه جز سه كس در آن وارد نشوند، يكى از آنها كسى است كه درباره خود به حق داورى كند. (58)

(5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: آيا به شما از سخت ترين چيزى كه خدا آن را بر خلقش واجب كرده، خبر ندهم، سپس سه چيز را ذكر فرمود كه اولين آنها اين بود: انصاف حكم كردن ميان خودت و مردم. (59)

## ايمان

(1) امام صادق عليه‌السلام درباره آيه : «سكينه را در دلهاى مؤمنان فرود آورد» فرمود: سكينه، ايمان است؛ نيز درباره قول خداى متعال : «با روحى از جانب خود ايشان را تاءييد كرده» فرمود: آن ايمان است، و درباره آيه : «و آنها را به حقيقت تقوا ملزم ساخت»، فرمود: آن ايمان است. (60)

(2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: براى هيچ چيز همچون ولايت ندا در داده نشده است و نيز فرمود: بالاترين مرتبه امر دين و كليدش و راه وصول به هر چيز و مايه خرسندى خداى رحمان، اطاعت از امام است، بعد از معرفت او؛ همانا خداوند مى فرمايد: هر كه پيغمبر را فرمان برد، خدا را فرمان برده است و هر كه پشت كند، ما تو را به نگهبانى آنها نفرستاده ايم. (نساء «4» آيه 80) همانا اگر مردى، شبها براى عبادت به پا خيزد و روزها را روزه دارد و تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج رود و امر ولايت ولى خدا را نشناسد تا از او پيروى كند و تمام اعمالش ‍ طبق راهنمايى او باشد، نزد خدا، حق و بهره اى از ثواب بردن ندارد و از اهل ايمان نباشد. (61)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: ايمان شريك اسلام مى شود، ولى اسلام شريك ايمان نمى گردد؛ ايمان آنست كه در دل ثابت شود. (62)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر چيز را اساس و پايه اى است و پايه اسلام، محبت ما اهل بيت است. (63)

# حرف : ب

## بخشيده شدن گناه

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: همانا مؤمن خواب هولناك ببيند و (به واسطه ترس ناشى از آن) گناهش آمرزيده شود، و (نيز) تنش رنج ببيند و بدين سبب گناهش آمرزيده شود. (64)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: چون گناه بنده بسيار گردد (و خدا بخواهد او را پاك كند) و عمل (نيكى) نداشته باشد كه آن را جبران كند و كفاره آنها شود، او را به اندوه گرفتار سازد تا كفاره گناهانش ‍ گردد. (65)

## بدخويى

(1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: بدخويى كردار را تباه سازد، چنانچه سركه عسل را تباه كند. (66)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خدا از صاحب خوى بد توبه نخواسته است. عرض شد: چگونه اين چنين است اى رسول خدا؟ فرمود: به جهت اين كه هر گاه از گناهى توبه كند در گناه بزرگترى افتد. (67)

(3) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه خوى او بد است، خود را شكنجه مى دهد. (68)

## بد زبانى

(1) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر گاه مردى را ديديد كه باكى از آنچه مى گويد و آنچه به او گفته مى شود ندارد، پس به درستى كه يا مولود زناست يا بهره و نصيب شيطان. (69)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خداوند متعال بهشت را بر هر دشنام گوى بى آبرو و كم شرمى - كه باكى از آنچه به او گفته شوند ندارد - حرام كرده است. (70)

(3) از امام باقر عليه‌السلام روايت شده كه فرمود: خداوند، شخص ‍ دشنام گوى دشنام جو را دشمن مى دارد. (71)

(4) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: اگر دشنام به صورتى تجسم يابد، بى ترديد صورت بدى خواهد داشت. (72)

(5) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: از زمره بدترين بندگان خدا كسى است كه براى هرزه و دشنام گويى اش از همنشينى و مجالست با او دورى گزينند. (73)

(6) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: بدزبانى از درشتى و خشونت است و جايگاه درشتى و خشونت آتش است. (74)

(7) و نيز فرمود: دشنام دادن و بدزبانى و هرزه گويى از (نشانه هاى) نفاق و دورويى است. (75)

## برادران ايمانى

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: اهل ايمان برادر يكديگر و فرزندان يك پدر و مادرند و هر گاه رگ يكى از ايشان زده شود، ديگران، شب برايش ‍ بيدارى مى كشند. (76)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، چشم و راهنماى اوست، نسبت به او خيانت و ستم روا ندارد و او را نفريبد و وعده اى به او ندهد كه بدان وفا نكند. (77)

(3) امام باقر عليه‌السلام مى فرمود: مؤمن برادر تنى مؤمن است؛ زيرا خداى عزوجل مؤمنان را از سرشت بهشتى آفريد و از نسيم بهشت در پيكرشان دميد، از اين رو آنان برادران تنى او هستند. (78)

(4) امام باقر عليه‌السلام فرمود: شما بر اين امر (تشيع) برادر هم نشديد، بلكه تنها به پيوند برادرى خود واقف شديد. (يعنى اين پيوند در فطرت شما نهفته بود و با رابطه برادرى اين پيوند را آشكار كرديد. ) (79)

5) امام صادق عليه‌السلام به اصحابش مى فرمود: از خدا پروا كنيد و برادرانى خوش رفتار باشيد؛ در راه خدا با هم دوستى كنيد و پيوستگى داشته باشيد و مهر ورزيد. (80)

## بوسيدن

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: نبايد سر يا دست كسى بوسيده شود؛ مگر (دست) رسول خدا - صلى‌الله‌عليه‌وآله - يا كسى كه مقصود از او رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله باشد (مانند ائمه - عليهم السلام - و سادات و علما بنا به قولى، در عين حال نسبت به بوسيدن سر يا دست ديگران هم، كسى قائل به حرمت نشده است). (81)

(2) امام موسى كاظم عليه‌السلام فرمود: هر كه به خاطر پيوند خويشاوندى، فاميلش را ببوسد، باكى بر او نيست (زيرا نظر شهوت و غرض باطلى در ميان نيست) و محل بوسيدن برادر (نسبى يا ايمانى) گنه او و محل بوسيدن امام ميان دو چشم اوست (يعنى شايسته است كه گونه برادر و ميان دو چشم امام را بوسيد). (82)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: بوسيدن لب سزاوار نيست، جز نسبت به همسر يا فرزند خردسال. (83)

## بهتان

(1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه به مرد مؤمن يا زن مؤمنه عيبى را كه در آنها نيست، بهتان بزند، خداوند او را در «طينت خبال» برانگيزد و نگهدارد تا از آنچه گفته بيرون آيد. ابن ابى يعفور عرض كرد: «طينت خبال» چيست؟ فرمود چركى است كه از فرج زنان بدكاره بيرون آيد. (84)

(2) حضرت صادق عليه‌السلام مى فرمود: بهتان آن است كه درباره او (برادرت) چيزى بگويى كه در او نيست. (85)

## بيم و اميد

(1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: وصيت لقمان به پسرش اين بود: از خداى چنان بترس كه اگر نيكى جن و انس را (به درگان او) ببرى (تصور كنى كه تو را) عذاب مى كند و به خدا چنان اميدوار باش كه اگر گناه جن و انس را (به درگاهش) ببرى، (تصور كنى كه) تو را مى بخشايد. (86)

(2) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه خدا را شناخت، از او بترسد و هر كه از خدا بترسد، دل از دنيا بر كند. (87)

(3) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه به چيزى اميدوار باشد، در راه رسيدن به آن كار كند و هر كه از چيزى بترسد، از آن بگريزد. (88)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: حب جاه و شهرت در دل شخص ‍ ترسان و هراسان نباشد (پس كسى كه از خدا بترسد حب رياست و شهرت ندارد). (89)

(5) امام باقر عليه‌السلام مى فرمود: هيچ بنده مؤمنى نيست، جز آنكه در دلش دو نور است : نور ترس و نور اميد، اگر اين يكى وزن شود، از آن ديگر افزون نباشد و اگر آن ديگر وزن شود از اين يكى افزون نباشد. (90)

# حرف : پ

## پشيمانى از گناه

(1) امام باقر عليه‌السلام فرمود: پشيمان بودن براى توبه كردن كافى است. (91)

(2) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: همانا پشيمانى از گناه و بدى، انسان را به ترك آن وا مى دارد. (92)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هيچ بنده اى نيست كه گناهى كند و از آن پشيمان گردد، جز اينكه پيش از آنكه طلب آمرزش كند، خدا گناهش را بيامرزد. (93)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: همانا مرد (گاهى) گناه كند و خدا به وسيله آن، او را به بهشت برد؛ عرض شد: خداوند به سبب گناه او را به بهشت برد؟ فرمود: آرى هر آينه او گناهى مى كند و پيوسته از آن ترسان و بر خود خشمناك است، پس خداوند به او ترحم مى كند و او را به بهشت مى برد. (94)

## پنهان داشتن راز

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: شما بر آيينى هستيد كه هر كس آن را (از مخالفان و دشمنان) پوشيده دارد خدا عزيزش كند، و هر كه آن را فاش ‍ سازد، خداوند او را خوار و بى مقدار نمايد. (95)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: به دوش كشيدن و عهده دار شدن امر ما تنها به تصديق و پذيرفتن آن نيست، از جمله تحمل امر ما پنهان و پوشيده داشتن آن از نااهلش است، پس به شيعيان ما سلام برسان. (96)

(3) امام باقر عليه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! محبوب ترين اصحابم نزد من كسى است كه پرهيزكارتر و فقيه تر است حديث ما را پوشيده و در پرده ميثاق (الهى) است (همان پيمانى كه خدا و پيغمبر و ائمه - صلوات الله عليهم - از مردم گرفته اند كه راز ما را از نااهل نهان دارند) پس هر كه آن پرده را عليه ما بدرد، خدا خوار و بى مقدارش سازد. (97)

## تعجيل در خير

(1) امام باقر عليه‌السلام فرمود: چون اراده كار خيرى كردى، بشتاب، زيرا نمى دانى چه پيش مى آيد. (98)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: همانا خداوند كارهاى خيرى را كه زود انجام شود، دوست دارد. (99)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر گاه يكى از شما آهنگ كار خير يا رساندن نفعى به ديگرى كرد، دو شيطان در جانب راست و چپ او باشند، پس بايد بشتابد كه او را از آن باز ندارند. (100)

## تعصب

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه تعصب ورزد يا برايش ‍ تعصب ورزند (در صورتى كه به آن راضى باشد) رشته ايمان را از گردش ‍ خويش باز كرده است. (101)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كه در دلش به اندازه دانه خردلى عصبيت باشد، خدا او را روز قيامت با اعراب جاهليت مبعوث كند. (102)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه تعصب كند خداوند دستمالى آتشين به سر او بندد. (103)

(4) امام سجاد عليه‌السلام فرمود: عصبيتى كه صاحبش به سبب آن گنهكار است، اين است كه كسى تبهكاران قوم خود را از نيكان قوم ديگر بهتر داند، ولى اگر كسى قوم خود بدان را دوست داشته باشد، اين عصبيت نيست، عصبيت آن است كه قوم خويش را بر ظلم و ستم يارى كند. (104)

## تفكر كردن

(1) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: با تفكر دل خود را بيدار ساز و در شب، پهلو از بستر خواب تهى كن، و از خدا و پروردگارت پروا پيشه كن. (105)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: بهترين عبادت، همواره انديشيدن درباره خدا و قدرت اوست. (106)

شرح : با توجه به اين كه اسلام، افراد را از تفكر در ذات و حقيقت خداوند نهى مى كند، مقصود از انديشيدن درباره خدا، تفكر در افعال بديع و آثار شگفت انگيز صنع او و تاءمل در اسرار نظام آفرينش است؛ چرا كه با انديشيدن در خلقت بشر از مشتى خاك مى توان به عظمت و قدرت حق تعالى پى برد و دريافت كه خلقت اين دستگاه عظيم هستى ياوه و بيهوده نيست و هدف بزرگى را تعقيب مى كند و خداوند متعال همان گونه كه بر آفرينش كائنات از عدم توانايى دارد، بر بعث و حشر آنها در قيامت نيز تواناست.

علت نهى از تفكر در ذات و حقيقت براى تعالى نيز، آن است كه خداوند متعال از گنجايش فكر و فهم بشر خارج است و انسان نمى تواند بر او احاطه علمى بيابد و تفكر در ذات خداوند، به جز سرگردانى و حيرت ثمرى ندارد.

(3) امام رضا عليه‌السلام فرمود: عبادت به نماز و روزه بسيار نيست، همانا عبادت انديشيدن در امر خداست. (107)

(4) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: انديشيدن انسان را به نيكى و انجام دادن آن فرا مى خواند. (108)

## تقوا

(1) امام باقر عليه‌السلام فرمود: مذاهب مختلف شما را از راه به در نبرد، به خدا سوگند كه شيعه ما نيست، جز آنكه خدا را اطاعت كند. (109)

شرح : در زمان امام باقر عليه‌السلام، بدعت گزاران و دين سازان گمراه، عقايد و افكار باطلى در ميان مسلمين انتشار مى دادند، كه نمونه اى از آنها در روزگار ما هم در ميان عوام ديده مى شود، مانند عقيده به اينكه تنها قبول تشيع يا محبت اميرالمؤمنين - عليه‌السلام يا اميدوارى به خدا يا گريه براى امام حسين - عليه‌السلام بدون هيچ طاعت و عبادت ديگر موجب سعادت و نجات است، امام باقر - عليه‌السلام با يك جمله كوتاه، تمام رشته هاى اين قبيل اوهام و خرافات را بر باد داده، شيعيان خود را بيدار و هوشيار مى كند و شاهراه حقيقت را پيش پاى آنها مى گذارد و مى فرمايد: افكار و عقايد باطل شما را منحرف نسازد، بدانيد يگانه راه سعادت و نجات اطاعت خداست و بس. ديگر احاديث اين بخش نيز شاهد بر اين مدعاست.

(2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: خدا با هيچ كس خويشى ندارد، محبوب ترين بندگان خدا و گرامى ترينشان نزد او با تقواترين و مطيع ترين آنهاست. (110)

و فرمود: هر كه مطيع خدا باشد، دوست ما و هر كه نافرمانى خدا كند، دشمن ماست، ولايت ما جز با عمل كردن و پارسايى ورزيدن به دست نيايد.

(3) اميرالمؤمنين عليه‌السلام مى فرمود: عملى كه با تقوا همراه باشد، كم نيست، چگونه عمل پذيرفته شده (در درگاه الهى) كم باشد؟ (با آنكه خداى تعالى فرمايد: انما يتقبل الله من المتقين، خدا فقط عمل مردم با تقوا را مى پذيرد). (111)

## تقيه

(1) امام باقر عليه‌السلام فرمود: تقيه از دين من و دين پدرانم مى باشد، و كسى كه تقيه ندارد ايمان ندارد. (112)

(2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: تقيه مربوط به موارد ضرورت است و تقيه كننده خود داناتر است كه چه زمانى ضرورت پيش ‍ مى آيد. (113)

(3) امام باقر عليه‌السلام مى فرمود: چه چيز بهتر از تقيه چشم مرا روشن مى كند؟ تقيه سپر مؤمن است. (114)

(4) امام باقر عليه‌السلام فرمود: تقيه تنها براى جلوگيرى از خونريزى وضع شده، پس هر گاه كار به خونريزى كشد، تقيه نباشد. (115)

(5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر چه اين امر (ظهور امام قائم عليه‌السلام نزديك تر شود تقيه شديدتر شود. (زيرا بدعت و ستم توسعه يابد و اظهار حق دشوارتر شود). (116)

(6) امام صادق عليه‌السلام فرمود: تقيه سپرى است خدايى ميان او و مخلوقش. (117)

(7) امام باقر عليه‌السلام فرمود: هر گاه (شيوه) كه فرمانروايى و حكومت، كودكانه (و از روى هوا و هوس) باشد با مردم در ظاهر معاشرت كنيد و در باطن مخالف آنها باشيد. (118)

## تكبر و برترى جويى

(1) از امام صادق عليه‌السلام سؤ ال شد: كمترين درجه الحاد چيست؟

فرمود: كمترين درجه آن كبر است. (119)

(2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: عزت روپوش خدا و بزرگ منشى زيرپوش خداست، پس هر كس به يكى از آنها دست درازى كند، خداوند در دوزخ سرنگونش كند. (120)

شرح : روپوش و زيرپوش استعماره است براى اختصاص عزت و بزرگ منشى به خداى تعالى، چنان كه روپوش و زيرپوش هر كسى مختص ‍ به خود اوست.

(3) امام باقر عليه‌السلام فرمود: بزرگ منشى روپوش خداست و متكبر با خدا منازعه مى كند. (121)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه به سنگينى ذره اى تكبر در دل خود داشته باشد، داخل بهشت نشود. (122)

(5) امام باقر و امام صادق عليه‌السلام فرمودند: متكبران (در روز قيامت) به صورت مور درآيند، و مردم آنها را پايمال كنند تا آن گاه كه خدا از حساب آنها فارغ شود. (123)

(6) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هيچ كس لاف بزرگى نزند، جز به سبب ذلتى كه در خود مى بيند. (124)

## تواضع و فروتنى

(1) امام صادق عليه‌السلام مى فرمود: همانا دو فرشته در آسمان بر بندگان گماشته شده اند، كه هر كس براى خدا تواضع كند، او را بالا برند و هر كه تكبر كند خوار و بى مقدارش كنند. (125)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: از تواضع اين است كه از نشستن در پايين مجلس راضى باشى و به هر كه برخورى سلام كنى و مجادله را ترك كنى، اگر چه حق با تو باشد، و دوست نداشته باشى كه تو را به تقوا بستايند. (126)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: در آنچه خداى عزوجل به داوود عليه‌السلام وحى فرمود، اين بود: «اى داوود چنان كه نزديكترين مردم به خدا متواضعانند، دورترين مردم از خدا هم متكبرانند. » (127)

(4) امام رضا عليه‌السلام فرمود: تواضع آن است كه به مردم عطا كنى آنچه را كه دوست دارى به تو عطا كنند. (128)

## توبه

(1) حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: توبه كننده از گناه همانند كسى است كه گناه ندارد. (129)

(2) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: همانا خداوند از توبه بنده مؤمنش شاد شود، چنانچه يكى از شما به گمشده خود كه آن را پيدا كرده شاد گردد. (130)

(3) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: همانا خداوند دوست دارد بنده اى كه در فتنه (گناه) افتد و بسيار توبه كند و هر كه اين گونه نباشد (البته) بهتر است. (يعنى آن كس كه خود را به گناه آلوده نكرده بهتر است از آنكه گناه كند و پس از آن توبه نمايد). (131)

(4) ابوالصباح كنانى گويد: از حضرت صادق عليه‌السلام درباره گفتار خداى «اى آنان كه ايمان آورده ايد، توبه كنيد به سوى خدا توبه نصوح» پرسيدم، فرمود: يعنى بنده از گناه توبه كند و ديگر به آن باز نگردد. (132)

(5) امام باقر عليه‌السلام يا امام صادق عليه‌السلام درباره گفتار خداى متعال : «و آن كس كه به او اندرزى از جانب پروردگارش بيايد»، فرمود: (مقصود از) اندرز و موعظه در اين آيه توبه است. (133)

(6) حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: همين كه جان به اينجا رسيد - و به گلوى خود اشاره فرمود - براى عالم و دانا توبه نباشد و براى نادان وقت توبه (باقى) است. (134)

## توحيد

(1) زرارة گويد: از امام صادق عليه‌السلام درباره فرموده خداى عزّو جل : «فطرت الهى كه مردم را بر آن آفريده است» پرسيدم، فرمود: (خداوند) همه را بر يگانه پرستى آفريده. (135)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمايد: هر نوزادى بر همين فطرت متولد مى شود؛ يعنى، خداى عزوجل را خالق خود مى داند. همچنين است قول خداى تعالى : «اگر از آنها بپرسى آسمانها و زمين را كه آفريده؟ خواهند گفت : خدا». (136)

## توكل

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: بى نيازى و عزت (به اين سو و آن سو) در گردشند، پس چون به محل توكل برسند وطن گيرند. (137)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: و هر كه به خدا پناهنده گردد، خداوند او را پناه دهد. (138)

و فرمود: به هر كه توكل دادند، بى نيازى و بندگى دادند.

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: خدا مى فرمايد:هر يك از بندگانم كه بدون توجه به هيچ يك از مخلوقاتم به من پناهنده شود و من آن را از نيت او دريابم، حتى اگر آسمانها و زمين و هر چه در آنهاست آهنگ فريب و نيرنگ او را بكنند، من از ميان آنها راه چاره اى برايش فراهم مى آورم. (139)

## تهمت زدن و گمان بد بردن به برادر دينى

(1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: همين كه مؤمن به برادر (دينى) خود تهمت زند، ايمان از دلش زدوده شود، چون نمك در آب. (140)

(2) حضرت صادق عليه‌السلام مى فرمود: هر كس به برادر دينى خود تهمت زند، احترامى ميان آن دو به جا نماند. (141)

(3) امير المؤمنين عليه‌السلام فرمود: كار برادر دينى خود را به بهترين وجه آن حمل كن، تا آن گاه كه كارى كند و راه توجيه را بر تو ببندد، و هيچ گاه به سخنى كه از دهان برادرت بيرون آيد، گمان بد مبر، در صورتى كه براى آن سخن محمل خوبى مى يابى. (142)

شرح : مقصود اين است كه هر گاه گفتارى يا كردارى از برادر دينى سرزند كه داراى دو وجه است : يكى نيك و يكى بد، بايد تا آنجا كه مقدور انسان است، آن را بر وجه نيك حمل كند، گر چه احتمال طرف ديگر را هم بدهد و تجسس و وارسى كردن هم جايز نيست و خداوند از آن نهى فرموده، مگر آن كه راهى بر توجيه نيكوى آن به دست نياورى.

# حرف : ح

## حسد

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: حسد ايمان را مى خورد، چنانچه آتش هيزم را مى خورد. (143)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: نزديك است كه حسد، بر (قضا و) قدر غلبه كند. (144)

(3) امام صادق عليه‌السلام آفت دين حسد است. (145)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: مؤمن غبطه برد و حسد نبرد، ولى منافق حسد برد و غبطه نبرد. (146)

شرح : حسد آن است كه نعمتى را كه خدا به برادر دينى تو داده، براى او نخواهى و از آن رنج برى و آرزوى زوال آن را داشته باشى، چه مشابه آن نعمت به تو برسد و چه نرسد؛ ولى غبطه آن است كه با نعمت او كارى نداشته باشى، و آرزو كنى كه خودت هم نظير آن نعمت را داشته باشى؛ حسد از نظر عقل و شرع مذموم و ناپسند است؛ زيرا حسد بيمارى دل است و بدخواهى برادر مسلمان و ناراحتى از لطف و نعمت يزدان و اعتراض بر عدالت خداى تعالى و نظام احسن او و اين ناراحتى چه بسا كه موجب رنجورى و اختلال حواس و بيمارى روحى حسود مى شود، پس ‍ حسود دشمن جان خويشتن است؛ ولى غبطه و رقابت، ممدوح و مستحسن است و در آيات شريفه و اخبار و احاديث، گاهى از آن به مسابقه و گاهى به تنافس تعبير شده است مانند آيه : «و فى ذلك فليتنافس ‍ المتنافسون».

## حسن ظن

(1) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله سوگند به خدايى كه جز او شايسته پرستش نيست، هرگز به هيچ مؤمنى خير دنيا و آخرت داده نشد، جز به سبب خوش بينى اش به خدا و اميدوارى اش به او، و فرمود به خدايى كه جز او شايان پرستش نيست، گمان هيچ بنده اى نسبت به خدا نيكو نشود، جز اين كه خدا همراه گمان بنده مؤمن خود باشد (هر گونه به او گمان برد، خدا با او رفتار كند) زيرا خدا كريم است و همه خيرات به دست اوست، او حيا مى كند از اينكه بنده مؤمنش بدو گمان نيك برد و او خلاف گمان و اميد بنده رفتار كند، پس به خدا خوش بين باشيد و به سويش رغبت كنيد. (147)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: حسن ظن به خدا اين است كه به غير خدا اميدوار نباشى و جز از گناهانت نترسى. (148)

## حق مؤمن بر برادرش و اداى آن

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: خدا به چيزى بهتر از اداء حق مؤمن عبادت نشود. (149)

(2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: از حق مؤمن بر برادر مؤمنش اين است كه گرسنگى او را سير كند و عورتش را بپوشاند و از گرفتارى اش نجات بخشد و بدهى اش را بپردازد و چون بميرد در ميان خانواده و فرزندانش او را جانشينى كند. (150)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: از حق مؤمن بر مؤمن دوستى قلبى اوست و مواسات مالى و اين كه به جاى او از خانواده اش سرپرستى كند و در برابر كسى كه به او ستم كند يارى اش كند. (151)

## حق همسايگى

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: همسايه مانند خود انسان است كه نه زيان به او رسد و نه گناهكار شود و احترام همسايه مانند احترام مادر است. (152)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: خوش رفتارى با همسايه روزى را زياد مى كند (153)

3) امام صادق عليه‌السلام فرمود خوش رفتارى با همسايه در عمرها بيفزايد و خانه ها را آباد كند. (154)

(4) امام موسى بن جعفر عليه‌السلام فرمود: خوش رفتارى با همسايه تنها اين نيست كه از آزار همسايه خوددارى كنى، بلكه شكيبايى بر آزار اوست. (155)

(5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: بدانيد كسى كه با همسايه اش خوش ‍ رفتارى نكند از ما نيست. (156)

(6) امام صادق عليه‌السلام مى فرمود: مؤمن كسى است كه همسايه اش از ستم و آزار و آسوده باشد. (157)

(7) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرموده : هر چهل خانه همسايه باشند، از برابر، و از پشت سر، و از راست و چپ (يعنى از چهار طرف تا چهل خانه همسايه هستند). (158)

## حلم و خويشتن دارى

(1) امام سجاد عليه‌السلام فرمود: من مردى را دوست دارم كه هنگام غضب، بردبارى اش او را دريابد. (159)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: بردبارى براى يارى (مرد بردبار) كافى است و فرمود: اگر بردبار نيستى، خود را به بردبارى وادار. (160)

(3) امام باقر عليه‌السلام فرمود: خداوند شخص با حياى خويشتن دار و پاكدامن و پاكى جو را دوست دارد. (161)

## حيا

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: حيا از ايمان است و جايگاه ايمان بهشت است. (162)

(2) امام باقر يا امام صادق - عليهما‌السلام - فرمود: حيا و ايمان همراه و همدوش هم هستند و چون يكى از آن دو رفت، ديگرى هم در پى آن برود. (163)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه شرم و حيا ندارد، ايمان ندارد. (164)

(4) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: حيا دو گونه است : حياى عقل و حياى حماقت، حياى عقل، علم است، و حياى حماقت، نادانى. (165)

(5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كس كم رو باشد، كم دانش است (زيرا از پرسيدن شرم مى كند و مشكلات علمى اش حل نمى شود). (166)

# حرف : خ

## خاموشى و حفظ زبان

(1) امام رضا عليه‌السلام فرمود: همانا خاموشى يكى از درهاى حكمت است؛ همانا خاموشى محبت مى آورد و راهنماى هر امر خيرى مى باشد (زيرا انسان با تفكر به هر خيرى مى رسد و خاموشى زمينه بسيار خوبى براى تفكر است). (167)

(2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: شيعيان ما بى زيانند (كم گوى و گزيده گويند). (168)

(3) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: زبانت را جز از خير، خاموش ‍ دار. (169)

(4) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نجات مؤمن در نگهداشتن زبانش ‍ باشد. (170)

(5) امام باقر عليه‌السلام فرمود: ابوذر - رحمة الله - مى گفت : اى دانشجو! همانا اين زبان كليد خير و كليد شر است، پس همچنان كه بر طلا و نقره ات مهر مى زنى، بر زبانت هم مهر بزن. (171)

(6) امام صادق عليه‌السلام فرمود: روزى نيست جز آن كه هر عضوى از اعضاى تن در برابر زبان فروتنى كند و بگويد: تو را به خدا سوگند! مبادا به سبب تو عذاب ببينيم. (172)

(7) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسى كه سخنش را از عملش ‍ نشمارد، خطاهايش زياد شود و عذابش فرا رسد. (173)

(8) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: اگر در چيزى نحسى باشد، در زبان است. (174)

(9) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كه سخنش را از كردارش ‍ بداند، سخن گفتنش كم شود، مگر درباره آنچه برايش سودمند باشد. (175)

## خودبينى و عجب

(1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: همانا خدا دانست كه ارتكاب گناه براى مؤمن از خودبينى بهتر است و اگر چنين نبود هرگز مؤمنى به گناه دچار نمى شود. (176)

(2) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه را خودبينى فرا گيرد، هلاك شود. (177)

## خوش خلقى

(1) امام باقر عليه‌السلام فرمود: كامل ترين مردم از لحاظ ايمان خوش ‍ خلق ترين آنهاست. (178)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: روز قيامت در ترازوى كسى چيزى بهتر از حسن خلق گذاشته نمى شود. (179)

(3) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آن كه خلق نيكو دارد پاداش ‍ روزه گير شب زنده دار دارد. (180)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداى تبارك و تعالى به يكى از پيغمبرانش وحى فرمود: كه خوش خلقى گناه را آب مى كند، چنان كه خورشيد يخ را آب مى كند. (181)

(5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: اخلاق بخششى است كه خداى به مخلوقش عطا مى كند و بخشى از آن غريزى و فطرى و برخى از آن (وابسته به) نيت (آدمى) است (يعنى با تصميم و اكتساب و تمرين حاصل مى شود و غريزه و فطرت ثانوى مى گردد. ) (182)

(6) يكى از اصحاب به امام صادق عليه‌السلام عرض كرد: تعريف حسن خلق چيست؟ فرمود: اين كه فروتنى كنى و خوش سخن باشى و با برادرت با خوشرويى برخورد كنى. (183)

## خوش رفتارى با پدر و مادر

(1) ابو ولاد حناط (گندم فروش) گويد: از امام صادق عليه‌السلام از قول خداى عزّو جل : «و به والدين احسان كنيد) (اسراء (17) آيه 23) پرسيدم كه اين احسان چيست؟

فرمود: احسان اين است كه به خوشى با آنها يار باشى، و آنها را وا ندارى كه آنچه را نياز دارند از تو بخواهند و اگر چه توانگر باشند (يعنى حوائج آنها را نگفته فراهم كنى) مگر نيست كه خدا - عزوجل - مى فرمايد: «به احسان كردن نرسيد تا آنكه از آنچه دوست داريد انفاق كنيد» (آل عمران (3) آيه 92) گويد: سپس امام صادق عليه‌السلام فرمود: و اما قول خدا - عزوجل -: «اگر چنانچه يكى از آنها يا هر دو نزد تو به دوران پيرى رسيدند به آنها اف مگو و با آنها درشتى مكن» (اسراء (17) آيه 23) فرمود: يعنى اگر تو را به تنگ آوردند به آنها مگو اف و اگر تو را زدند با آنها درشتى مكن، فرمود: «و به آنها با احترام سخن بگو» فرمود: يعنى اگر تو را زدند به آنها بگو: خدا شما را بيامرزد، اين است گفتار كريمانه و محترامانه، فرمود: «از روى مهربانى در برابر آنها زبونى و فروتنى كن»فرمود: يعنى چشم به آنها خيره مكن و جز با مهر و دلسوزى به آنها نگاه مينداز و او از خود را بر آواز آنها ميفراز، و دست بالاى دست آنها مدار و بر آنها پيشى مگير. (184)

(2) رسول (الله - صلى‌الله‌عليه‌وآله - فرمود: پدر و مادرت را فرمان برو به آنها نيكى كن، زنده باشند يا مرده، و اگر دستور دادند كه از همسر و دارايى ات دورى گزين، اين كار را بكن كه از ايمان است. (185)

(3) مردى از رسول خدا - صلى‌الله‌عليه‌وآله - پرسيد: حق پدر بر فرزندش چيست؟ فرمود: او را به نامش نخواند و جلوش راه نرود و پيش از او ننشيند و باعث دشنام او نشود (كارى نكند كه مردم پدرش را دشنام دهند). (186)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: چه چيز مانع مى شود كه مردى از شما به پدر و مادرش در حيات و مرگشان نيكى كند: از جانب آنها نماز بخواند و صدقه و حج گذارد و روزه بگيرد، تا آنچه كرده (ثوابش) به ايشان برسد و خود نيز همان را دريافت دارد. تا خداوند به سبب نيكى و صله او خير فراوانى روزى اش كند. (187)

(5) مردى به امام صادق عليه‌السلام عرض كرد: پدر و مادر من مخالف (شيعه) مى باشند، حضرت فرمود: با آنها خوش رفتارى كن، چنان كه با مسلمانهاى دوست خوش رفتارى مى كنى. (188)

(6) امام باقر عليه‌السلام فرمود: همان بنده اى نسبت به پدر و مادر خويش در زمان حياتشان نيكوكار است، سپس آنها مى ميرند و او بدهى آنها را نمى پردازد و براى آنها آمرزش نمى خواهد، لذا خدا او را (نسبت به والدين) عاق و نافرمان محسوب مى كند و بنده ديگر در زمان حيات پدر و مادر خود عاق آنها است و نسبت به آنها نيكى نمى كند، ولى چون درگذشتند، بدهى آنها را مى پردازد و براى آنها آمرزش مى خواهد و خداوند او را نيكوكار محسوب مى نمايد. (189)

## خير خواهى براى مؤمنان

(1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: بر مؤمن واجب است كه در حضور و غياب خير خواه مؤمن باشد. (190)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر مردى از شما بايد خيرخواه برادرش باشد، همان گونه كه خيرخواه خويشتن است. (191)

(3) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: بزرگترين مردم از لحاظ مرتبه نزد خدا در روز قيامت كسى است كه براى خيرخواهى مردم در زمين، بيشتر دوندگى كند. (192)

(4) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كه در پى انجام حاجت برادر دينى خود برود، ولى براى او خيرانديشى نكند، به خدا و رسولش ‍ خيانت كرده است. (193)

(5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه با برادر (دينى) خود مشورت كند؛ و او نظر خالص و بى غرضانه اى به او ارائه ندهد، خداوند عقل و تدبيرش را از او بگيرد. (194)

# حرف : د

## دروغ گفتن

(1) امام سجاد عليه‌السلام فرمود: از دروغ كوچك و بزرگ - چه جدى و چه شوخى - بپرهيزيد، زيرا كسى كه در چيزى كوچك دروغ گفت، به دروغ بزرگ نيز جراءت پيدا كند. (195)

(2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: خدا براى بدى قفلهايى قرار داده، و كليدهاى آنها را شراب قرار داده و دروغ بدتر از شراب است. (196)

(3) امام باقر عليه‌السلام فرمود: دروغ ويران كننده ايمان است. (197)

(4) امام باقر عليه‌السلام فرمود: اولين كسى كه دروغ را تكذيب كند، خداوند است، سپس دو فرشته كه با او هستند، سپس خود شخص كه به دروغگويى خود واقف است. (198)

## دشنام گويى

(1) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: دشنام گوى مؤمن مانند كسى است كه در پرتگاه هلاكت است. (199)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: دشنام گويى به مؤمن نافرمانى و تبهكارى است. (200)

(3) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: به مردم دشنام مى دهيد، تا ميان آنان دشمنى ايجاد نشود. (201)

(4) امام موسى كاظم عليه‌السلام فرمود: درباره دو مردى كه به هم دشنام دهند، فرمود: آن كه دشنام آغاز كند ستمكارتر است، و گناه و او و گناه رفيقش به گردن اوست تا زمانى كه از ستم ديده معذرت بخواهد. (202)

(5) امام باقر عليه‌السلام فرمود: لعنت چون از دهان كسى بيرون آيد (در هوا) مردد ماند، پس اگر جايى پيدا كرد (در آن قرار گيرد) وگرنه به گوينده برگردد (203)

6) امام باقر عليه‌السلام فرمود: هيچ انسانى رو در روى مؤمنى به او طعن نزند، جز اين كه به بدترين مرگها بميرد، و سزاوار است، كه روى خير (و سعادت) را نبيند. (204)

## دعا

دعا براى برادران دينى در پشت سر آنان

(1) حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: دعايى كه بيشتر اميد استجابت آن مى رود و زودتر به اجابت مى رسد، دعا در پشت سر برادر دينى است. (205)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: دعاى انسان در غياب برادر (دينى)اش روزى را فراوان كند و از (امور) نامطلوب جلوگيرى كند. (206)

(3) امام باقر عليه‌السلام فرمود: چيزى نزد خدا بهتر از اين نيست كه از آنچه نزد اوست از او درخواست شود و كسى نزد خدا مغبوض تر نيست از آن كس كه از عبادت او تكبر ورزد (و سرپيچى كند) و از آنچه نزد اوست درخواست نكند. (207)

(4) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه از فضل خدا درخواست نكند، نيازمند و فقير گردد. (208)

(5) حصرت صادق عليه‌السلام فرمود: پيوسته دعا كنيد؛ زيرا به هيچ چيز مانند آن به خدا نزديك نشويد. (209)

## دعا، سلاح مؤمنان

(6) رسول خدا - صلى‌الله‌عليه‌وآله - فرمود: دعا سلاح مؤمن و ستون دين و نور آسمانهاست. (210)

(7) اميرالمؤمنين - عليه‌السلام فرمود: دعا كليدهاى نجات و گنجينه هاى رستگارى است و بهترين دعا آن دعايى است كه از سينه اى پاك و دلى پرهيزكار برآيد. (211)

(8) اميرالمؤمنين - عليه‌السلام فرمود: دعا سپر مؤمن است و هرگاه درى را بسيار كوبيدى، به روى تو باز شود. (212)

(9) حضرت رضا - عليه‌السلام هميشه به اصحاب خود مى فرمود: پيوسته ملازم سلاح پيامبران باشيد و آن دعاست. (213)

(10) حضرت صادق - عليه‌السلام فرمود: دعا از نيزه نافذتر است.

## دعا، دفع كننده بلا و قضا

(11) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: دعا قضايى را كه از آسمان نازل گرديده، و به سختى استوار گشته، باز گرداند. (214)

(12) امام سجاد عليه‌السلام فرمود: همانا دعا و بلا تا روز قيامت با هم رفاقت كنند، و همانا دعا، بلايى را كه به سختى استوار شده برگرداند. (215)

(13) امام سجاد عليه‌السلام فرمود: دعا، بلا را دفع كند، چه نازل شده باشد و چه نازل نشده باشد. (216)

## ثمرات دعا

(14) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: پيوسته دعا كن؛ زيرا درمان هر دردى دعاست. (217)

(15) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: دعا مخزن و گنجينه اجابت است، چنانچه ابر مخزن باران است. (218)

(16) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: دعا در حال راحتى و آسايش، نيازمنديهاى زمان گرفتارى را برآورده مى سازد. (219)

(17) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه را خوش آيد كه دعايش ‍ در حال سختى به اجابت برسد، بايد در حال راحتى و آسايش بسيار دعا كند. (220)

(18) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر گاه دعا كردى، گمان كن كه حاجتت بر در خانه است. (221)

(19) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند دعايى را كه از دل غافل بر آيد، اجابت نكند؛ پس هر گاه دعا كردى، از عمق دل دعا كن و يقين داشته باش كه اجابت شود. (222)

(20) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: همانا چون بنده دعا كند، خداوند پيوسته در پى حاجت او باشد، مادامى كه آن بنده شتاب نكند. (223)

(21) حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: به خدا سوگند هيچ بنده اى در دعا به درگاه خدا پافشارى و اصرار نكند، جز آن كه حاجتش را برآورد. (224)

(22) حضرت رضا عليه‌السلام فرمود: يك دعاى بنده در پنهانى، برابر با هفتاد دعاى آشكار اوست. (225)

(23) حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: پدرم هرگاه كه به درگاه خداوند حاجتى داشت، در اين ساعت آن را مى خواست، يعنى اول ظهر (هنگام زوال، كه خورشيد از ميانه آسمان به طرف مغرب متمايل شود. ) (226)

24) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: بهترين وقتى كه در آن خدا را بخوانيد (و به درگاهش دعا كنيد) سحرها است : و اين آيه را كه درباره گفتار حضرت يعقوب عليه‌السلام است تلاوت فرمود: «گفت به زودى براى شما از پروردگار خود آمرزش خواهم» (يوسف «12» آيه 98) فرمود: (دعا كردن براى آنها را) به سحرگاه تاءخير انداخت (و موكول به وقتى سحر كرد). (227)

(25) از حضرت باقر عليه‌السلام درباره آيه : «پس فروتن نشدند براى پروردگار خويش و زارى نكردند» (مؤمنون «23» آيه 76) سؤ ال شد، فرمود: «استكانت» همان فروتنى است، تضرع، بلند كردن و زارى كردن به دانهاست. (228)

## اجتماع براى دعا و عموميت دادن به آن

(26) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هيچ گاه چهار نفر با هم اجتماع نكرده اند كه براى مطلبى به درگاه خدا دعا كنند، جز اين كه به اجابت آن دعا از هم جدا شده اند. (229)

(27) امام صادق عليه‌السلام فرمود: دعا كننده و آمين گو، در مزد و اجر شريكند. (230)

(28) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هرگاه يكى از شماها دعا كند، پس آن را عموميت دهد، (و همه را دعا كند) زيرا كه آن به اجابت نزديك تر است. (231)

(29) به امام صادق عليه‌السلام عرض شد: دعاى مردى مستجاب مى شود و سپس به تاءخير مى افتد؟ فرمود: آرى تا بيست سال (ممكن است تاءخير افتد). (232)

(30) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: ميان گفته خدا (كه به موسى و هارون در مقابل دعا براى نابودى فرعون و پيروانش فرمود:) «هر آينه دعاى شما به اجابت رسيد (يونس «10» آيه 89) تا نابودى فرعون چهل سال طول كشيد. (233)

## دل آدمى و حالات آن

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: به درستى كه ساعتى از شب و روز بر دل بگذرد، كه نه در آن كفر است و نه ايمان و مانند پارچه اى كهنه است، سپس فرمود: آيا تو در نفس خودت چنين چيزى را درك نكرده اى؟ فرمود: سپس به دست خداست كه هر طور بخواهد نقطه اى از كفر يا ايمان بر دل زند. (234)

(2) امام موسى كاظم عليه‌السلام فرمود: خداوند دلهاى مؤمنان را پيچيده و بسته به ايمان آفريده (يعنى مانند نامه لوله كرده و خانه بسته كه جز نويسنده نامه و صاحبخانه كسى نداند كه چه در آن است) و هنگامى كه بخواهد آنچه در آن است بدرخشد، به باران حكمت آبيارى اش كند، و بذر علم در آن بكارد، و زارع و سرپرست آن پروردگار جهانيان است. (235)

(3) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: گاهى مردى را مى بينى كه در سخنورى در يك لام يا و او خطا نكند و خطيبى زبردست است، ولى دلش ‍ از شب تاريك و ظلمانى تاريكتر و سياهتر است و گاهى مردى را مى يابى كه نمى تواند آنچه را كه در دل دارد به زبان آورد، اما دلش مانند چراغ نورافشانى كند. (236)

(4) حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: دلها سه گونه اند: دل وارونه، كه هيچ خيرى را در خود جا ندهد و آن دل كافر است، و دلى كه در آن نقطه سياهى است، و خوبى و بدى در آن با هم در كشمكش باشند، پس هر كدام از آنها هم سنخ دل باشد بر ديگرى چيره گردد، و دلى باز و گشاده كه در آن چراغهايى است تابناك و نورش تا روز رستاخيز خاموش نگردد و آن دل مؤمن است. (237)

(5) حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: همانا اين دلها گاهى سخت شود، و گاهى نرم و هموار گردد. (238)

(6) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هيچ قلبى نيست جز آنكه دو گوش دارد بر سر يكى از آن دو فرشته اى است راهنما و بر سر ديگرى شيطانى است فتنه انگيز، اين فرمانش دهد و آن بازش دارد، شيطان به گناهان فرمانش دهد، و فرشته از آنها بازش دارد. (239)

(7) حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: چيزى تباه كننده تر از گناه براى قلب نيست، قلب مرتكب گناهى مى شود و بر آن اصرار مى ورزد تا اينكه بر آن سيطره مى يابد. (240)

## دنيا

(1) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: دنيا خانه كسى است كه خانه ندارد و آنكه عقل ندارد، براى دنيا جمع مى كند. (241)

(2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: هر روز فرشته اى ندا در مى دهد كه : (اى) آدميزاد! به دنيا آى براى مردن و گردآورى كن براى نابودى و بساز براى خرابى. (242)

(3) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمود: مرا با دنيا چه كار؟ حكايت من و دنيا حكايت سوارى است كه در روز گرمى درختى برايش به پا شده و او در زير آن درخت خواب كوتاهى مى كند و سپس كوچ مى نمايد و درخت را وا مى گذارد. (243)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: در كتاب على - صلوات الله عليه - آمده است كه : حكايت دنيا، حكايت مار است، كه دست ماليدن به آن بسيار نرم و خوشايند است، در حالى كه زهر كشنده اى در درون دارد، مرد عاقل از آن بپرهيزد، و كودك نادان بدان متمايل گردد. (244)

(5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: دنيا مانند آب درياست كه هر چه شخص تشنه از آن بيشتر بياشامد، تشنگى اش بيشتر شود، تا آنكه او را بكشد. (245)

(6) امام رضا عليه‌السلام فرمود: عيسى بن مريم - صلوات الله عليه - به حواريين گفت : اى بنى اسرائيل! بر آنچه، از دنيا، از دست شما رفت، افسوس مخوريد، چنانچه اهل دنيا چون به دنياى خود رسند بر دين از دست داده افسوس نخورند. (246)

## دورويى و نفاق

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه با مسلمان به دو چهره، و دو زبان برخورد كند، روز قيامت در حالى بيايد كه براى او دو زبان آتشين باشد. (247)

شرح : مقصود كسانى هستند كه براى جلب نفع دنيوى، نزد هر كس ‍ مطابق تمايلات او سخن گويند و به اصطلاح معروف نان به نرخ روز خورند، كه اين كار باعث حق كشى هاى فراوان مى گردد و عين نفاق است.

2) حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: چه بد بنده اى است آن بنده دو رو و دو زبان، كه در حضور برادرش او را ستايش كند و در پشت سر او را بخورد (و از او بدگويى كند) اگر دارا شود (و ثروتى به چنگ آورد) بر او رشك برد، و اگر گرفتار شود، دست از يارى او بردارد. (248)

شرح : مقصود از اينكه حضرت فرمود: «در پشت سر او را بخوريد» يعنى غيبت او را كند، چنانچه خداى تعالى فرمايد: «و غيبت نكند برخى از شما برخى ديگر را؛ آيا يكى از شما دوست دارد كه گوشت برادر مرده خويش را بخورد؟ همانا آن را ناخوش داريد. (حجرات «49» آيه 12).

(3) خداى تبارك و تعالى به عيسى بن مريم فرمود:اى عيسى! بايد كه زبانت در پنهانى و آشكار يكى باشد، و همچنين قلب تو. همانا من تو را از نفس خودت مى ترسانم و همين بس كه من (بر حال تو) آگاهم. دو زبان در يك دهان نشايد، و دو شمشير در يك غلاف نگنجد، و دو دل در يك سينه نباشد، نهاد انسان نيز اين چنين است (كه دو عقيده مخالف، در يك ذهن نتواند جايگير شود). (249)

## دورى از گناه

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: بر شما باد به ورع، زيرا بدانچه نزد خدا هست جز با ورع نتوان رسيد. (250)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: كوشش بدون ورع سود نبخشد. (251)

3) امام باقر عليه‌السلام فرمود: سخت ترين عبادت ورع است. (252)

(4) از حضرت صادق عليه‌السلام سؤ ال شد: مرد با ورع كيست؟ فرمود: آنكه از حرامهاى خدا دورى گزيند. (253)

(5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: در ضمن آنچه خداى عزوجل با موسى عليه‌السلام مناجات فرمود، اين بود كه فرمود:اى موسى! تقرب جويندگان به چيزى مانند پرهيز از محرماتم، به من تقرب نجسته اند؛ همانا من اقامت در بهشتهاى جاودان را به آنها مباح سازم و كس ديگرى را در اين كار با آنها شريك نگردانم. (254)

## دوستى دنيا و حرص بر آن

(1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: ريشه و سر هر خطاكارى دوستى دنياست. (255)

توضيح : بايد دانست كه دنيا و دوستى آن به خودى خود مذموم نيست، آنچه مذموم است دنيايى است كه انسان را از كسب كمالات و تحصيل آخرت باز دارد و او را به مهالك اندازد و گرنه وسيله بسيارى از سعادتها همين دنيا و دوستى آن است، دنياست كه محل نزول فرشتگان رحمت و خانه پيمبران و جاى تجارت اولياى خدا بوده (چنانچه اميرالمؤمنين عليه‌السلام به آن اشاره فرموده) و روى همين اصل پيمبران و ائمه اطهار از خداى تعالى طول عمر و ماندن در دنيا را طالب بودند، چنانچه در كلام سيدالساجدين عليه‌السلام است كه از خدا طول عمر مى خواهد تا در راه طاعتش صرف نمايد و البته چنين دنيايى عين آخرت است، چنانچه در روايت صحيح از ابن ابى يعفور حديث نقل است كه گويد: به حضرت صادق عليه‌السلام عرض كردم كه ما دنيا را دوست داريم، فرمود: دنيا را براى چه مى خواهى؟ عرض كردم : مى خواهم به وسيله آن تزويج كنم و حج به جاى آورم و بر نان خورهاى خود انفاق كنم، و به برادران دينى خود برسانم و صدقه بدهم، فرمود: اين از دنيا نيست (بلكه) اين آخرت است، پس به طور كلى آنچه از اخبار و آيات استفاده مى شود آن است كه اگر دوستى دنيا باعث فراموشى آخرت و تن پرورى و واگذاردن دستورات الهى و حرص بر لذت و شهوت گناهان و امثال اينها باشد، مذموم است، ولى اگر آدمى دنيا را براى درك سعادت و كسب كمالات و آخرت بخواهد، مذموم نيست، بلكه ممدوح است.

(2) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: شيطان پسر آدم را به هر گناه و لغزشى وا مى دارد، پس چون ناتوان و عاجز شود در كنار مال كمين مى كند، و چون آدمى بدان جا رسد، گريبانش را مى گيرد. (256)

(3) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله درهم و دينار (و دوستى آنها) كسانى را كه پيش از شما بودند، هلاك كردند و هلاك كننده شما نيز همين دو چيز است. (257)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند درى از دنيا بر بنده نگشايد، جز اينكه همانند آن درى از حرص بر او بگشايد. (258)

(5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: دورترين حالى كه بنده از خدا دارد، اين است كه اندوهى جز شكم و غريزه جنسى نداشته باشد. (259)

(6) و نيز آن حضرت عليه‌السلام فرمود: هر كه بيشتر به دنيا آلوده است، هنگام جدايى از آن حسرت و افسوسش سخت تر است. (260)

(7) حضرت صادق عليه‌السلام مى فرمايد: هر كه به دنيا دل بندد، به سه خصلت دل بسته است، اندوهى كه پايان ندارد، و آرزويى كه به چنگ نيايد و اميدى كه به دان نرسد. (261)

## دوستى و دشمنى براى خدا

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه براى خدا دوستى و دشمنى كند و (از دارايى خود) بخشش نمايد، از كسانى است كه ايمانش كامل است. (262)

(2) از امام صادق عليه‌السلام سؤ ال شد: آيا حب و بغض از ايمان است؟ فرمود: مگر ايمان چيزى جز حب و بغض است. (263)

(3) امام باقر عليه‌السلام فرمود: هر گاه خواهى بدانى در تو خيرى هست، به قلب خود نظر كن، اگر اهل طاعت خدا را دوست و اهل معصيت خدا را دشمن دارد، در تو خير است، و خدا هم تو را دوست دارد، و اگر اهل طاعت خدا را دشمن و اهل معصيت خدا را دوست دارد، در تو خير نيست و خدا دشمنت دارد و آدمى با كسى (همراه) است كه او را دوست مى دارد. (264)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه براى دين دوستى و دشمنى نمى كند، دين ندارد. (265)

## ديدار برادران

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه براى خدا از برادرش ديدن كند، خداوند فرمايد: مرا ديدن كردى و ثوابت بر من است و به ثوابى جز بهشت برايت خرسند نيستم. (266)

(2) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: به خاطر خدا به ديدار مؤمن رفتن، از آزاد ساختن ده بنده مؤمن بهتر است. (267)

(3) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: ديدار برادران غنيمت بزرگى است، اگر چه اندك باشند (يعنى اگر چه اين گونه برادران كميابند). (268)

## دين، عطيه خاص الهى

(1)امام باقر عليه‌السلام فرمود: همانا خدا دنيا را به كسى كه او را دوست مى دارد و آنكه او را دشمن مى دارد عطا كند، ولى دينش را جز به آنكه دوستش دارد عطا نكند. (269)

(2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: سلامتى دين و صحت تن، از مال و ثروت بهتر است. (270)

# حرف : ذ

## ذكر خدا

(1) امام صادق عليه‌السلام مى فرمود: شيعيان ما آنهايى هستند كه هر گاه تنها باشند، بسيار ياد خدا كنند. (271)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كه خدا را بسيار ياد كند، خدا او را دوست دارد و هر كه خدا را بسيار ياد كند، براى او دو برات (منشور آزادى) نوشته شود: يكى برات نجات از دوزخ و ديگرى برات رهايى از نفاق. (272)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه خدا را بسيار ياد كند، خداوند او را در بهشتش، در كنف رحمت خود جا دهد. (273)

(4) نيز فرمود: خداوند فرمايد: هر كه به سبب ياد من از درخواست چيزى از من غافل شود (به طورى كه درخواست خود را فراموش كند) به او چيزى عطا كنم برتر از آنچه كه به درخواست كننده از من عطا مى كنم. (274)

(5) نيز مى فرمود: خداوند فرموده : هر كه مرا در نهانى ياد كند من او را آشكارا ياد كنم. (275)

# حرف : ر

## راستگويى و اداى امانت

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه زبانش راست باشد، كردارش ‍ پاك است. (276)

(2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: پيش از ياد گرفتن حديث، راستگويى بياموزيد. (277)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: نخستين كسى كه شخص راستگو را تصديق مى كند، خداوند است كه به راستگويى او واقف است و خودش هم خود را تصديق مى كند و مى داند راستگوست. (278)

(4) امام باقر عليه‌السلام فرمود: همانا مرد (پيوسته) راست مى گويد، تا آنكه خداوند او را صديق (بسيار راستگو) محسوب مى دارد. (279)

(5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند هيچ پيغمبرى را مبعوث نفرمود، جز با راستگويى و اداى امانت نسبت به نيكوكار و بدكردار. (280)

شرح : مراد اين است كه هر پيغمبرى راستگو و امانت دار بوده و يا آنكه - علاوه بر آن - اگر صاحب شريعت بوده اين دو صفت در برنامه شريعت او نيز بوده است.

(6) امام صادق عليه‌السلام فرمود: همانا على نزد رسول خدا - صلى‌الله‌عليه‌وآله - به سبب راستگويى و اداى امانت به آن مقام رسيد. (281)

(7) امام صادق عليه‌السلام فرمود: به روزه و نماز مردم فريفته مشويد، زيرا انسان به نماز و روزه شيفته مى شود، تا آنجا كه اگر ترك كند، به هراس ‍ مى افتد، ولى آنها را به هنگام راستگويى و اداى امانت بيازماييد. (282)

شرح : گاهى ترس از نارضايتى و اعتراض مردم يا انگيزه هاى دنيوى ديگر، موجب مى شود كه انسان بر نماز و روزه مداومت كند و آنها را ترك ننمايد، پس نماز و روزه معيار كامل و هميشگى صلاح و ترس از خدا نيست.

## رضا به قضا

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: داناترين مردم به خدا، راضى ترين آنهاست به قضاى الهى. (283)

(2) على بن الحسين عليه‌السلام مى فرمود: صبر و راضى بودن از خدا، پايه و اساس اطاعت خداست. (284)

(3) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند فرمايد: بنده مؤمنم را به هر حالتى كه بگردانم، برايش خير است، پس بايد به قضاى من راضى باشد و بر بلاى من صبر كند و نعمتهايم را سپاس گزارد تا (نام) او را - اى محمد - در زمره صديقان درگاهم ثبت كنم. (285)

(4) امام سجاد عليه‌السلام فرمود: بالاترين درجه يقين پست ترين درجه رضاست. (286)

(5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: رسول خدا - صلى‌الله‌عليه‌وآله - هيچ گاه درباره چيزى كه رخ داده و سپرى شده بود، نمى فرمود: كاش غير اين مى بود. (287)

## روا كردن حاجت مؤمن

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: روا ساختن حاجت مؤمن از آزاد كردن هزار بنده، در راه خدا بهتر است و در روايتى آمده است كه بهتر از بيست حج است. (288)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر مسلمانى كه حاجت مسلمانى را روا كند، خداى تبارك و تعالى به او خطاب كند كه : ثواب تو به عهده من است و به چيزى جز بهشت برايت راضى نباشم. (289)

3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: در نيكى رساندن به برادران خود، با يكديگر مسابقه گذاريد و اهل نيكى باشيد، زيرا بهشت داراى درى است به نام معروف (نيكى و احسان) و جز كسى كه در زندگى دنيا نيكى كرده، داخل آن نشود. (290)

4) امام موسى كاظم عليه‌السلام مى فرمود: همانا از براى خدا در زمين، بندگانى است كه براى حاجات مردم كوشش مى كنند، اينان روز قيامت در امانند و هر كه به مؤمنى شادى رساند، خدا روز قيامت دلش را شاد سازد. (291)

5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: بارى اعتماد داشتن مرد به برادرش ‍ همين بس كه حاجتش را به سوى او برد. (292)

6) امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند فرمايد: مردم عيال منند (زيرا ضامن روزى ايشانم) و محبوب ترينشان نزد من كسى است كه نسبت به آنها مهربان تر و در راه حوايجشان كوشاتر باشد. (293)

7) امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى از كمك به برادر مسلمان خود و كوشش رد آن دست بر ندارد و ترك همدردى و هكارى نكند، جز اينكه گرفتار كمك كردن به كسى گردد كه گناهكار است و براى اين يارى كردن نيز اجرى نبرد. (294)

## روزى بسنده

1) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خوشا به حال آن كه مسلمان بوده و زندگى اش به قدر كفاف باشد. (295)

2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: بار خدايا! به محمد و آل محمد و دوستداران آنها، پاكدامنى، و به مقدار كفاف، روزى عطا كن. (296)

3) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آنچه كم باشد و كفايت كند، بهتر است از آنچه فراوان باشد و دل را مشغول سازد. (297)

## رياست طلبى

1) امام موسى كاظم عليه‌السلام فرمود: بودن دو گرگ درنده در ميان گله گوسفندى كه شبانان آن هر يك به سويى رفته اند، زيان بخش تر از رياست نسبت به دين مسلمان نيست. (رياست طلبى از دو گرگ درنده به دين مسلمان بيشتر زيان رساند). (298)

2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه رياست طلبد هلاك شود. (299)

3) حضرت صادق عليه‌السلام مى فرمود: بپرهيز از اين رؤ سايى كه رياست را به خود مى بندند، زيرا به خدا سوگند كه كفشها در پس مردى صدا نكند، جز آنكه هلاك شود و هلاك كند. (300)

4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه رياست را به خود بندد، ملعون است؛ كسى كه به آن همت گمارد، ملعون است؛ كسى كه به فكر آن باشد، ملعون است. (301)

## رياكارى

1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: واى بر تو عباد! از ريا بپرهيز، كه هر كس براى غير خدا كار كند، خدا او را به كسى كه برايش كار كرده واگذارد. (302)

2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر گونه ريايى شرك است، هر كه براى مردم كار كند، پاداشش به عهده مردم است و هر كه براى خدا كار كند، ثوابش بر خداست. (303)

3) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: رياكار سه نشانه دارد: چون مردم را بيند (در عبادت) به نشاءت آيد، و هر گاه تنها باشد كسل شود، و دوست دارد كه در هر كارى او را بستايند. (304)

4) حضرت صادق عليه‌السلام مى فرمود: خدا فرمايد: من بهترين شريكم (پس اى بنده! ديگرى را در عبادت شريك من مساز)؛ زيرا هر كس در عملى كه انجام مى دهد، ديگرى را شريك من سازد، از او جز عملى كه خالص ‍ براى من باشد، نپذيرم. (305)

5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كس عملى را كه خدا دوست مى دارد به مردم نشان دهد و عملى را به خدا نشان دهد كه او ناپسند مى دارد، خداوند را در حالى ملاقات كند كه او را دشمن دارد. (306)

# حرف : ز

## زبان و آفات آن

1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: به راستى مبغوض ترين خلق خدا بنده اى است كه مردم از زبانش هراسان باشند. (307)

2) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: از مجادله و ستيزه بپرهيزيد كه دلهاى دوستان و برادران را بيمار كند و نفاق به بار آرد. (زيرا سلامتى دل به صفا و صميميت است و بيمارى اش به كينه و اندوه و پريشانى خاطر، كه بر اثر مجادله و ستيزه پديد آيد و بين دوستان جدايى افتد). (308)

3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: نه با شخص بردبار مجادله كن و نه با شخص بى خرد؛ زيرا بردبار دشمنت دارد و بى خرد آزارت رساند. (309)

4) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: جبرئيل نزد من نمى آمد، جز آنكه مى گفت :اى محمد! از بغض و دشمنى مردم بپرهيز. (310)

5) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: از كشمكش و ستيزه با مردم بپرهيز. (311)

6) امام صادق عليه‌السلام فرمود: از دشمنى ورزيدن بپرهيزيد كه پديد آورنده گناه و آزار و غرامت و آشكار كننده زشتى و عيب است. (312)

7) امام صادق عليه‌السلام فرمود: از دشمنى با يكديگر بپرهيزيد، زيرا دشمنى دل را به سختى مشغول كند، و موجب نفاق شود و كينه ها پديد آورد. (313)

8) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آن اندازه كه جبرئيل درباره دورى گزيدن از دشمنى با مردم به من سفارش كرد، درباره چيزى ديگرى سفارش نكرد. (314)

9) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه دشمنى بكارد، كاشته خود را درو كند. (315)

## زهد

1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: همه خيرات و نيكيها در خانه اى نهاده شد و كليدش را زهد و بى رغبتى به دنيا قرار داده اند. (316)

2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: مرد شيرينى ايمان را در قلبش ‍ احساس نكند، تا آنكه باكش نباشد كه چه كسى دنيا را مى خورد. (317)

3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: شناختن شيرينى ايمان بر دلهاى شما حرام است، تا آن گاه كه به دنيا بى رغبت شود. (318)

4) على عليه‌السلام فرمود: از خلقياتى كه انسان را در امر دين يارى مى كند، زهد ورزيدن نسبت به دنياست. (319)

5) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: علامت مشتاق به ثواب آخرت بى رغبتى نسبت به خوشى و عيش دنياى نقد است؛ همانا بى رغبتى زاهد نسبت به دنيا از آنچه خداوند در دنيا بهره او ساخته، كاهش ندهد، اگر چه زهد ورزد، و حرص شخص حريص بر خوشى و عيش دنياى نقد، برايش ‍ فزونى نياورد اگر چه حرص ورزد پس فريب خورده و زيانكار كسى است كه از بهره آخرت خود محروم ماند. (320)

# حرف : س

## ستايش پروردگار

1) محمد بن مروان گويد: به حضرت صادق عليه‌السلام عرض كردم، چه عملى به درگاه خداى متعال محبوب ترين همه اعمال است، فرمود: اين كه او را ستايش كنى. (321)

2) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه صبح از خواب برخيزد و چهار بار بگويد: «الحمدالله رب العالمين»، هر آينه شكر آن روزش را ادا كرده و هر كه چون شب فرا رسيد چنين كند، شكر شبش را ادا كرده است. (322)

## ستايش خداوند، پيش از دعا

1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر گاه خواهى دعا كنى پس خدا را تمجيد كن و او را حمد و سپاس و تسبيح و تهليل (لا اله الا الله) و ثنا بگوى و بر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله و آل او صلوات فرست، سپس ‍ درخواست كن تا به تو داده شود. (323)

شرح : علامه مجلسى (ره) گويد: گاهى گفته شود كه تمجيد گفتن «الله اكبر» است : و تمحيد «الحمد لله» است و تسبيح «سبحان الله» است : و تهليل «لا اله الا الله»است و ثنا آن است كه نعمتهايى كه خداوند بر بنده عطا فرموده بشمارد: ولى دور نيست كه معانى اينها را تعميم دهيم كه شامل گردد هر جه را به اين معانى برسانند و اختصاص به اين الفاظ مخصوص نداشته باشد، چنانچه تمجيد بر «لا حول و لا قوة الا بالله» نيز اطلاق شده است.

2) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه دوست مى دارد كه دعايش ‍ به اجابت رسد، بايد كسب خود را پاك و حلال كند. (324)

## سخن چينى

1) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به اصحاب خود فرمود: آيا خبر ندهم كه بدترين شما كيست؟ عرض كردند: چرا يا رسول الله؛ فرمود: آنان كه به سخن چينى روند و ميان دوستان جدايى افكنند، و براى مردمان پاكدامن عيب جويى كنند. (325)

2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: بهشت بر دروغ پردازان سخن چينى كننده حرام است. (326)

## سرزنش

1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه مؤمنى را سرزنش كند، خدا او را در دنيا و آخرت سرزنش كند. (327)

2) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه مؤمنى را به گناهى سرزنش ‍ كند، نميرد تا اينكه آن را مرتكب گردد. (328)

## سفاهت و بى خردى

1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: به راستى كه بى خردى خوى پستى است، صاحب آن بر زير دستش گردن فرازى كند، و بر بالا دست خود زبونى كند. (329)

2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: بى خردى مكنيد، زيرا پيشوايان شما بى خرد نبودند. (330)

3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كس (رفتار) شخص بى خرد را با بى خردى مقابله به مثل كند، به هر چه بر سرش آيد، رضايت داده، چون همانند او رفتار كرده است. (331)

## سلام كردن

1) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: سلام كردن مستحب و جواب آن واجب است. (332)

2) رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كه پيش از سلام كردن، شروع به سخن گفتن كند پاسخش مدهيد. (333)

3) امام باقر عليه‌السلام فرمود: به درستى كه خداوند آشكار كردن سلام را دوست دارد. (334)

4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: بخيل كسى است كه در سلام كردن بخل ورزد. (335)

5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: آنكه آغاز به سلام كند، به خدا و رسولش نزديك تر است. (336)

6) نيز فرمود: از فروتنى و تواضع اين است كه به هر كه بر خورد كردى سلام كنى. (337)

7) همچنين فرمود: كوچك بر بزرگ سلام كند، و رهگذر برنشسته، و گروه اندك و بر گروه بسيار سلام كنند. (338)

8) نيز فرمود: چون فردى از ميان جمعى سلام كند، از جانب آنها كفايت مى كند، و چون يكى از آنها جواب داد كفايت مى كند. (339)

9) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: به اهل كتاب آغاز به سلام گفتن نكنيد، و هر گاه به شما سلام كردند، شما در جواب بگوييد: «عليكم ». (340)

## سيراب كردن مؤمن

1) امام سجاد عليه‌السلام فرمود: هر كه مؤمن تشنه كامى را آب دهد، خدايش از شراب بهشتى سر به مهر به او بنوشاند. (341)

2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كس توانايى آن داشته باشد كه جرعه آبى به مؤمنى بنوشاند، خداوند در برابر هر شربتى هفتاد هزار حسنه به او دهد و اگر با وجود آنكه توانايى اين كار را ندارد (يعنى آب به سختى فراهم يم شود) به او آب بنوشاند، مثل اين است كه ده بنده از فرزندان اسماعيل را آزاد كرده است. (342)

# حرف : ش

## شاد كردن مؤمنان

1) امام باقر عليه‌السلام فرمود: رسول خدا فرمود: هر كس مؤمنى را شاد و خوشحال سازد، پس به راستى كه مرا خوشحال ساخته، و هر كس مرا خوشحال سازد، به راستى كه خدا را خوشحال نموده است. (343)

2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: خداوند به چيزى محبوب تر از مسرور ساختن مؤمن، پرستش نشده است. (344)

3) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر مسلمانى كه به مسلمانى برخورد نمايد و او را شد كند، خدا را شاد كرده است. (345)

4) امام رضا عليه‌السلام فرمود: هر كس اندوه مسلمانى را از بين ببرد، خداوند در روز قيامت اندوه دلش را زايل سازد. (346)

## شر عمل و زبان

1) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: بدترين مردم در روز قيامت نزد خدا كسانى هستند كه از ترس بدى و شرشان، آنها را احترام و اكرام كنند. (347)

2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه مردم از زبانش به ترسند، او در آتش است. (348)

3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: به درستى كه مبغوض ترين خلق خدا آن بنده ايست كه مردم از زبانش پرهيز كنند. (349)

## شك

1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه شك كند و يا گمان برد و بر يكى از آن دو حال بماند، خداوند عملش را بى ارزش سازد، به درستى كه حجت خدا همان حجت روشن (و يقينى) است. (350)

2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: با شك و ترديد هيچ عملى سود ندارد. (351)

3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: شك و نافرمانى در آتشند، نه از ما هستند و نه به سوى ما توجه دارند. (352)

4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه بر فطرت توحيد (و از پدر و مادر خداپرست) به دنيا آيد و درباره خدا شك كند، هرگز به خير (و سعادت) باز نگردد. (353)

## شكرگزارى

1) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خداوند در شكر و سپاسگزارى را به روى بنده اى نگشايد مگر اينكه در فزونى و فراوانى هم به رويش ‍ گشوده گردد. (354)

2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خورنده سپاسگزار، اجرش ‍ مانند روزه دار خدا جوست، و تندرست شكرگزار اجرش مانند اجر گرفتار صابر است، و عطا كننده سپاسگزار اجرش مانند اجر محروم قانع است. (355)

3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: شكر نعمت، دورى گزيدن از محرمات است، و تمام سپاسگزارى به گفتن «الحمدلله رب العالمين» است. (356)

## شماتت

1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: در گرفتارى برادر (دينى) خود اظهار شادى و شماتت مكن تا (در نتيجه عمل بد تو) خداوند به او ترحم كند، و آن گرفتارى را به سوى تو بگرداند، و فرمود: هر كس به مصيبتى كه به برادر (دينى اش) رسيده، شاد كام شود، از دنيا نرود تا خودش گرفتار آن شود. (357)

# حرف : ص

## صبر

1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: صبر سر ايمان است. (358)

2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه صبر كند، اندكى صبر كرده، و هر كه بى تابى كند، اندكى بى تابى كرده است (زيرا عمر كوتاه است و مصيبات كوتاه تر). (359)

3) امام باقر عليه‌السلام فرمود: بهشت در ميان ناگواريها و شكيبايى است؛ پس هر كه در دنيا بر ناگواريها صبر كند، به بهشت رود. (360)

4) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: و صبر در كارها مانند سر است نسبت به تن، چون سر از تن جدا شود بدن تباه گردد، و چون صبر از كارها جدا شود، كارها تباه شود. (361)

5) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: صبر بر سه قسم است : صبر در مصيبت و صبر بر طاعت، و صبر از گناه. (362)

6) امام باقر عليه‌السلام فرمود: جوانمردى صبر رد حالت نيازمندى و فقر و آبرو نگهداشتن و ثروتمندى (رنج بردن) بيشتر از جوانمردى بخشش ‍ است. (363)

7) امام باقر عليه‌السلام فرمود: به آن حضرت عرض شد: صبر جميل چيست؟ فرمود: صبرى كه با شكوه و شكايت و به مردم همراه نباشد. (364)

8) امام باقر عليه‌السلام فرمود: كسى كه صبر را براى مصيبتهاى روزگار آماده نكند، ناتوان گردد. (365)

## « صلوات فرستادن بر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله وآل او»

1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: پيوسته دعا بى نتيجه است، تا آنگاه بر محمد و آلش صلوات فرستاده شود (كه در اين صورت دعا به ثمر رسد). (366)

2) امام باقر و يا صادق - عليهما‌السلام - فرمود: در ميزان (ترازوى اعمال در روز قيامت) چيزى سنگين تر از صلوات بر محمد و آل محمد نيست. (367)

## طمع

1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: چه زشت است براى مؤمن كه ميل و رغبتى در او باشد كه او را خوار كند. (368)

2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: چه بد بنده اى است آن بنده كه در او طمعى باشد كه او را (اسير كند و به دنبال خود) به كشاند، و چه بند بنده اى است آن بنده كه در او ميل و رغبتى باشد كه او را خوار كند. (369)

3) امام سجاد عليه‌السلام فرمود: من تمامى خير و سعادت را گرد آمده در دل كندن از آنچه در دست مردم است ديدم. (370)

4) به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم : آن چيست كه ايمان بنده را پايدار كند؟ فرمود: ورع و پارسايى (سؤ ال شد:) آنچه كه او را از ايمان بيرون برد چيست؟ فرمود: حرص و طمع. (371)

## ظلم و ستم

1) امام صادق عليه‌السلام درباره سخن خدا: «و به درستى كه پروردگارت در كمينگاه است» (فجر «89» آيه 14) فرمود: (آن كمينگاه) پلى است بر صراط كه هر كس به ظلم و ستم، مالى را تصاحب كرده، از آن عبور نكند. (چرا كه حقوق مردمان در گردن اوست). (372)

2) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هيچ ستمكارى سخت تر از آن ستمكارى نيست كه (به كسى روا داشته شود و) شخص ستم ديده، ياورى جز خداى نداشته باشد. (373)

شرح : مجلس (ره)گويد: يعنى نتواند در دنيا انتقام بگيرد و نه استمداد از كسى ديگر برايش ميسر شود.

3) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: هر كه از قصاص (و جزاى كردار) بترسد، خود از ستم كردن به مردم باز دارد. (374)

4) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كه بامداد كند و قصد ستم به كسى را نداشته باشد، خداوند گناهى را كه مرتكب شده بيامرزد. (375)

5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كس به كسى ستم كند، در جان يا مال يا فرزندانش به همان ستم گرفتار شود. (376)

6) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: فرمود: خود را از ستم باز داريد كه آن تاريكيهاى روز قيامت است. (377)

7) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: ستمكار و ياور او و آنكه به ستم او راضى باشد، هر سه آنان در ستم شريكند. (378)

8) امام صادق عليه‌السلام فرمود: همانا بنده مورد ظلم و ستم واقع شود، و پيوسته دعا (و نفرين) كند تا ظالم گردد. (379)

9) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه براى شخص ستمكارى، در ستمى كه كرده است، عذر بتراشد (و در صدد مجاز جلوه دادن آن و كاستن از نارضايتى و اعتراض مردم نسبت به او برآيد) خداوند كسى را بر او مسلط كند كه به او ستم كند و اگر دعا كند، مستجاب نشود، و در برابر ستمى كه به او شده پاداشى به او ندهد. (380)

10) امام باقر عليه‌السلام فرمود: خداوند از (هيچ ستمكارى انتقام نگيرد، مگر به وسيله ستمكارى ديگر، و اين همان گفتار خداى متعال است : «و به دينسان بعضى از ستمگران را بر بعضى بگماريم» (انعام «6»آيه 129). (381)

11) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: فرمود: هر كه به ديگرى ستم كرد و دسترسى به او نداشت (كه از او رضايت بجويد) از خداوند براى او طلب آمرزش كند؛ زيرا كه همين استغفار، كفاره ستم او گردد. (382)

12) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: زودرس ترين كيفر بديها، كيفر تجاوزكارى و ستمگرى است. (383)

13) امام صادق عليه‌السلام در نامه اى به ابوسيار نوشت : توجه داشته باش كه هرگز از سر طغيان و ستم سخنى بر زبان نياورى، هر چند كه (گفتن آن) براى تو و فاميلت خوشايند باشد. (384)

# حرف : ع

## عبادت

1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداى تعالى فرمايد: اى بندگان راستى پيشه من! در دنيا از نعمت عبادتم برخوردار باشيد كه در آخرت به سبب آن متنعم خواهيد بود. (385)

2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: عبادت كنندگان سه دسته اند:

(1) گروهى كه خداوند را از ترس عبادت كنند، و اين عبادت بردگان است.

(2) گروهى كه خداوند را براى ثواب و پاداش عبادت كنند و اين عبادت اجير شدگان است.

(3) دسته اى كه خداوند را براى دوستى اش عبادت كنند و اين عبادت آزادگان و بهترين عبادت است. (386)

3) امام سجاد عليه‌السلام فرمود: كسى كه به آنچه خداوند بر او واجب ساخته عمل كند، عابدترين مردم است.

## عدالت

1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: از خدا پروا كنيد، و عدالت ورزيد، زيرا خود شما بر مردمى كه عدالت نمى ورزند عيب مى گيريد. (387)

2) نيز فرمود: عدالت شيرين تر از عسل و نرمتر از كره و خوشبوتر از مشك است. (388)

3) نيز فرمود: عدالت شيرين تر از آبى است كه به لب تشنه رسد، عدالت چه گشايشى دارد زمانى كه به آن عمل شود، اگر چه كم باشد. (389)

## عفت

1) امام باقر عليه‌السلام فرمود: خداوند به چيزى بهتر از عفت در خوراك غريزه جنسى عبادت نشده است. (390)

2) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: بهترين عبادت عفت است. (391)

## عفو و گذشت

1) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: پيوسته عفو و گذشت كنيد؛ زيرا گذشت جز به عزت و بزرگى بنده نيفزايد، از يكديگر بگذريد تا خدا شما را عزت دهد. (392)

2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: پشيمانى از عفو، بهتر و آسان تر است تا پشيمانى از مجازات. (393)

3) امام موسى كاظم عليه‌السلام فرمود: هيچ گاه دو گروه با هم رويارو (و درگير نشوند)، جز آنكه با گذشت ترينشان پيروزى يابد. (394)

4) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آيا شما را به بهترين اخلاق دنيا و آخرت راهنمايى نكنم؟ پيوند كنى با كسى كه از تو بريده و عطا كنى به كسى كه تو را محروم كرده و در گذرى از كسى كه به تو ستم كرده است. (395)

## عيب جويى

1) حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: نزديكتر حال بنده به كفر، اين است كه با مردى عقد اخوت دينى بسته باشد و لغزشها و خطاهاى او را شماره كند كه روزى او را به سبب آنها سرزنش كند. (396)

2) از حضرت صادق عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل شده است كه فرمود: لغزشهاى مؤمنين را جستجو نكنيد، زيرا هر كه لغزشهاى برادرش را جستجو كند، خداوند لغزشهايش را دنبال كند، و هر كسى كه خداوند لغزشهاى او را دنبال كند رسوايش سازد، گر چه در درون خانه اش باشد. (397)

# حرف : غ

## غضب

1) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: غضب ايمان را فاسد كند، چنان كه سركه عسل را. (398)

2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: غضب كليد هر شرى است. (399)

3) نيز فرمود: هر كه غضب خود را نگه دارد، خدا عيب او را بپوشاند. (400)

4) امام باقر عليه‌السلام فرمود: در خطابهاى خداوند به حضرت موسى عليه‌السلام در تورات آمده است كه اى موسى! خشم خود را از كسى كه تو را بر او مسلط ساخته ام باز گير، تا خشم خود را از تو باز گيرم. (401)

5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: در تورات نوشته شده است : اى آدميزاد؟ هر گاه خشم گيرى مرا به يادآور، تا تو را هنگام خشمم به ياد آورم و با آنها كه نابودشان مى كنم نابودت نكنم. (402)

6) نيز فرمود: غضب دل شخص حكيم را تباه كند (از اين رو به جاى حكمت از او سفاهت ببينند). (403)

7) نيز فرمود: هر كس مالك غضب خود نباشد، مالك عقل خود نخواهد بود. (404)

8) امام باقر عليه‌السلام فرمود: هر كه خشم خود را از مردم باز دارد، خداوند عذاب روز قيامت را از او باز دارد. (405)

## غنا و بى نيازى

(1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هرگاه يكى از شما از پروردگار خود چيزى بخواهد، به او عطا مى كند، پس بايد از همه مردم ماءيوس ‍ شود. (406)

(2) امام سجاد عليه‌السلام فرمود: تمام خير و نيكى را در بريدن طمع از دست مردم گرد آمده ديدم، و هر كه هيچ اميدى به مردم نداشته باشد و امرش را در هر كارى به خدا واگذارد، خداوند در هر چيزى او را اجابت كند. (407)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: نوميدى از آنچه در دست مردم است، موجب عزت دينى مؤمن است. (408)

## غيبت كردن

(1) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: غيبت در نابودى دين مرد مسلمان زودتر كارگر شود، تا بيمارى خوره در درون او. (409)

(2) از امام صادق عليه‌السلام سؤ ال شد: غيبت چيست؟ فرمود: اين است كه درباره ديندارى برادرت چيزى بگويى كه نكرده است، و به زبان او منتشر كنى چيزى را كه خداوند بر او پوشانده بود و حدى براى آن اقامه نكرده بود. (410)

(3) نيز فرمود: از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله پرسيده شد: كفاره غيبت چيست؟

فرمود: از خداوند براى كسى كه غيبتش را كرده اى - هرگاه كه به ياد او افتادى - طلب آمرزشى كنى. (411)

# حرف : ف

## فخرفروشى

(1) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آفت حسب و نسب به خود باليدن است. (412)

(2) در شگفتم از متكبر فخر فروش در حالى كه از نطفه آفريده شده و سپس ‍ مردارى گنديده شود و در اين ميان نمى داند با او چه خواهد شد. (413)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: مردى نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و عرضكرد: اى رسول خدا! من فلانى پسر فلانى ام و تا نه نفر از پدران و اجداد خود را شمرد، رسول خدا به وى فرمود: اما تو دهمين آنانى در دوزخ. (414)

## فرمان بردارى

(1) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كس خشنودى مردم را با ناخشنودى خدا جويد، خداوند ستايش كننده او را نكوهش كننده اش قرار دهد. (415)

(2) امام حسين عليه‌السلام فرمود: هر كه امرى را با نافرمانى خدا بجويد، آنچه اميد دارد، زودتر از دستش برود، و آنچه از آن مى گريزد، زودتر بر سرش آيد. (416)

(3) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كه سلطانى را باناخشنود ساختن خداوند خشنود سازد، از دين خدا بيرون رود. (417)

## فرو بردن خشم

(1) امام سجاد عليه‌السلام فرمود: و هيچ جرعه اى ننوشيدم كه برايم محبوب تر باشد از جرعه خشمى كه طرف را به دان كيفر ندهد. (418)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: نيكو جرعه اى است خشم، براى كسى كه بر آن صبر كند، زيرا پاداش بزرگ در برابر بلاى بزرگ است، و خدا مردمى را كه دوست دارد، گرفتارشان سازد. (419)

(3) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه خشمى را فرو خورد كه بتواند آن را اعمال كند (و از طرف مقابل خود انتقام بگيرد) خدا روز قيامت دلش را از رضا خود پر مى كند. (420)

(4) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هيچ بنده اى خشمى فرو نخورد، جز آنكه خدا در دنيا و آخرت بر عزت او بيفزايد. (421)

## فريب دادن مردم

(1) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: اگر نبود كه مكر و فريبكارى در آتشند، من مكر انديش ترين مردمان بودم. (422)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: از ما نيست كسى كه مسلمانى را فريب دهد. (423)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: براى مسلمين نشايد كه خدعه كنند، و نه دستور به خدعه دهند. (424)

(4) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: آگاه باشيد كه : هر خيانت و فريبى (نوعى) تبهكارى و هرزه گى است و هر تبهكاريى كفرى در بر دارد. (425)

## فقر و تنگدستى

(1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: اگر مؤمنين براى طلب روزى نزد خدا اصرار نمى ورزيدند، خدا آن ها را از آن حال به تنگدستى بيشترى منتقل مى نمود. (426)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر اندازه كه ايمان بنده زياد شود، معيشتى تنگ تر گردد. (427)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: شيعيان خالص ما در زمان باطل جز به اندازه خوراك بهره ندارند، حتى اگر به مشرق برويد يا به مغرب، جز به اندازه خوراك روزى نيابيد. (428)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: در مناجات موسى - عليه‌السلام - است كه (خداى تعالى فرمايد)اى موسى! هرگاه ديدى فقر (به تو) رو آورده بگو: مرحبا به شعار شايستگان! و چون ديدى توانگرى (به تو) روى آورده بگو: گناهى است كه عقوبتش شتاب كرده است. (429)

(5) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: فقر براى مؤمن از خط گونه اسب خوش نماتر است. (430)

(6) امام صادق عليه‌السلام فرمود: فقر مرگ سرخ است، راوى گويد: به امام - عليه‌السلام - عرض كردم : مقصود نداشتن دينار و درهم است فرمود: نه، بلكه فقر دينى است. (431)

# حرف : ق

## قرائت قرآن و بهرهمندى از آن

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: همانا در اين قرآن جايگاه نور هدايت و چراغهاى شب ظلمانى نهفته است؛ پس شخص تيز بين بايد در آن دقت كند و نظر خويش را براى بهره گيرى از پرتو آن بگشايد. (432)

(2) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: بدانيد همانا قرآن راهبر روز است و پرتو افكن شب تار، اگر چه (آن كس كه در صدد راهنمايى شدن و كسب نور از آن باشد) در سختى و ندارى باشد. (433)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: همانا قرآن باز دارنده و فرمان دهنده است : به بهشت فرمان دهد و از دوزخ باز دارد. (434)

(4) امام سجاد عليه‌السلام فرمود: اگر همه مردمى كه بين مشرق و مغرب هستند، بميرند، من از تنهايى نهراسم، پس از آنكه قرآن با من باشد. (435)

(5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: حافظ قرآن كه بدان عمل كند، در آخرت رفيق فرشتگان پيغام برنده و نيك رفتار خداوند است. (436)

(6) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كس كه خداوند (از معارف) قرآن به او عطا كند و چنان پندارد كه به مردى بهتر از آن چيزى داده اند، چيز بزرگى را كوچك شمرده و چيز كوچكى را بزرگ دانسته است. (437)

(7) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه قرآن بخواند، بى نياز شود و نيازى پس از آن نيست، وگرنه (اگر قرآن بى نيازش نكند) هيچ چيز او را بى نياز نكند. (438)

(8) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: حاملان قرآن نمايندگان و سرپرستان اهل بهشتند. (439)

(9) امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه درباره قرآن رنج كشد و با وجود سختى و كم حافظه بودنش آن را حفظ كند، دو اجر دارد. (440)

(10) امام صادق عليه‌السلام مى فرمود: كسى كه به سختى قرآن را ياد گيرد دو اجر دارد، و آن كس كه به آسانى ياد گيرد، با اولين است. (441)

(11) امام سجاد عليه‌السلام مى فرمايد: آيه هاى قرآن گنجينه هايى است، پس هرگاه در يك گنجينه را گشودى، شايسته است كه بدانچه در آن است نظر بيفكنى. (442)

(12) امام صادق عليه‌السلام فرمود: خانه اى كه در آن شخص مسلمانى قرآن مى خواند اهل آسمان آن خانه را به گونه اى بنگرند كه اهل دنيا ستاره درخشان را در آسمان مى نگرند. (443)

(13) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه قرآن را از روى آن بخواند از ديدگان خود بهره مند شود، و سبب سبك شدن عذاب پدر و مادرش گردد اگر چه آن دو كافر باشند. (444)

(14) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر آينه من دوست مى دارم كه در خانه قرآنى باشد كه خداوند به سبب آن شيطانها را (از آن) دور كند. (445)

(15) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: قرآن براى اندوه (و تاءثر در نفوس مردمان) نازل شده، پس آن را با آواز حزين بخوانيد. (446)

(16) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر چيزى زينتى دارد و زينت قرآن آواز خوش است. (447)

(17) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: قرآن را با لحنها و آواز عرب بخوانيد، و از لحن فاسقان و گنهكاران دورى كنيد. زيرا پس از من مردمانى بيايند كه قرآن را در گلو بچرخانند و مانند خوانندگى و نوحه خوانى و خواندن كشيشان، كه از گلوى آنها نگذرد (يعنى مقبول درگاه خداوند واقع نگردد) دلهاى ايشان وارونه است، و هر كه از آنها خوشش آيد نيز دلش ‍ وارونه است. (448)

(18) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: مرد عجمى (غير عرب) از امت من قرآن را عجمى مى خواند (يعنى مراعات تجويد و محسنات قرائت را نمى كند يا اعراب آن را غلط مى خواند) و فرشتگان آن را به عربى صحيح بالا برند. (449)

(19) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: براى مؤمن شايسته است كه نميرد تا قرآن را ياد گيرد يا در پى ياد گرفتنش باشد. (450)

(20) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: قرآن عهد خداوند و فرمان اوست بر خلقش، پس سزاوار است براى شخص مسلمان كه در اين عهد و فرمان خدا نظر افكند و روزى پنجاه آيه از آن بخواند. (451)

(21) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خانه هاى خود را با تلاوت قرآن روشن كنيد و آنها را گورستان نكنيد، چنانچه يهود و نصارا كردند، در كليساها و عبادتگاههاى خود نماز كنند، ولى خانه هاى خويش را معطل گذارده اند (و در آن ها عبادتى انجام ندهند) زيرا كه هرگاه در خانه، قرآن بسيار تلاوت شد، خير و بركتش زياد شود و اهل آن به وسعت رسند و آن خانه براى اهل آسمان درخشندگى دارد، چنانچه ستارگان آسمان براى اهل زمين مى درخشند. (452)

## قساوت و سخت دلى

(1)اى موسى! در دنيا آرزوى خود را دراز مكن كه دلت سخت گردد، و سخت دل از من دور است. (453)

(2) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: (مردم را) دو خاطره است، خاطره اى از شيطان و خاطره اى از فرشته، خاطره فرشته، رقت و نرمى دل و فهم است و خطاره شيطان، فراموشى و سخت دلى است. (454)

## قطع رحم

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: از حالقه بپرهيزيد، زيرا كه آن، مردان را مى ميراند عرض شد: حالقه چيست؟ فرمود: قطع رحم است. (455)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: از خويشاوند خود مبر، اگر چه او بر تو قطع رابطه كند. (456)

(3) اميرالمؤمنين عليه‌السلام در خطبه اى فرمود: از گناهانى كه به سرعت مايه نابودى گردد، به خداوند پناه مى برم. عبدالله بن كواء يشكرى برخاست و گفت : اى اميرمؤمنان! آيا گناهانى هست كه به سرعت سبب نابودى گردد؟ فرمود: آرى - واى بر تو - (آن) قطع رحم است. بى ترديد اهل منزلى گرد هم آيند و يكديگر را يارى نمايند و با اينكه بدكارند، خداوند به ايشان روزى دهد و اهل خانه اى (هم) پراكنده شوند و با يكديگر قطع رابطه كنند با اينكه متقى هستند، خداوند محرومشان سازد. (457)

(4) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: هرگاه مردمان قطع رحم كنند، اموال (و ثروتها) در دست اشرار قرار گيرد. (458)

## قناعت كردن

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه به معاش اندك از خدا راضى گردد، خدا هم به عمل اندك او راضى شود. (459)

(2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: زندگى رسول خدا - صلى‌الله‌عليه‌وآله - را به ياد آور، كه خوراكش جو و حلوايش خرما و آتش گيره اش شاخه درخت خرما بود، اگر پيدا مى كرد. (460)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه به حلال اندك خشنود باشد، هزينه اش سبك شود و كسبش پاكيزه گردد و از مرز بدكارى بيرون رود. (461)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه خواهد بى نيازترين مردم باشد، بايد به آنچه در دست خداست اعتمادش بيشتر از آنچه در دست ديگران است بوده باشد. (462)

## قهر كردن با برادر دينى

(1) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: بيش از سه روز جدايى و قهر كردن روا نيست. (463)

شرح : علامه مجلسى گويد: ظاهر اين حديث اين است كه اگر بين دو برادر دينى در اثر كوتاهى كردن در آداب معاشرت كدورتى پيدا شد و سرانجام به قهر و جدايى كشيد، نبايد بيش از سه روز به متاركه ادامه دهند، و اما قهر در اين سه روز ظاهرا عفو شده است؛ چرا كه سبب تسكين غضب و بدخلقى در اين مدت است، با اينكه دلالت آن بر جواز ادامه تا سه روز به مفهوم حديث است و دلالت مفهوم (و استدلال به آن) ضعيف است. و (بايد دانست كه) اين گونه اخبار مخصوص است به غير بدعت گذاران و هواپرستان و آنان كه بر گناه خو گرفته اند و آن را رها نمى كنند، و گرنه قهر و جدايى از آنان مطلوب و اين خود يك نوع نهى از منكر است.

(2) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: دو مرد به صورت قهر كردن از هم جدا نشوند جز اينكه يكى از آن دو سزاوار بيزارى (خدا و رسولش) و لعنت (يعنى دورى از رحمت حق) گردد، و چه بسا كه هر دوى آنان سزاوار آن شوند. (464)

(3) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: پس هر كدام از آن دو (كه با هم قهر شده اند) به سخن گفتن با برادرش پيشى گرفت، او در روز حساب پيشرو به بهشت باشد. (465)

(4) امام باقر عليه‌السلام فرمود: خدا رحمت كند مردى را كه ميان دو تن از دوستان ما الفت اندازد، اى گروه مؤمنين با هم انس و الفت گيريد و به هم مهربانى كنيد. (466)

(5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: تا هنگامى كه دو مسلمان با هم قهر هستند پيوسته شيطان شادمان است، و همين كه با هم آشتى كنند، زانوهاى شيطان به لرزد و بندهايش از هم جدا شود و فرياد زند:اى واى بر او (و مقصود از او خود شيطان است) از آنچه بدو رسد از هلاكت. (467)

# حرف : ك

## كفر

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه در خدا و رسولش شك كند، كافر است. (468)

(2) امام باقر عليه‌السلام فرمود: هر چه كه دستاورد اقرار و تسليم باشد، ايمان است، و هر چه را كه انكار و جحود به بار آورد، كفر است. (469)

(3) امام باقر عليه‌السلام فرمود: همانا على عليه‌السلام درى است كه خداوند (به روى مردمان) گشود، هر كه داخل آن گردد مؤمن است، و هر كه از آن بيرون رود كافر است. (470)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: اگر بندگان هنگامى كه نمى دانستند توقف مى كردند و ستيزه جويى (و انكار) نمى نمودند، كافر نمى شدند. (471)

# حرف : گ

## گريستن

(1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: پس اگر بنده اى در ميان يك امتى بگريد، خدا به خاطر گريه آن بنده به همه آن امت رحم مى كند. (472)

(2) حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: هيچ قطره اى نزد خدا محبوبتر نيست از آن قطره اشكى كه در تاريكى شب از ترس خدا بريزد و جز خدا انگيزه ديگرى براى آن نباشد. (473)

(3) حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: نزديكترين حالى كه بنده به پروردگار دارد، زمانى است كه در سجده باشد و گريان. (474)

(4) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: اگر گريه ات نيايد خود را به گريه وادار كن، پس اگر از ديدگانت به اندازه قطره اى اشك بيرون آمد پس به به (خوشا بر حالت). (475)

## گناه

(1) امام باقر عليه‌السلام فرمود: هيچ نكبتى به بنده نرسد (پايش به سنگى نخورد) مگر به سبب گناهى و آنچه خدا از او مى گذرد بيشتر است. (476)

(2) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: تو كه اعمال رسوا كننده مرتكب شده اى خنده دندان نما مكن، و كسى كه گناهانى كرده، از بلاى شبگير و پيشامد ناگهانى نبايد ايمن باشد. (477)

(3) حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: همه گناهان سخت است (از نظر نافرمانى خدا و كيفر و عقوبت آنها) ولى سخت ترين آنها گناهانى است كه بر آن گوشت و خون برويد (مانند خوردن مال حرام يا اصرار بر گناه اگر چه حلال خورد. (478)

(4) حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: همانا بنده مرتكب گناه مى شود و روزى از او بر كنار مى گردد. (479)

شرح : مقصود گناهانى است كه تنگى روزى مى آورد و آن هم نسبت به اشخاصى كه خداى تعالى بخواهد آنها را در دنيا بدين وسيله كيفر دهد، وگرنه بسيارى از گنهكاران داراى زندگى مرفه و روزى فراوانى هستند.

(5) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: همان گناه بنده را از روزى محروم مى دارد. (480)

(6) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: همانا شخص گناهى مرتكب مى شود و بر اثر آن از نماز شب محروم مى شود و تاءثير كار بد در صاحبش از تاءثير كارد در گوشت زودتر است. (481)

(7) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه آهنگ گناهى كند، آن را انجام ندهد، زيرا گاهى بنده، گاهى مرتكب شود و خداى تبارك و تعالى او را ببيند و فرمايد: به عزت و جلالم سوگند، ديگر بعد از اين تو را نيامرزم. (482)

(8) امام موسى كاظم عليه‌السلام مى فرمود: بر خدا سزاوار است كه هر خانه اى كه در آن نافرمانيش كنند، خرابش كند، تا خورشيد بر آن بتابد و (از پليدى معنوى) پاكش كند (پس معصيت خدا خانه را ويران كند چنان كه آفتاب بر سطح آن بتابد). (483)

(9) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمود: همانا بنده گاهى براى يكى از گناهانش صد سال (در قيامت) حبس شود، در حالى كه همسران خود را ببند كه در نعمت بهشت مى خرامند. (484)

(10) امام باقر عليه‌السلام فرمود: خدا حكم قطعى و حتمى فرموده و نعمتى را كه به بنده اى مرحمت فرموده از او باز نگيرد، مگر زمانى كه بنده گناهى مرتكب شود كه به سبب آن مستحق كيفر گردد. (485)

(11) حضرت صادق عليه‌السلام مى فرمود: گاهى يكى از شما از سلطان بسيار مى ترسد، و اين جز به سبب ارتكاب گناهان نيست پس تا مى توانيد از گناهان بپرهيزيد و بر آنها اصرار نورزيد. (486)

شرح : برخى از گناهان موجب مى شود كه سلطان ظالمى بر مردم مسلط شود و آنها از او بترسند.

(12) اميرالمؤمنين عليه‌السلام مى فرمود: دردى دردناكتر از گناه براى دل نيست، و ترسى سخت تر از مرگ نيست و گذشته براى انديشيدن (و عبرت گرفتن) و مرگ براى اندرز دادن كافى است. (487)

(13) امام رضا عليه‌السلام مى فرمود: هر چند بندگان گناهان تازه اى را كه سابقه نداشته ايجاد كنند، خدا براى آنها بلاهايى ناشناخته برايشان پديد آورد. (488)

توضيح : اين روايت شريف در اجتماع امروز ما به روشنى جلوه گر است، ما در اين زمان گناهان نو ظهورى (خصوصا نسبت به زنان و انواع كلاه برداريها) مى شنويم، كه نسبت به انحرافات گذشته بى سابقه به نظر مى رسد و همچنين از امراض و گرفتاريهاى مردم آنچه مى بينيم، در قاموس معلومات ما تازگى دارد.

(14) حضرت صادق عليه‌السلام مى فرمود: خداى فرمايد: هرگاه كسى كه مرا شناخته نافرمانيم كند، كسى را كه مرا نشناخته بر او مسلط كنم. (489)

## گناهان بزرگ

(1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: گناهان كبيره آنهايى است كه خدا دوزخ را براى آنها واجب ساخته است. (490)

(2) حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام يكى از اصحاب در نامه پرسيده بود گناهان كبيره چندتاست و چيست؟ حضرت نوشت : گناهان كبيره، كسى كه از آنچه خدا بر آن به دوزخ تهديد كرده دورى كند، كردارهاى بد او پوشيده مى شود، اگر مؤمن باشد. (491)

(3) به امام صادق عليه‌السلام عرض شد: آيا در مورد گناهان كبيره استثنايى وجود دارد كه خداوند كسى را كه مرتكب آن شود ببخشايد؟ فرمود: آرى. (492)

# حرف : م

## مؤمن

1. نشانه ها و صفات مؤمنان

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه از نيكى خود شادمان و از بدى خويش بدحال گردد، او مؤمن است. (493)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: همانا مؤمن كسى است كه چون خشم كند از حق نگذرد و چون راضى و خشنود گردد، در باطل قدم ننهد و چون قدرت يابد بيشتر از حق خود نگيرد. (494)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: سه چيز از علامات مؤمن است : علم به خدا و (دوستى با) هر كه خدا دوستش مى دارد و (دشمنى با) هر كه خدا دوستش نمى دارد. (495)

(4) رسول خدا - صلى‌الله‌عليه‌وآله - فرمود: مؤمن مانند درختى است كه برگش در زمستان و تابستان فرو نريزد: گفتند يا رسول الله! آن چه درختى است؟ فرمود: درخت خرما. (496)

(5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: مؤمن بردبارى است كه نادانى نورزد و اگر نسبت به او نادانى ورزند بردبارى كند و ستم نكند و اگر به او ستم كنند، ببخشند و بخل نورزد و اگر نسبت به او بخل ورزند صبر كند. (497)

(6) امام باقر عليه‌السلام فرمود: مؤمن از كوه محكم تر است، زيرا از كوه چيزى بر گرفته شود، ولى از دين مؤمن چيزى گرفته نشود. (498)

(7) امام صادق عليه‌السلام فرمود: مؤمن يارى كردنش نيكو و خرجش ‍ سبك است، زندگى اش را خوب اداره مى كند، از يك سوراخ دوبار گزيده نمى شود (يعنى از يك راه دوبار گول نمى خورد، بلكه در همان بار اول عبرت مى گيرد). (499)

2. اندك بودن تعداد مؤمنان

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: زن مؤمن كميابتر از مرد مؤمن است و مرد مؤمن كميابتر از گوگرد سرخ است، كدام يك از شما گوگرد سرخ را ديده ايد. (500)

(2) امام كاظم عليه‌السلام مى فرمود: چنين نيست كه هر كه به ولايت ما معتقد شد مؤمن باشد، بلكه آنها همدم مؤمنين قرار داده شده اند. (501)

(3) امام صادق عليه‌السلام مى فرمود: براى مؤمن سزاوار نيست كه از ترس و وحشت با برادر و غير برادرش ماءنوس شود، مؤمن در دينش عزيز و قدرتمند است. (يعنى عزت و شرافت دينش از هر همدمى براى او بهتر و بالاتر است). (502)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: مؤمن در كنار مؤمن آرامش مى يابد، چنانكه تشنه با آب سرد آرامش مى يابد. (503)

توضيح : چنانچه شخص تشنه از فراق آب اضطراب و پريشانى دارد و همواره جوياى آن است و چون آب را پيدا كرد دلش آرام مى گيرد، مؤمن هم از فراق مؤمن پريشان است و چون او را پيدا كند دلش آرام شود و خاطر جمع گردد، پس اين كلام از باب تشبيه معقول به محسوس ‍ است.

3. آثار و بركات مؤمنان

(1) امام باقر عليه‌السلام فرمود: همانا خدا به واسطه يك مؤمن نابودى را از يك قريه دفع مى كند. (504)

(2) و فرمود: به منطقه اى كه هفت مؤمن در آن باشند، عذاب نرسد. (505)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: مؤمن (فرد نيكوكارى است كه) مورد ناسپاسى قرار مى گيرد. (506)

(4) امام باقر عليه‌السلام فرمود: هرگاه مؤمن بميرد به شماره ربيعه و مضر (دو قبيله بزرگ عرب) شياطينى كه به او مشغول بوده اند بر همسايگانش راه يابند. (يعنى مؤمن سنگر استوار و مقاومى در برابر شياطين است و با رفتن او اين سنگر و سد دفاعى شكسته مى شود. ) (507)

4. آزمايشها و گرفتاريهاى مؤمنان

(1) امام صادق عليه‌السلام مى فرمود: مؤمن مانند كفه ترازوست كه هر چه بر ايمانش بيفزايد بر بلايش افزوده مى شود. (508)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: بر مؤمن چهل شب نگذرد، جز آنكه پيشامدى برايش رخ دهد كه غمگينش سازد و موجب بيدارى اش ‍ گردد. (509)

توضيح : يعنى متذكر شود كه آن پيشامد به سبب گناهى است كه از او سر زده و توبه كند، چنانكه خداى تعالى فرمايد: ما اصابكم من مصيبه فبما كسبت ايديكم و نيز متذكر شود كه خدا قادر است آن بلا را از او بگرداند، پس دعا و تضرع كند و نيز تذكر پستى و خوارى دنيا شود كه چگونه به كدورت و مصايب آميخته است و به آخرت رغبت كند كه مكان مقدس و تنزه است.

(3) امام صادق عليه‌السلام مى فرمود: خدا مؤمن را از بلاهاى تكان دهنده دنيا ايمن نساخته، ولى او را از كور دلى دنيا (كه به سبب آن حق را تشخيص ندهد) و شقاوت آخرت ايمن ساخته است. (510)

(4) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: حكايت مؤمن حكايت ساقه گياهى است كه باد آن را به اين سو و آن سو كج مى كند، مؤمن را هم دردها و بيماريها خم مى كند. (511)

(5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: سخت ترين مردم از لحاظ بلا و گرفتارى پيغمبرانند، سپس كسانى كه در پى آنانند، و سپس كسى كه از ديگران بهتر است و به همين ترتيب. (512)

(6) امام صادق عليه‌السلام فرمود: چون خدا بنده اى را دوست بدارد او را در بلا غوطه ور سازد، اى سدير! ما و شما صبح و شام با آن دم سازيم. (513)

(7) امام صادق عليه‌السلام فرمود: اجر بزرگ با بلاى بزرگ است و خدا هيچ قومى را دوست نداشته جز آنه آنان را (با گرفتاريها) آزموده است. (514)

(8) امام باقر عليه‌السلام فرمود: مؤمن در دنيا به اندازه دينش گرفتارى ببيند. (515)

(9) امام صادق عليه‌السلام فرمود: در بهشت مقامى است كه هيچ بنده اى به آن نرسد جز با بلايى كه (در دنيا) به بدنش ‍ رسد. (516)

(10) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خداوند به كسى كه از مال و بدنش براى او بهره اى نيست نيازى ندارد. (كسى كه زيان مالى و بدنى نبيند خدا به او توجهى ندارد) (517)

(11) امام صادق عليه‌السلام فرمود: مصيبتها بخششهاى خداست و فقر در خزانه خدا محفوظ است. (و آن را جز به بنده عزيزش كه خواهد او را به خود متوجه سازد ندهد). (518)

## محاسبه خويشتن

(1) امام موسى كاظم عليه‌السلام فرمود: از ما نيست كسى كه هر روز (احوال) خود را محاسبه نكند، پس اگر كار نيكى كرده است، از خدا زيادى آن را خواهد، و اگر گناه و كار بدى كرده، از خدا آمرزش خواهد و به سوى او بازگشت كند. (و توبه نمايد. ) (519)

(2) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: تو را طبيب خودت كرده اند، و درد را هم برايت گفته اند، و نشانه سلامتى را نيز به تو ياد داده اند، و به دارو هم راهنمايى كرده اند، اكنون بنگر كه چگونه درباره آن رفتار كنى. (520)

(3) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: از (استعدادهاى) خودت براى خودت بهره گير، از تندرستيت پيش از آنكه بيمار شوى و در (حال) توانايى پيش از آنكه ناتوان گردى، و در زندگى پيش از مردن (از قوا و استعدادهاى خود به نفع خويش) بهره مند شو. (521)

(4) امام صادق عليه‌السلام فرمود: چون روز آيد (به مردمان) گويد:اى فرزند آدم در اين روز نيكى كن، تا در روز رستاخيز، در درگاه الهى به آن شهادت دهم، چرا كه من در گذشته پيش تو نيامدم و در آينده هم نخواهم آمد، و چون شب فرا رسد سخنى همانند آن بگويد. (522)

## مدارا و سازگارى

(1) امام صادق عليه‌السلام مى فرمود: جبرئيل عليه‌السلام نزد پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و عرض كرد: اى محمد! پروردگارت سلام مى رساند و مى گويد با مخلوقم مدارا كن. (523)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: پروردگارم مرا به سازگارى با مردم امر فرمود، چنانكه به انجام واجبات امر فرمود. (524)

(3) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: سازگارى با مردم نصف ايمان است و نرمش با آنها نصف زندگى است. (525)

## مداومت بر عمل

(1) امام باقر عليه‌السلام فرمود: دوست ترين اعمال نزد خدا، عملى است كه بنده آن را ادامه دهد، اگر چه اندك باشد. (يعنى اگر چه كوچك باشد يا از لحاظ شماره كم باشد). (526)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: مبادا عملى را برخود واجب گردانى و تا دوازده ماه از آن دست بردارى. (527)

شرح : مقصود اين است كه انجام دادن عملى را پيش خود تصميم بگيرى و بدان ملتزم شوى، نه آنكه از راه نذر و عهد و قسم بر خود واجب گردانى؛ زيرا شكستن و بر هم زدن اين امور جايز نيست، و هر يك كفاره مخصوص دارد.

## مزاح و شوخى طبع

(1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هيچ مؤمنى نيست جز اين كه در او «دعابه» هست، عرض كردم دعابه چيست؟ فرمود: مزاح. (528)

(2) حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: خدا آن كس را در ميان جمعى شوخى و خوشمزگى كند، دوست مى دارد، در صورتى كه فحشى (در ميان) نباشد. (529)

(3) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: مبادا مزاح كنيد كه آبرو را از بين مى برد. (530)

(4) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هرگاه مردى را دوست دارى، با او مزاح و ستيزه مكن. (531)

(5) اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: مبادا شوخى كنيد كه كينه آورد، و دشمنى به جاى گذارد، و آن دشنام كوچكى است. (532)

(6) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: شوخى مكن كه بر تو جراءت پيدا كنند. (533)

## مصافحه

(1) امام باقر عليه‌السلام فرمود: هنگامى كه دو مؤمن به هم برخوردند و مصافحه كنند، خدا به آنها رو آورد و گناهانشان چون برگ درخت بريزد. (534)

(2) امام صادق عليه‌السلام حد مصافحه را از آن حضرت پرسيدند، فرمود: (به اندازه) گردش دور درخت خرما. (يعنى اگر چه به مقدار گردش ‍ دور درخت خرما از يكديگر جدا شوند، مستحب است با يكديگر مصافحه كنند). (535)

(3) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: چون با يكديگر رو به رو شديد، با سلام كردن و مصافحه ديدار كنيد، و چون از يكديگر جدا شويد با آمرزش خواهى جدا شويد. (536)

(4) هرگاه كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله با مردى مصافحه مى كرد، دست خود را از دست او نمى كشيد، تا وقتى كه او دست خود را از دست حضرت مى كشيد. (537)

(5) امام صادق عليه‌السلام فرمود: با يكديگر مصافحه كنيد، زيرا مصافحه كينه را از بين مى برد. (538)

## معاشرت

(1) امام باقر عليه‌السلام فرمود: با هر كه معاشرت دارى اگر توانى دست عطايت را به سر آنها بكشى و به آنها خيرى برسانى، چنين كن. (539)

(2) امام صادق عليه‌السلام در تفسير سخن خداى متعال (كه درباره يوسف عليه‌السلام فرمايد:) «ما تو را از نيكوكاران مى بينيم» (يوسف «12» آيه 36) فرمود: براى (يوسف) كسانى كه وارد مى شدند جا باز مى كرد، و به نيازمندان وام مى داد، و به ناتوانان كمك مى كرد. (540)

(3) امام باقر عليه‌السلام فرمود: ياران خود را بزرگ بشماريد و احترامشان بكنيد، و برخى از شما به برخى ديگر هجوم نبريد، و به هم زيان مزنيد و بر هم حسد مورزيد و از بخل بپرهيزيد تا از بندگان با اخلاص (و شايسته) خدا باشيد. (541)

(4) از امام باقر يا صادق (عليهما‌السلام) روايت كرده اند كه فرمود: ترش ‍ رويى به مردم دشمنى به بار آورد. (542)

(5) امام باقر عليه‌السلام فرمود: از كسى پيروى كن كه تو را مى گرياند و اندرزت مى دهد، نه از آن كه تو را بخنداند و گولت زند. (543)

(6) امام صادق عليه‌السلام فرمود: با بدعت گذاران هم صحبت و هم نشين مشويد كه در نظر مردم چون يكى از آنها شويد. (544)

(7) امام صادق عليه‌السلام فرمود: بپرهيز از دوستى با احمق زيرا كه تو هر چه از جانب او شادتر باشى، او به بدى رساندن به تو نزديك تر است (مقصود اين است كه هر چه به دوستى او خوشحال تر باشى، احتمال خطر زيان رساندن او به واسطه حماقتش به تو بيشتر شود. ) (545)

(8) امام صادق عليه‌السلام فرمود: خوش رفتارى و مدارا كردن با مردم يك سوم خردمندى است. (546)

(9) امام موسى بن جعفر عليه‌السلام فرمود: دوستى كردن با مردم نيمى از خرد است. (547)

(10) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه دست آزارش را از سر مردم بردارد فقط دستى را از آنها بازداشته، ولى (در مقابل) دستهاى بسيارى از آزار او خوددارى كنند. (548)

(11) امام صادق عليه‌السلام فرمود: هرگاه يكى از برادران (دينى) خود را دوست داشتى او را از آن آگاه كن. (549)

(12) امام صادق عليه‌السلام فرمود: (احوال باطنى) مردم را بازرسى و تفتيش مكن كه بى دوست مى مانى. (550)

شرح : چون در عموم مردم خواه ناخواه نقطه ضعفهايى هست، و كسى كه خالى از هر گونه عيبى باشد، انگشت شمار است. بنابراين اگر كسى در صدد تفحص از عيوب ديگران باشد تا آنكه دوست بى عيبى پيدا كند به چنين آرزويى دست نخواهد يافت و بدون رفيق خواهد ماند. پس بهتر آنكه به همان حسن ظاهر اكتفا كند و در پى تحقيق و كندكاو از احوال درونى مردم برنيايد.

(13) به امام صادق عليه‌السلام عرض شد مردى مى گويد: تو را دوست دارم، من چگونه بدانم كه او مرا دوست دارد؟ (و راست مى گويد) فرمود: دلت را آزمايش كن، پس اگر تو نيز او را دوست دارى (بدان كه) او هم تو را دوست دارد. (551)

(14) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هرگاه بزرگوار قومى بر شما رسيد او را گرامى داريد. (552)

(15) امام صادق عليه‌السلام فرمود: تكميل تحيت (سلام گفتن و خوش ‍ آمد) براى شخصى كه به سفر نرفته، مصافحه (دست دادن با او) است، و نسبت به آنكه از سفر آمده، معانقه (و در آغوش گرفتن و دست به گردن همديگر انداختن) است. (553)

## معانقه كردن

(1) حضرت باقر و صادق عليه‌السلام فرمودند: و چون (دو مؤمن) با هم ملاقات، و مصافحه، و معانقه كنند، خدا به آنها روى آورد. (554)

(2) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: چون دو مؤمن يكديگر را در آغوش كشند رحمت خدا آنها را فرا گيرد. (555)

## ميانه روى در عبادت

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: عبادت را به خود تحميل نكنيد. (556)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: همانا اين دين محكم و متين است، پس با ملايمات در آن در آييد و عبادت خدا را به زور به بندگان خدا تحميل نكنيد، كه در اين صورت همانند سوار درمانده اى خواهيد بود كه نه مسافتى پيموده و نه مركبى به جا گذاشته است. (557)

# حرف : ن

## ناسازگارى

(1) حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: آن كس كه ناسازگارى بهره اش گردد، ايمان از او در پس پرده رود. (558)

شرح : مجلسى (ره) گويد: سر اينكه شخص ناسازگار از ايمان دور مى شود، اين است كه اولا، مؤمنين را آزار دهد و اين مخالف ايمان است؛ زيرا مؤمن كسى است كه مسلمانان از دست و زبانش آسوده و در امان باشند و ثانيا به واسطه ناسازگارى از طلب دانش - كه به وسيله آن به پايه كمال ايمان رسد - محروم ماند، زيرا اسباب طلب آن برايش فراهم نگردد.

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: اگر ناسازگارى قابل ديدن باشد، چيزى در ميان مخلوقات خدا زشت تر از آن نخواهد بود. (559)

## نامه و جواب آن

(1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: دادن جواب نامه مانند دادن جواب سلام واجب است. (560)

## نرمى و ملايمت

(1) حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: براى هر چيزى قفلى است (كه آن را بدو حفظ كنند) و قفل ايمان نرمى و ملاطفت است. (چه آنكه هر كس نرمى را از دست دهد و خشم و قهر و خشونت پيش گيرد، ناچار به اعمالى دست مى زند كه ايمانش را دست مى رود). (561)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: نرمى ميمنت دارد و خشونت نحوست. (562)

(3) امام باقر عليه‌السلام فرمود: خداوند ملايم است و ملايمت را دوست دارد و پاداشى كه به ملايمت مى دهد به خشونت و سختگيرى نمى دهد. (563)

(4) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: نرمى بر هر چه نهاده شود آن را زينت دهد و از هر چه بر كنده شود، زشتش سازد. (564)

(5) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: در نرمى فزونى و بركت است و هر كه از نرمى محروم شد، از خير محروم گشت. (565)

(6) امام صادق عليه‌السلام فرمود: افراد هر خانه اى كه نرمى از آنها دور باشد، خير از آنها دور گردد. (566)

(7) امام موسى كاظم عليه‌السلام فرمود: نرمى نيمى از زندگى است. (567)

(8) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: اگر نرمى مخلوقى قابل ديدن بود، در ميان مخلوقات خدا از او نيكوتر وجود نداشت. (568)

(9) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هيچ گاه دو نفر با هم رفاقت و همدمى نكنند، جز آنكه هر كدام از آنها كه نرميش با رفيقش بيشتر است، نزد خداى پاداشش بزرگ تر و محبوبيتش بيشتر گردد. (569)

(10) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه در كار خود نرمى كند، هر چه از مردم خواهد بدان برسد. (570)

## نيت

(1) امام سجاد عليه‌السلام فرمود: عملى نباشد، جز به وسيله نيت. (571)

شرح : مقصود از عمل، عبادت و طاعات و مراد به نيت قصد تقرب به خداى تعالى است، پس نماز و روزه و حج و امثال آن بدون قصد و تقرب و رضاى حق تعالى صحيح نيست و هيچ اجر و پاداشى ندارد و نيز اعمالى كه بر انسان واجب نيست، مانند صدقه دادن و تعليم و ارشاد، زمانى موجب پاداش و ثواب مى گردد كه به نيت تقرب و رضاى خدا انجام گيرد.

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: نيت مؤمن بهتر از عمل اوست و نيت كافر بدتر از عملش، و هر كس طبق نيتش كار مى كند. (572)

شرح : مرحوم مجلسى در توجيه و تفسير اين روايت دوازده قول از دانشمندان حديث نقل مى كند، و سپس تحقيقى در اين باره بيان مى فرمايد، كه به واسطه اهميت آن و از نظر اينكه نيت ركن و پايه همه اعمال است، فشرده اى از آن را در اينجا ذكر مى كنيم :

اصلاح نيت از مشكل ترين اعمال انسان است، زيرا نيت تابع حالت نفسانى است و قبول رد شدن آن و درجات كمالش، مربوط به همان حالت نفسانى مى باشد و جز با زدودن محبت دنيا از دل، به وسيله رياضتهاى شاق و تفكرات صحيح ممكن نگردد، زيرا دل سلطان و فرمانرواى بدن است و همه اعضا و جوارح محكوم فرمان او مى باشند و در يك دل، دو محبت متناقض جمع نشود، چنانچه خداى تعالى فرمايد:«ما جعل الله لرجل من قلبين فى جوفه؛ (573) خدا در اندرون هيچ كس دو دل قرار نداده است» و چون دنيا و آخرت دو مطلوب مخالف و متناقض با يكديگرند، محبت آن دو در يك دل جمع نشود، از اين رو كسى كه محبت دنيا در دلش جايگزين شده و آخرت را فراموش كرده است، هميشه فكر و خيال و اعضا و جوارحش متوجه دنياست و هر عملى كه انجام مى دهد نتيجه غايى و مقصود از آن، دنياست، اگر چه به دروغ از خدا و آخرت دم زند، از اين رو در عبادات و طاعاتش هم اعمالى را انتخاب مى كند كه آثار و فوايد دنيوى بيشترى داشته باشد و مثلا به افزايش مال و ثروت بينجامد، و نسبت به طاعاتى كه موجب تقرب و محبت خداست اعتنايى ندارد.

و نيز كسى كه حب جاه و شهرت بر دلش مستولى گشته، در همه اعمال و رفتارش از اين هدف پيروى مى كند، و همچنين است اغراض دنيوى ديگر، و عمل بنده خالص نگردد تا زمانى كه تمام اين اغراض فاسد - كه موجب دورى از حق تعالى است - از دل بيرون رود؛ بنابراين درجات و مراتب نيت در مردم متعدد و بلكه بى شمار است.

و بلكه هر انسانى در حالات مختلف نيتهاى مختلف دارد كه برخى از آنها موجب فساد و بطلان عمل و بعضى موجب كمال و ترقى آن است. آنچه موجب فساد و بطلان عمل است رياى خالص است، كه علاوه بر اينكه عبادت را از ثواب ساقط مى كند، موجب كيفر و عقاب هم مى گردد، و ما هرگاه قصد، ريا و ضميمه تابع باشد و يا غير از ريا ضماير ديگرى در نيتش ‍ باشد مانند قصد نظافت و خنك شدن در وضو و غسل تفصيلى دارد كه حكمش در رسائل فقها موجود است.

و اما ضميمه نمودن بعضى از انگيزه هاى مباح دنيوى مانند وسعت رزق و طول عمر را جماعتى مبطل دانسته اند، ولى گفتار آنها خالى از اشكال نيست، زيرا گزاردن نماز حاجت و نماز استخاره و تلاوت قرآن و اذكار و دعوات ماءثوره، بدون شك عبادت است و به آن امر شده و اين امور دنيوى از نتايج آنها ذكر شده است و محال است كه انسان قصد و نيت خود را از آنها خالى كند، زيرا نيت چنان كه دانستى گفتن به زبان و خطور نيست، بلكه واقع و حقيقت آن در باطل دل انسان مستتر است، و داعى حقيقى انسان هم همان واقع و حقيقت است.

و اما نيت مقاصدى كه موجب كمال عمل مى شود و از اغراض دنيوى خالى است، به حسب اشخاص و احوال ايشان مختلف است و نيت هر كس تابع طريقه و شاكله و حالت باطنى اوست، كه برخى از آنها را يادآور مى شويم :

1- نيت كسانى كه به عذاب و عقاب آخرت مى انديشند و دنيا در نظرشان پست مى شود و عبادت خويش را براى ترس از عذاب انجام مى دهند.

2- كسانى باشند كه نعمتهاى بهشت و حور و قصور آن ايشان را به عبادت تحريك كند.

گروهى از دانشمندان عبادت اين دو طايفه را باطل دانسته اند، ولى اينان حقيقت تكليف و درجات مردم را به خوبى نشناخته اند، براى بيشتر مردم ممكن نيست كه عبادات خود را به غير از اين دو وجه انجام دهند و غير از اين نمى توانند درك كنند و اين نيت منافى با اخلاص نيست، زيرا عبادت به قصد آنچه در آخرت وعده داده شده، از شائبه هاى دنيوى پاك و خالص ‍ است و دليلى هم نداريم كه عبادت بايد خالصا لوجه الله و حتى از اين گونه اغراض هم خالى باشد، بلكه دليل بر عكس اين عقيده موجود است.

مانند آيه شريفه : ادعوه خوفا و طمعا (574)، ويدعوننا رغبا و رهبا (575).

و نيز امير المؤمنين عليه‌السلام در وقف نامه خود مى نويسد: هذا ما وصى به فى ماله عبدالله على ابتغاء وجه الله تعالى ليولجنى به الجنه و يصرفنى به عن النار.

برخى حقيقت معنى نيت را درك نكرده و گمان كرده اند كه با گفتن اينكه تدريسم را براى محبت خدا انجام مى دهم حل مشكل مى شود، غافل از اينكه اين گفتار جز لقلقمه زبان و ادعايى كاذب بيش نيست و حقيقت نيت همان ميل و توجه دل است به آنچه مى خواهد و اگر محبت خدا مطلوب دل نباشد با گفتن به زبان و خطور به دل به دست نمى خواهد و مثل اين است كه شخص سير بگويد: من به غذا ميل دارم، پيداست كه اين گفتم براى او اشتها نمى آورد.

3- كسانى كه به نعمتهاى بى پايان خدا مى انديشند و چون شكر منعم را واجب مى دانند، براى سپاسگزارى خدا را عبادت مى كنند، چنانكه امير المؤ منين عليه‌السلام فرمايد: لو لم يتو عبدالله على معصيه لكان يجب ان لا يعصى شكر النعمته.

4- كسانى كه از راه حيا و شرمسارى عبادت مى كنند، زيرا خدا را بر نهان و آشكار خود مطلع مى دانند، چنانچه پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد: اعبدالله كانك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك.

5 - كسانى كه خدا را به قصد تقرب عبادت مى كنند و مقصود قرب معنوى و علو مقام بنده است كه نقصهاى خود كاسته و به كمال نزديك شود.

6- كسانى كه خدا براى اهليت و سزاوارى اش به پرستش عبادت، مى كنند چنانكه اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمايد: ولكن وجدتك اهلا للعباده فعبدتك، ولى اين ادعا از غير خاندان امير المؤمنين پذيرفته نيست، زيرا حقيقت اين ادعا اين است كه : اگر خدا بهشت و جهنمى نمى آفريد، بلكه اگر بر فرض محال مطيعان را به دوزخ مى برد، آنها خدا را عبادت مى كردند، براى اينكه سزاوار عبادت است، چنانچه حضرت ابراهيم عليه‌السلام در دنيا آتش را انتخاب كرد و بر او سرد و سلامت شد، و اولياى ديگر خدا كشته شدن و زجر و شكنجه به دست اشرار را پذيرفتند.

7- كسانى كه به انگيزه محبت و دوستى خدا او را عبادت مى كنند، و اين بالاترين درجات مقربين است، از اين بيان معنى جمله اخير روايت دانسته مى شود.

اما دوباره بودن نيت مؤمن از عملش و بدى نيت كافر نسبت به عملش از امام باقر عليه‌السلام روايت شده كه علتش اين است كه مؤمن كارهاى خير زيادى را قصد مى كند كه به انجام آن موفق نمى شود و همچنين كافر به مقاصد زشتى در سر مى پروراند كه نمى تواند آنها را عملى سازد؛ نيز از امام صادق عليه‌السلام روايت شده كه چون عمل در معرض رياى بندگان است و نيت خالص براى خداست، نيت مؤمن از عملش بهتر است و خداوند به نيت ثوابى دهد كه به عمل ندهد.

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: بنده مؤمن فقير مى گويد: پروردگارا! به من (مال و ثروت) روزى كن، تا از احسان و راههاى خير چنين و چنان كنم. (مسجد بسازم و اطعام دهم و به بينوايان كمك كنم) و چون خداى عزوجل بداند نيتش صادق است و راست مى گويد، براى او همان اجر و پاداش را نويسد كه اگر انجام مى داد مى نوشت، همانا خدا وسعت بخش و كريم است. (576)

# حرف : و

## واجبات

(1) امام سجاد عليه‌السلام فرمود: هر كه بدانچه خداوند بر او واجب ساخته عمل كند، از بهترين مردم است. (577)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: به واجبات خدا عمل كن تا پرهيزكارترين مردم باشى. (578)

(3) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: خداى تعالى فرمايد: بنده من با چيزى محبوب تر از انجام آنچه بر او واجب كرده ام به دوستى من نگرايد. (579)

## وسوسه هاى اعتقادى

(1) از امام صادق عليه‌السلام درباره وسوسه - اگر چه زياد باشد - سؤ ال شد امام فرمود: چيزى در آن نيست مى گويى لا اله الا الله. (يعنى همين كلام و تفكر در آن وسوسه را از بين مى برد). (580)

## وسوسه هاى مربوط به خداوند

(1) از امام صادق عليه‌السلام از وسوسه سؤ ال شد - حتى اگر فراوان باشد - فرمود: اشكالى در آن نيست، مى گويى : لا اله الا الله.

(يعنى همين كلام توحيدى و تفكر در آن وسوسه را از بين مى برد، زيرا مقصود از وسوسه همان وسوسه هاى مربوط به خدا و مكان و كيفيت اوست ). (581)

(2) جميل بن دراج گويد: به حضرت صادق عليه‌السلام عرض كردم : در دلم شبهه بزرگى آمده؟ فرمود: بگو: لا اله الا الله، جميل گويد: هرگاه در دلم ترديدى پديد مى آمد و مى گفتم : لا اله الا الله، آن ترديد از دلم بيرون مى رفت.

## وعده دادن

(1) امام صادق عليه‌السلام فرمود: وعده مؤمن به برادر (دينى) خود نذرى است كه كفاره ندارد، پس هر كه به آن وفا نكند، به مخالفت وعده با خدا برخاسته و خود را در غضب او انداخته است. (582)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كه به خدا و روز جزا ايمان دارد، بايد به وعده اى كه مى دهد وفا كند. (583)

# حرف : ه

## همت گماشتن به امور مسلمانان

(1) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كه بامداد از خواب برخيزد و به امور مسلمين همت نگمارد، مسلمان نيست. (584)

(2) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: عابدترين مردم كسى است كه نبست به همه مسلمين خير خواه و پاكدل باشد. (585)

(3) امام صادق عليه‌السلام فرمود: بر تو باد كه براى خدا نسبت به مخلوقش خير خواه باشى، كه هرگز خدا را به عملى بهتر از آن ملاقات نكنى. (586)

(4)از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله سؤ ال شد: محبوب ترين مردم نزد خدا كيست؟ فرمود: كسى كه سودش به مردم بيشتر باشد. (587)

(5) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كس آب يا آتشى دامن گستر را از گروهى از مسلمين باز دارد، بهشت بر او واجب گردد. (588)

## همنشينى با گنهكاران

(1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: براى مؤمن سزاوار نيست كه در مجلسى بنشيند، كه خداوند در آن مجلس نافرمانى شود و او قدرت بر دگرگون ساختن (وضعيت) آن مجلس نداشته باشد. (589)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: با اهل بدعت رفاقت و همنشينى نكنيد، تا نزد مردم چون يكى از آنها محسوب نشويد، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: انسان بر كيش و آيين دوست و رفيق خويش ‍ است. (590)

(3) حضرت صادق عليه‌السلام فرمايد: براى مسلمان سزاوار نيست كه با فاجر (هرزه تباهكار) نافرمان و نه با احمق و نه با دروغگو رفاقت كند. (591)

(4) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: هر كه به خدا و روز قيامت ايمان دارد، مجلسى كه امامى را مذمت كنند، يا مؤمنى را عيب كنند ننشيند. (592)

(5) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: كه نزد دشنامگوى به اولياى الهى بنشيند، خداى تعالى را نافرمانى كرده است. (593)

## هواى نفس و پيروى از آن

(1) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: از هواهاى (نفسانى) خود بر حذر باشيد و بترسيد، چنانچه از دشمنان حذر مى كنيد؛ زيرا چيزى براى مردان دشمن تر از پيروى هواهاى خودشان و درو شده هاى زبانهاشان (يعنى آنچه بيهوده از دهان خارج شود) نيست. (594)

(2) امام موسى كاظم عليه‌السلام فرمود: بپرهيز از نردبانى كه رفتنش ‍ آسان و پايين آمدنش دشوار است. (595)

شرح : فيض و مجلسى - عليهماالرحمه - گويند: شايد مقصود، نهى از طلب جاه و رياست و ساير شهوات دنيا باشد كه اگر چه به آسانى به دست آيد، ولى عاقبت وخيمى دارد، و خلاصى از گرفتاريهاى آن بى نهايت دشوار است و حاصل اينكه پيروى نفس و بالا رفتن از پله هاى هوا و هوس ‍ گر چه آسان است، ولى هنگام مرگ، دست از همه شستن و گذاردن و رفتن و حساب پس دادن دشوار است، و همانند كسى است كه اندك اندك بر قله كوهى بالا رود و در فرود آمدن، حيران و سرگردان بماند، و نظير كسى است كه پله پله بر نردبانى بر آيد و در پله آخرين به طور ناگهانى سقوط كند، پس ‍ هر چه پله ها فزونتر باشد، زيان سقوط بيشتر و خطر آن زيادتر است.

(3) حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:نفس (سركش) را به ميل و خواهش خود رها مكن، زيرا كه نابودى اش در خواهش آن است، رها كردن نفس به آنچه خواهد براى آن، درد رنج، جلوگيرى آن از آنچه خواهد درمان آن است. (596)

# حرف : ى

## يقين

(1) امام موسى كاظم عليه‌السلام مى فرمود: ايمان يك درجه بالاتر از اسلام است، و تقوا يك درجه بالاتر از ايمان و يقين يك درجه بالاتر از تقوا است، و ميان مردم چيزى كمتر از يقين پخش نشده است. (597)

(2) امام صادق عليه‌السلام فرمود: و چيزى گرامى تر و كمياب تر از يقين نيست. (598)

(3) به حضرت صادق عليه‌السلام عرض شد: تعريف يقين چيست؟ فرمود: اينكه با وجود خدا از چيزى نترسى. (599)

الحمد الله اولا و آخرا و السلام على رسوله و آله

و الحمد الله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لو لا ان هدانا الله.

## پی نوشت ها :

1- با توجه به اين كه همه احاديث اين مجموعه از جلد دوم اصول كافى انتخاب شده، در پاورقيها تنها عنوان باب مربوطه و شماره حديث قيد شده است.

2- ما من مجلس يجتمع فيه ابرار و فجار فيقومون على غير ذكر الله عزوجل الاكان حسرة عليهم يوم القيامة. (باب ما يجب من ذكر الله عزوجل فى كل مجلس، ح 1).

3- ان ذكرنا من ذكر الله و ذكر عدونا من ذكر الشيطن. (همان، ح 2)

4- من اراد ان يكتال بالمكيال الاوفى فليقل اذا اراد ان يقوم من مجلسه : «سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين والحمدلله رب العالمين. (همان، ح 3).

5- فقال الهى انه ياءتى على مجالس اعزك واجللك ان اذكرك فيها فقال يا موسى ان ذكرى حسن على كل حال. (همان، ح 8).

6- قال الله عزّو جل : من ذكرنى فى ملاء من الناس ذكرته فى ملاء من الملائكة. (همان، ح 13).

7- قال الله عزوجل : لياءذن بحرب منى اءذى عبدى المؤمن. (باب من اذى المسلمين واحترقهم، ح 1).

8- قال الله تبارك و تعالى : من اءهان لى وليا فقد اءرصد لمحاربتى. (همان، ح 3).

9- قال الله عزوجل : قد نابذنى من اءذل عبدى المؤمن. (همان، ح 6).

10- من استذل مؤمنا و استحقره لقلة ذات يده و لفقره شهره الله يوم القيامة على رؤ س الخلائق. (همان، ح 9).

11- ادنى العقوق اءف ولو علم الله شيئا اهون منه لنهى عنه. (باب العقوق، ح 1).

12- كن باراو اقتصر على الجنة و ان كنت عاقا فاقتصر على النار. (همان، ح 2).

13- من نظر الى ابويه نظر ماقت و هما ظالمان له لم يقبل الله له صلوة. (همان، ح 5).

14- اياكم و عقوق الوالدين فان ريح الجنة توجد من مسيرة الف عام و لا يجدها عاق. (همان، ح 6).

15- من علم ان الله عزوجل يراه ويسمع ما يفعله من خير او شرفيحجزه ذلك عن القبيح من الاعمال فذلك الذى «خاف مقام ربه و نهى النفس عن الهوى». (باب اجتناب المحارم، ح 1).

16- «و قدمنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه هبائ منثورا» قال اما والله ان كانت اعمالهم اشد بياضا من القباطى و لكن كانوا اذا عرض لهم الحرام لم يدعوه. (همان، ح 5).

17- من ترك معصية لله مخافة الله تبارك و تعالى اءرضاه الله يوم القيامة. (همان، ح 6).

18- ان من اجلال الله عزوجل اجلال الشيخ الكبير (باب وجوب اجلال ذى الشيبة المسلم، ح 1).

19- ثلاثة لا يجهل حقهم الا منافق معروف (ب) النفاق : ذوالشيبد فى الاسلام و حامل القرآن، والامام العادل. (همان، ح 4).

20- من اجلال الله عزوجل اجلال المؤمن ذى الشبيد. (همان، ح 5).

21- ليس منا من لم يوقر كبيرنا و يرحم صغيرنا. (باب اجلال الكبير، ح 2).

22- من اتاه اخوه المسلم فاكرمه فانما اكرم الله عزوجل. (باب فى الطاف المومن و اكرامه، ح 3).

23- ما فى امتى عبدالطف اخاه فى الله بشى ء من لطف الا اخدمه الله من خدم الجنة (همان، ح 4).

24- ايما مسلم خدم قوما من المسلمين الا اعطاه الله مثل عددهم خدما فى الجنة. (باب فى خدمته، ح 1).

25- يكون الرجل يصل رحمه فيكون قد بقى من عمره ثلاث سنين فيصيرها الله ثلاثين سنة و يفعل الله ما يشاء (باب صلد الرحم، ح 3).

26- صلة الارحام تزكى الاعمال و تنمى الاموال و تدفع البلوى و تيسرالحساب و تنسى ء فى الاءجل. (همان، ح 4).

27- صلة الارحام تحسن الخلق و تسمح الكف و تطيب النفس و تزيد فى الرزق و تنسى ء فى الاءجل. (همان، ح 6).

28- صل رحمك ولو بشرية من ماء وافضل ما توصل به الرحم كف الاذى عنها. (همان، ح 9).

29- ان اعجل الخير ثوابا صلة الرحم. (همان، ح 15).

30- صلوا ارحامكم ولو بالتسليم. (همان، ح 22).

31- ساءلت ابا عبدالله عليه‌السلام عن قول الله عزّو جل : «سنستدرجهم من حيث لا يعلمون» قال هوالعبد يذنب الذنب فتجدد له النعمة معه تلهيه تلك النعمة عن الاستغفار من ذلك الذنب. (باب الاستدراج، ج 3).

32- كم من مغرور بما قد انعم الله عليه و كم من مستدرج بستر الله عليه و كم من مفتون بثناء الناس عليه. (همان، ح 4).

33- العبد المؤمن اذا اذنب ذنبا اجله الله سبع ساعات فان استغفرالله لم يكتب عليه شى ء و ان مضت الساعات و لم يستغفر كتب عليه سيئة و ان المؤمن ليذكر ذنبه بعد عشرين سنة حتى يستغفر ربه فيغفر له و ان الكافر لينساه من ساعته. (باب الاستغفار من الذنب، ح 3).

34- لكل شى ء دواء و دواء الذنوب الاستغفار. (همان، ح 8).

35- خيرالدعاء الاستغفار. (باب الاستغفار، ح 1).

36- اذا اكثر العبد من الاستغفار رفعت صحيفته و هى يتلاءلاء. (همان، ح 2).

37- مثل الاستغفار مثل ورق على شجرة تتحرك فيتناثر والمستغفر من ذنب و يفعله كالمستهزى ء بريه. (همان، ح 3).

38- عن ابى عبدالله عليه‌السلام فى قول الله عزّو جل : «صيغة الله و من احسن من الله صبغة» قال :الصبغة هى الاسلام. (باب فى ان الصبغد هى الاسلامك ح 2).

39- الاسلام يحقن به الدم و تؤ دى به الاءمانة و تستحل به الفروج والثواب على ايمان. (باب ان الاسلام يحقن به الدم، ح 1).

40- لاصغيرة مع الاصرار و لا كبيرة مع الاستغفار. (باب الاصرار على الذنب، ح 1).

41- الاصرار هو اءن يذنب الذنب فلا يستغفر الله و لا يحدث نفسه بتوبة فذلك الاصرار. (همان، ح 2).

42- لا والله لا يقبل الله شيئا من طاعته على الاصرار على شى ء من معاصيه (همان، ح 3).

43- صدقة يحبها الله اصلاح بين الناس اذا تفاسدوا و تقارت بيهنم اذا تباعدوا (باب الاصلاح بين الناس، ح 1).

44- لان اصلح بين اثنين اءحب الى من اءن اتصدق بدينارين. (همان، ح 2).

45- اذا راءيت بين اثنين من شيعتنا منازعة فافتدها من مالى. (همان، ح 3).

46- المصلح ليس بكاذب. (همان، ح 5).

47- من اطعم مؤمنا من جوع اءطعمه الله من ثمار الجنة. (باب اطعام المؤمن، ح 5).

48- من موجبات المغفرة اطعام المسلم السغبان. (همان، ح 6)

49- ما منعك اءن تعتق كل يوم نسمة؟ قلت لا يحتمل مالى ذلك قال : تطعم كل يوم مسلما (همان، ح 12).

50- اءكلة ياءكلها اخى المسلم عندى اءحب الى من ان اعتق رقبة. (همان، ح 13).

51- يا بنى عليك بالجد لا تخرجن نسك من حد التقصير فى عبادة عزوجل و طاعته فان الله لا يعبد حق عبادته. (باب الاعتراف بالتقصير، ح 1).

52- والله ما ينجو من الذنب الا من اقربه. (باب الاعتراف بالذنوب والندم عليها، ح 1).

53- لا والله ما ارادالله من الناس الا خصلتين : ان يقرواله بالنعم فيزيدهم و بالذنوب فيغفرها لهم. (همان، ح 2).

54- انه والله ما خرج عبد من ذنب باصرار ما خرج عبد من ذنب الاباقرار. (همان، ح 4).

55- الا انه من ينصف الناس من نفسه لم يزده الله الا عزا. (باب الانصاف والعدل، ح 4).

56- من اءنصف الناس من نفسه رضى به حكما لغيره (همان، ح 12).

57- من واسى الفقير من ماله و اءنصف الناس من نفسه فذلك المؤمن حقا. (همان، ح 17).

58- ان الله جنة لا يدخلها الا ثلاثة احدهم من حكم فى نفسه بالحق. (همان، ح 19).

59- الا اخبركم باشد ما فرض الله على خلقه؟ فذكر ثلاثة اشياء اولها: انصاف الناس من نفسك. (همان، ح 6).

60- ساءلت ابا عبدالله - عليه‌السلام عن قوله عزوجل : «هو الذى انزل السكينة فى قلوب المؤمنين» قال هو الايمان قال قلت : «و ايدهم بروح منه» قال : هو الايمان و عن قوله :«و الزمهم كلمة التقوى». قال : هو الايمان (باب فى ان السكينة هى الايمان، ح 5).

61- لم يناد بشى ء كما نودى بالولاية (باب دعائم الاسلام، ح 3) ثم قال ذروة الامر و سنامه و مفتاحه و باب الاءشياء و الرضا الرحمن الطاعه للامام بعد معرفته، ان الله عزوجل يقول : «من يطع الرسول فقد اطاع الله و من تولى فما ارسلناك عليهم حفيظا» اءما لو ان رجلا قام ليله وصام نهاره و تصدق بجميع ماله و حج جميع دهره و لم يعرف ولاية ولى الله فيواليه و يكون جميع اعماله بدلالته اليه ما كان له على الله جل و عز حق فى ثوابه و لا كان من اهل الايمان. (همان، ح 5).

62- ان الايمان يشارك الاسلام و لا يشاركه الاسلام ان الايمان ما وقر فى القلوب. (باب ان الايمان يشرك الاسلام والاسلام لا يشرك الايمان، ح 3).

63- ولكل شى ء اءساس و اءساس الاسلام حبنا اهل بيت. (ج 2، ص ‍ 46).

64- ان المؤمن ليهول عليه فى نومه فيغفر له ذنوبه و انه ليمتهن فى بدنه فيغفر له ذنوبه. (باب تعجيل عقوبة الذنب، ح 4).

65- ان العبد اذا كثرت ذنوبه و لم يكن عنده من العمل ما يكفرها ابتلاه بالحزن ليكفرها. (همان، ح 2).

66- ان سوء الخلق ليفسد العمل كما يفسد الخل العسل. (باب سوء الخلق، ح 1).

67- ابى الله لصاحب الخلق السيى ء بالتوبة. قيل :و كيف ذاك يا رسول الله / قال : لانه اذا تاب من ذنب وقع فى ذنب اعظم منه. (همان، ح 2).

68- اذا راءيتم الرجل لا يبالى ما قال و لا ما قيل له فا نه لغية اءو شرك شيطان. (باب البذاء، ح 2).

69- اذا راءيتم الرجل لايبالى ما قال و لا ما قيل له فانه لغية اءو شرك شيطان. (باب البذاء، ح 2).

70- ان الله حرم الجنة على كل فحاش بذى قليل الحياء. (همان، ح 3).

71- ان الله يبغض الفحاش المتفحش (همان، ح 4).

72- ان الفحش لو كان مثالا لكان مثال سوء. (همان، ح 6).

73- ان من شر عبادالله من تكره مجالسته لفحشه. (همان، ح 8).

74- البذاء من الجفاء و الجفائ فى النار. (همان، ح 9).

75- ان الفحش و البذاء والسلاطة من النفاق. (همان، ح 10).

76- انما المؤمنون اخوة بنواءب وام، و اذا ضرب على رجل منهم عرق سهرله الاخرون. (باب اخوة المؤمنين بعضهم لبعض، ح 1).

77- المؤمن اءخو المؤمن عينه و دليله لا يخونه و لا يظلمه و لا يغشه و لا يعده عدة فيخلفه. (همان، ح 3).

78- المؤمن اءخو المؤمن لاءبيه و امه لاءن الله عزوجل خلق المؤمنين من طينة الجنان و اءجرى فى صورهم من ريح الجنة فلذلك هم اخوة لاءب وام. (همان، ح 7).

79- لم تتواخوا على هذا الاءمر و انما تعارفتم عليه. (باب فى ان التواخى لم يقع على الدين، ح 1).

80- كونوا اخوة بررة متحابين فى الله متواصلين متراحمين. (باب التراحم و التعاطف، ح 1).

81- لا يقبل راءس احد و لا يده الا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله او من اريد به رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله. (باب التقبيل، ح 2).

82- من قبل للرحم ذا قرابة فليس عليه شى ء و قبلة الاخ على الخد و قبلة الامام بين عينيه. (همان، ح 5).

83- ليس القبلد على الففم الا للزوجة (اء) والولد الصغير. (همان، ح 6).

84- من بهت مؤمنا او مؤمنة بما ليس فيه بعشه الله فى طينة خبال حتى يخرج مما قال، قلت : و ما طينة الخبال؟ قال : صديد يخرج من فروج المومسات. (باب الغيبة و البهت، ح 5).

85- البهتان ان تقول فيه ما ليس فيه. (همان، ح 7).

86- خف الله عزوجل خيفة لو جئته ببر الثقلين لعذبك وارج الله رجآء لو جئته بذنوب الثقلين لرحمك. (باب الخوف و الرجاء، ح 1).

87- من عرف الله خاف الله و من خاف الله سخت نفسه عن الدنيا. (همان، ح 4).

88- من رجا شيئا عمل له و من خاف من شى ء هرب منه. (همان، ح 6).

89- ان حب الشرف و الذكر لا يكونان فى قلب الخائف الراهب. (همان، ح 7).

90- انه ليس من بد مؤمن الا (و) فى قلبه نوران : نور خفية، و نور رجآء لووزن هذا لم يزد على هذا واو وزن هذا لم يزد على هذا. (همان، ح 1).

91- كفى بالندم توبة. (باب الاعتراف بالذنوب و الندم عليها، ح 1).

92- ان الندم على الشر يدعو الى تركه. (همان، ح 7).

93- ما من عبد اءذنب ذنبا فندم عليه الا غفرالله له قبل ان يستغفر. (همان، ح 8).

94- ان الرجل ليذنب الذنب فيدخله الله به الجنة قلت يدخله الله بالذنب الجنة؟ قال نعم انه ليذنب فلا يزال منه خائفا ماقتا لنفسه فيرحمه الله فيدخله الجنة. (همان، ح 3).

95- انكم على دين من كتمه اعزه الله و من اذاعه اذله الله. (باب الكتمان، ح 3).

96- انه ليس من احتمال امرنا التصديق له و القبول فقط من احتمال امرنا ستره و صيانته من غير اهله فاقرئهم السلام. (همان، ح 5).

97- ان امرنا مستور مقنع بالميثاق فمن هتك علينا اذله الله. (همان، ح 15).

98- اذا هممت بخير فبلادر فانك لا تدرى ما يحدث. (باب تعجيل فعل الخير، ح 3).

99- ان الله يحب من الخير ما يعجل. (همان، ح 4).

100- اذا هم احدكم بخير اوصلة فان عن يمينه و شماله شيطانين فليبادر لا يكفاه عن ذلك. (همان، ح 8).

101- من تعصب او تعصب له فقد خلع ربقة الايمان من عنقه. (باب العصبية، ح 1).

102- من كان فى قلبه حبة من خردل من عصبية بعثه الله يوم القيمة مع اءعراب الجاهلية. (همان، ح 3).

103- من تعصب عصبه الله بعصابة من نار (همان، ح 4).

104- العصبية التى ياءثم عليها صاحبها ان يرى الرجل شرار قومه خيرا من خيار قوم آخرين و ليس من العصبية ان يحب الرجل قومه و لكن من العصبية ان يعين قومه على الظلم. (همان، ح 7).

105- نبه بالتفكر قلبك وجاف عن الليل جنبك و اتق الله ربك. (باب التفكر، ح 1).

106- افضل العبادة ادمان التفكر فى الله و فى قدرته. (همان، ح 3).

107- ليس العبادة كثرة الصلوة و الصوم انما العبادة التفكر فى امرالله عزوجل (همان، ح 4).

108- (ان) التفكر يدعوا الى البر و العمل به. (همان، ح 5).

109- لا تذهب بكم المذاهب فوالله ما شيعتنا الا من اطاع الله عزوجل. (باب الطاعة و التقوى، ح 1).

110- ليس بين الله و بين احد قرابة، احب العباد الى الله عزوجل (و اكرمهم عليه) اتقاهم واعملهم بطاعته... من كان لله مطيعا فهو لنا ولى و من كان لله عاصيا فهو لنا عدو ما تنال و لا يتنا الا بالعمل و الورع. (همان، ح 3).

111- لا يقل عمل مع تقوى و كيف يقل ما يتقبل (همان، ح 5).

112- التقية من دينى و دين آبائى و لا ايمان لمن لا تقية له. (باب التقية، ح 12).

113- التقيه فى كل ضرورة و صاحبها اعلم بها حين تنزل به. (همان، ح 13).

114- واى شى ء اقر لعينى من التقية ان التقية جنة المؤمن. (همان، ح 14).

115- انما جعلت التقية ليحقن بها الدم فاذا بلغ الدم فاذا بلغ الدم فليس ‍ تقية (همان، ح 16).

116- كلما تقارب هذا الاءمر كان اشد للتقية (همان، ح 17).

117- التقية ترس الله بينه و بين خلقه. (همان، ح 19).

118- خالطوهم بالبرانية و خالفوهم بالجوانية اذا كانت الاءمرة صبيانية. (همان، ح 20).

119- ساءلت ابا عبدالله عليه‌السلام من ادنى الالحاد، فقال : ان الكبر ادناه (باب الكبر، ح 1).

120- چالعز رداء الله و الكبر ازاره فمن تناول شيئا منه اكبه الله فى جهنم. (همان، ح 3).

121- الكبر رداء الله و المتكبر ينازع الله رداءه. (همان، ح 4).

122- لا يدخل الجنة من فى قلبه مثقال ذره من كبر. (همان، ح 6).

123- ان المتكبرين يجعلون فى صور الذريتوطاهم الناس حتى يفرغ الله من الحساب. (همان، ح 11).

124- ما من رجل تكبر او تجبر الا لذلة وجدها فى نفسه. (همان، ح 17).

125- ان المتكبرين يجعلون فى صورالذريتوطاهم الناس حتى يفرغ الله من الحساب. (همان، ح 11).

126- من التواضع ان ترضى بالمجلس دون المجلس و ان تسلم على من تلقى و ان تترك المرآء و ان كنت محقا و ان لا تحب ان تحمد على التقوى. (همان، ح 6).

127- فيما اوحى الله عزوجل الى داود عليه‌السلام: يا داود كما ان اقرب الناس من الله المتواضعون كذلك ابعد الناس من الله المتكبرون. (همان، ح 11).

128- التواضع ان تعطى الناس من تحب ان تعطاه. (همان، ح 13).

129- التائب من الذنب كمن لا ذنب له. (باب التوبة، ح 10).

130- ان الله عزوجل يفرح بتوبة عبده المؤمن اذا تاب كما يفرح احدكم بضالته اذا وجدها. (همان، ح 13).

131- ان الله يحب العبد الفتن التواب و من لم يكن ذلك منه كان افضل. (همان، ح 9).

132- ساءلت ابا عبدالله عليه‌السلام عن قول الله عزوجل «يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله توبة نصوحا» قال : يتوب العبد من الذنب ثم لا يعود فيه. (همان، ح 3).

133- عن احدهما فى قول الله عزّو جل : «فم جاءه موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف »قال : الموعظة التوبة. (همان، ح 2).

134- اذا بلغت النفس هذه - واهوى بيده الى حلقه - لم يكن للعالم توبة و كانت للجاهل توبة. (باب فيما اعطى الله عزوجل آدم عليه‌السلام وقت التوبة، ح 3).

135- ساءلت ابا عبدالله عليه‌السلام عن قول الله عزوجل «فطرة الله التى فطر الناس عليها» قال عليه‌السلام: فطرهم جميعا على التوحيد. (باب فطرة الخلق على التوحيد، ح 3).

136- كل مولود يولد على الفطرة يعنى المعرفة بان الله عزوجل خالقه كذلك قوله «و لئن ساءلتهم من خلق السموات و الارض ليقولن الله». (همان، ح 4).

137- ان الغنى والعز يجولان فاذا ظفرا بموضع التوكل اوطنا. (باب التفويض الى الله و التوكل عليه، ح 3).

138- من اعتصم بالله. قال : من اعطى التوكل اعطى الكفاية (همان، ح 4 و 6).

139- اوحى الله عزوجل الى داود عليه‌السلام ما اعتصم بى عبد من عبادى دون احد من خلقى عرفت ذلك من نيته ثم تكيده السموات و الارض و من فيهن الا جعلت له المخرج من بينهن (همان، ح 1).

140- اذا اتهم الؤ من اخاه انماث الايمان من قبله كما ينماث فى الماء. (باب التهمة مسوء الظن، ح 1)

141- من اتهم اخاه دينه فلاحرمة بينهما. (عنلت : ح 2).

142- ضع اءمر اءخيك على اءحسنه حتى ياءتيك ما يغلبك منه و لا تظنن بكلمة خرجت من اخيك سوءا و اءنت تجدلها فى الخير محملا. (همان، ح 3)

143- ان الحسد ياكل الايمان كما تاكل النار الحطب. (باب الحسد، ح 2).

144- كاد الحسد ان يغلب القدر. (همان، ح 4).

145- آفة الدين الحسد. (همان، ح 5).

146- ان المؤمن يغبط و لا يحسد و المنافق يحسد و لا يغبط. (همان، ح 7).

147- والذى لا اله الا هو ما اعطى مؤمن قط خير الدنيا و الاخرة الا بحسن ظنه بالله و رجائه له... و الذى لا اله الا هو لا يحسن ظن عبد مؤمن بالله الا كان الله عند ظن عبده المؤمن لان الله كريم بيده الخيرات يستحيى ان يكون عبده المؤمن قد احسن به الظن ثم يخلف ظنه و رجائه فاحسنوا بالله الظن وارغبوا اليه. (باب حسن الظن بالله عزوجل، ح 2).

148- حسن الظن بالله ان لا ترجو الا الله و لا تخاف الا ذنبك. (همان، ح 4).

149- ما عبدالله بشى ء اءفضل من اداء حق المؤمن. (باب حق المؤمن على اخيه و اداء حقه، ح 4).

150- من حق المؤمن على اءخيه المؤمن اءن يشبع جوعته ويوارى عورته و يفرج عنه كربته و يقضى دينه فاذا مات خلفه فى اهله و ولده. (همان، ح 1).

151- ان من حق المؤمن على المؤمن المودة له فى صدره و المواساة له فى ماله و الخلف له فى اهله و النصرد له على من ظلمه. (همان، ح 7).

152- ان الجار كالنفس غير مضار و لا آئم و حرمة الجار كحرمة امه. (باب حق الجوار، ح 2).

153- حسن الجوار يزيد فى الرزق. (همان، ح 3).

154- حسن الجوار يعمر الديار و يزيد فى الاعمار. (همان، ح 8).

155- ليس حسن الجوار كف الاذى و لكن حسن الجوار صبرك على الاذى. (همان، ح 9).

156- اعلموا انه ليس منا من لم يحسن مجاورة من جاوره (همان، ح 11).

157- لمؤمن من آمن جاره بواثقه (اى ظلمه و غشمه). (همان، ح 12).

158- كل اربعين داراجيران : من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله. (باب حد الجوار، ح 1).

159- انه ليعجبنى الرجل ان يدركه حلمه عند غضبه. (باب الحلم، ح 3).

160- كفى بالحلم ناصرا و قال اذا لم تكن حليما فتحلم. (همان، ح 6).

161- ان الله يحب الحيى الحليم العفيف المتعفف. (همان، ح 8).

162- الحياء من الايمان و الايمان فى الجنة. (باب الحياء، ج 1).

163- عن احدهما - عليهما‌السلام - الحيائ و الايمان مقرونان فى قرن فاذا ذهب احدهما تبعه صاحبه. (همان، ح 4).

164- لا ايمان لمن لا حيائ له. (همان، ح 5).

165- الحياء حيائان حياء عقل و حياء حمق، فحيائ العقل هو العلم و حيائ الحمق هوالجهل. (همان، ح 6).

166- من رق وجهه رق علمه. (همان، ح 3).

167- ان الصمت باب من ابواب الحكمة ان الصمت يكسب المحبة انه دليل على كل خير. (باب الصمت و حفظ اللسان، ح 1).

168- انما شيعتنا الخرس (همان، ح 2).

169- فاصمت لسانك الامن خير. (همان، ح 5).

170- نجاة المؤمن (فى) حفظ لسانه. (همان، 9).

171- كان ابوذر - رحمه الله - يقول : يا مبتغى العلم ان هذا اللسان مفتاح خير و مفتاح شر فاختم على لسانك كما تختم على ذهبك و ورقك. (همان، ح 10).

172- ما من يوم الا و كل عضو من اءعضاء الجسد يكفر اللسان يقول : نشدتك الله ان نعذب فيك. (همان، ح 12).

173- من لم يحسب كلامه من عمله كثرت خطاياه و حضر عذابه. (همان، ح 15).

174- ان كان فى شى ء شؤ م ففى اللسان. (همان، ح 17).

175- من راءى موضع كلامه من عمله قل كلامه الا فيما يعنيه. (همان، ح 19).

176- ان الله علم ان الذنب خير للمؤمن من العجب ولو لا ذلك ما ابتلى مومن بذنب ابدا. (باب العجب، ح 1).

177- من دخله العجب هلك. (همان، ح 2).

178- ان اكمل المؤمنين ايمانا احسنهم خلقا، (باب حسن الخلق، ح 1)

179- ما يوضع فى ميزان امرى ء يوم القيامة افضل من حسن الخلق. (همان، ح 2).

180- ان صاحب الخلق الحسن له مثل اءجر الصائم القائم. (همان، ح 5).

181- اوحى الله تبارك و تعالى الى بعض انبيائه الخلق الحسن يميث الخطيئة كما تميث الشمس الجليد. (همان، ح 9).

182- ان الخلق منيحة يمنحها الله عزوجل خلقه فمنه سجية و منه نية. (همان، ح 11).

183- قلت له ما حد حسن الخلق قال تلين جناحك و تطيب كلامك و تلقى اخاك ببشر حسن. (باب حسن البشر، ح 4).

184- عن ابى ولاد الحناط قال : ساءلت ابا عبدالله عليه‌السلام عن قول الله عزّو جل : «و بالوالدين احسانا»ما هذا الاحسان؟ فقال : الاحسان ان تحسن صحببتهما و ان لا تكلفهما ان يساءلاك شيئا مما يحتاجان اليه و ان كانا مستغنيين، اليس يقول الله عزوجل : «لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون».

قال : ثم قال ابوعبدالله عليه‌السلام: و اما قول الله عزّو جل : «اما يبلغن عندك الكبر احدهما او كلاهما فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما» قال : ان اضجراك فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما ان ضرباك، قال : «و قل لهما قولا كريما» قال : ان ضرياك فقل لهما: غفرالله لكما فذلك منك قول كريم.

قال : «واخفض لهما جناح الذل من الرحمة» قال : لا تملاء عينيك من النظر اليهما الا برحمة ورقة و لا ترفع صوتك فوق اصواتهما و لا يدك فوق ايديهما و لا تقدم قدامهما. (باب البربالوالدين، ح 1).

185- و والديك فاطعهما و برهما حيين كانا او ميتين و ان امراك اءن تخرج من اءهلك و مالك فافعل فان ذلك من الايمان. (همان، ح 2).

186- ساءل رجل عن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله ما حق الوالد على ولده؟ قال لا يسميه باسمه و لا يمشى بين يديه و لا يجلس قبله و لا يستسب له. (همان، ح 5).

187- ما يمنع الرجل منكم ان يبر والديه حيين و ميتن، يصلى عنهما و يتصدق عنهما و يحج عنهما و يصوم عنهما فيكون الذى صنع لهما و له مثل ذلك فيزيده الله عزوجل ببره و صلته خيرا كثيرا. (همان، ح 7).

188- رجلا يقول لابى عبدالله عليه‌السلام: ان لى ابوين مخالفين فقال عليه‌السلام برهما كما تبرالمسلمين ممن يتولانا. (همان، ح 14).

189- ان العبد ليكون بارا بوالديه فى حياتهما ثم يموتان فلا يقضى عنهما ديونهما و لا يستغفرلهما فيكتببه الله عاقا و انه ليكون عاقا لهما فى حياتهما غير باربهما فاذا ماتا قضى دينهما و استغفر لهما فيكتبه الله عزوجل بارا. (همان، ح 4).

190- يحب للمؤمن على المؤمن النصيحة له فى المشهد و المغيب. (باب نصيحة المؤمن، ح 2).

191- لينصح الرجل منكم اءخاه كنصيحته لنفسه. (همان، ح 4).

192- ان اعظم الناس منزلة عندالله يوم القيامة اءمشاهم فى ارضه بالنصيحة لخلقه. (همان، ح 5).

193- من سعى فى حاجة لا خيه فلم ينصحه فقد خان الله و رسوله. (باب من لم يناصح اخاه المؤمن، ح 1).

194- من استشار اءخاه فلم يمحضه محض الراءى سلبه الله عزوجل راءيه. (همان، ح 5).

195- اتقوا الكذب الصغير و الكبير فى كل جد و هزل فان الرجل اذا كذب فى الصغير اجترى على الكبير. (باب الكذب، ح 2).

196- ان الله عزوجل جعل للشر اقفالا و جعل مفاتيح تلك الاقفال الشراب و الكذب شر من الشراب. (همان، ح 3).

197- ان الكذب هوخراب الايمان. (همان، ح 4).

198- ان اول من يكذب الكذاب الله عزوجل ثم الملكان اللذان معه ثم هو يعلم انه كاذب. (همان، ح 6).

199- سباب المومن كالمشرف على الهلكة. (باب السباب، ح 1).

200- سباب المومن فسوق. (همان، ح 2).

201- لا تسبوا الناس فتكتسبوا العداوة بينهم. (همان، ح 3).

202- فى رجلين يتسابان قال البادى منهما اظلم و وزره ووزر صاحبه عليه ما لم يعتذر الى المظلوم. (همان، ح 4).

203- ان اللعنة اذا خرجت من فى صاحبها ترددت بينهما فان وجدت مساغا والا رجعت على صاحبها. (همان، ح 7).

204- ما من انسان يطعن فى عين مؤمن الامات بشر ميتة و كان قمنا ان لا يرجع الى خير. (همان، ح 9).

205- او شك دعوة و اسرع اجابة دعاء المرء لا خيه بظهر الغيب. (باب الدعاء للاخوان بظهر الغيب، ح 1).

206- دعاء المرء لا خيه بظهر الغيب يدر الرزق و يدفع المكروه. (همان، ح 2).

207- ما من شى ء افضل عندالله عزوجل من ان يساءل و يطلب مما عنده و ما احد ابغض الى الله عزوجل ممن يستكبر عن عبادته و لا يساءل ما عنده. (باب فضل الدعاء و الحث عليه، ح 2).

208- من لم يساءل عزوجل من فضله (فقد) افتقر. (همان، ح 4).

209- عليكم بالدعاء فانكم لا تقربون بمثله (همان، ح 6).

210- الدعاء سلاح المؤمن و عمودالدين و نور السماوات و الارض. (باب ان الدعاء سلاح المومن، ح 1).

211- الدعاء مفاتيح النجاح و مقاليد الفلاح و خيرالدعائ ما صدر عن صدر نقى و قلب تقى. (همان، ح 2).

212- الدعاء ترس المؤمن و متى نكثر قرع الباب يفتح لك. (همان، ح 4).

213- عليكم بسلاح الانبياء فقيل و ما سلاح الانبياء؟ قال : الدعاء. (همان، ح 5).

214- ان الدعاء يرد القضاء و قد نزل من السماء و قد ابرم ابراما. (باب ان الدعاء يرد البلاء و القضاء ح 3).

215- ان الدعاء والبلاء ليترافقان الى يوم القيمة ان الدعا ليرد البلاء و قد ابرم ابراما. (همان، ح 4).

216- الدعاء يدفع البلاء النازل و ما لم ينزل. (همان، ح 5).

217- عليك بالدعاء فانه شفاء من كل داء. (باب ان الدعاء شفاء من كل داء، ح 1).

218- الدعائ كهف الاجابة كما ان السحاب كهف المطر. (باب ان من دعا استجيب له، ح 1).

219- ان الدعاء فى الرخاء يستخرج الحوائج فى البلاء. (باب التقدم فى الدعاء، ح 3).

220- من سره ان يستجاب له فى الشدة فليكثر الدعاء فى الرخاء (همان، ح 4).

221- اذا دعوت فظن ان حاجتك بالباب. (باب اليقين فى الدعاء، ح 1).

222- ان الله عزوجل لا يستجب دعاء بظهر قلب ساه فاذا دعوت فاقبل بقلبك ثم استيقن بالاجابد (باب الاقبال على الدعاء، ح 1).

223- ان العبد اذا دعا لم يزل الله تبارك و تعالى فى حاجته ما لم يستعجل. (باب الالحاح فى الدعاء و التلبث، ح 1).

224- والله لا يلح عبد مؤمن على الله عزوجل فى حاجته الا قضاها له. (همان، ح 3).

225- دعوة العبد سرا دعوة واحدة تعدل سبعين دعوة علانية. (باب اخفاء الدعا، ح 1).

226- كان ابى اذا كانت له الى الله حاجة طلبها فى هذه الساعة، يعنى زوال الشمس. (باب الاوقات و الحالات التى ترجى فيها الاجابة، ح 4).

227- خير وقت دعوتم الله عزوجل فيه الاسحار و تلا هذه الآية فى قول يعقوب عليه‌السلام : «سوف استغفر لكم ربى»، (و) قال اخرهم الى السحر. (همان، ح 6).

228- ساءلت ابا جعفر عليه‌السلام عن قول عزوجل : «فما استكانوا لربهم و ما يتضرعون» قال الاستكانة هى الخضوع و التضرع رفع اليدين و التضرع بهما. (باب الرغبة و الرهبة، ح 6).

229- ما اجتمع اربعة رهط قط على امر واحد فدعوا (الله) الا تفرقوا عن اجابة. (باب الاجتماع فى الدعاء، ح 2).

230- الداعى و المؤمن فى الاجر شريان. (همان، ح 4).

231- اذا دعا احدكم فليعم فانه اوجب للدعاء. (باب العموم فى الدعاء، ح 1).

232- قلت لابى عبدالله عليه‌السلام يستجاب للرجل الدعاء ثم يؤ خر؟ قال : نعم عشرين سنة. (باب من ابطاءت عليه الاجابة، ح 4).

233- كان بين قول الله عزوجل : «قد اجيبت دعوتكما»و بين اخذ فرعون اربعين عاما. (همان، ح 5).

234- ان القلب ليكون الساعة من الليل و النهار ما فيه كفر و لا ايمان كالثوب الخلق، قال ثم قال لى اما تجد ذلك من نفسك قال ثم تكون النكتة من الله فى القلب بماشاء من كفرو ايمان. (باب سهوالقلب، ح 1).

235- ان الله خلق قلوب المؤمنين مطوبة مبهة على الايمان فاذا اراد استنارة ما فيها نحها بالحكمة وزرعها بالعلم زارعها و القيم عليها رب العالمين. (همان، ح 3).

236- تجد الرجل يخطى ء بلام ولا واو خطيبا مصقعا و لقلبه اشد ظلمة من الليل و تجد الرجل لا يستطيع يع بر عما فى قلبه بلسانه و قلبه يزهر كما يزهر المصباح. (باب فى ظلمة قلب المنافق، ح 1).

237- القلوب ثلاثة قلب منكوس لايعى شيئاا من الخير و هو قلب الكافر و قلب فيه نكتة سوداء فالخير و الشرفيه يعتلجان فايهما كانت منه غلب عليه و قلب مفتوح فيه مصابيح تزهر و لا يطفاء نوره الى يوم القيامة و هو قلب المؤمن. (همان، ح 3).

238- انما هى القلوب مرة تصعب و مرة تسهل. (باب فى تنقل احوال القلب، ح 1).

239- ما من قلب الا و له اذنان على احداهما ملك مرشد و على الاخرى شيطان مفتن هذا ياءمره و هذا يزجره. (باب ان للقلب اذنين، ح 1).

240- ما من شى ء افسد للقلب من خطيئة ان القلب ليواقع الخطيئة فما تزال به حتى تغلب عليه (باب الذنوب ح 1).

241- الدنيادار من لادار له ولها يجمع من لا عقل له. (باب ذم الدنيا، ح 8).

242- ملك ينادى كل يوم ابن آدم لد للموت واجمع للفناء وابن للخراب. (همان، ح 14).

243- مالى و للدنيا انما مثلى و مثلها كمثل الراكب رفعت له شجرة فى يوم صائف فقال تحتها ثم راح و تركها. (همان، ح 19).

244- ان فى كتاب على صلوات الله عليه انما مثل الدنيا كمثل الحية ماالين مسها و فى جوفها السم الناقع يحذرها الرجل العاقل و يهودى اليها الصبى الجاهل. (همان، ح 22).

245- مثل الدنيا كمثل مائ البحر كلما شرب منه العطشان ازداد عطشا حتى يقتله. (همان، ح 24).

246- قال عيسى بن مريم - صلوات الله عليه - للحواريين : يا بنى اسرائيل لا تاءسوا على ما فاتكم من الدنيا كما لا ياءسى اهل الدنيا على ما فاتهم من دينهم اذا اصابوا دنياهم. (همان، ح 25).

247- من لقى المسلمين بوجهين و لسانين جاء يوم القيامة و له لسانان من نار. (باب ذى اللسانين، ح 1).

248- بئس العبد يكون ذا وجهين و ذا لسانين يطرى اخاه شاهد و ياءكله غائبا ان اعطى حسده و ان ابتلى خذله. (همان، ح 2).

249- قال الله تبارك و تعالى لعيسى بن مريم عليه‌السلام: يا عيسى ليكن لسانك فى السر و العلانية لسانا واحداو كذلك قلبك انى احذرك نفسك و كفى بى خبيرا لا يصلح لسانان فى فم واحد و لا سيفان فى غمد واحد و لا قلبان فى صدر واحد و كذلك الاذهان. (همان، ح 3).

250- عليكم بالورع فانه لا ينال ما عندالله الا بالورع. (باب الورع، ح 3)

251- لا ينفع اجتهاد لاورع فيه. (همان، ح 4).

252- ان اشد العبادة الورع فيه. (همان، ح 5).

253- ساءلت ابا عبدالله عليه‌السلام عن الورع من الناس فقال الذى يتورع عن محارم الله عزوجل. (همان، ح 8).

254- قال الصادق عليه‌السلام: فيما ناجى الله عزوجل به موسى عليه‌السلام: يا موسى ما تقرب الى المتقربون بمثل الورع عن محارمى فانى ابيحهم جنات عدن لا اشرك معهم احدا (آجتناب المحارم، ح 3).

255- راءس كل خطيئة حب الدنيا. (باب حب الدنيا، ح 1).

256- ان الشيطان يدير ابن آدم فقى كل شى ء فاذا اعياه جثم له عندالمال فاخذ برقبته. (همان، ح 4).

257- ان الدينار والدرهم اهلكا من كان قبلكم و هما مهلكاكم. (همان، ح 6).

258- ما فتح الله على عبد بابا من امرالدنيا الا فتح الله عليه من الحرص ‍ مثله. (همان، ح 12).

259- ابعد ما يكون العبد من الله عزوجل اذا لم يهمه الا بطنه و فرجه. (همان، ح 14).

260- من كثر اشتباكه بالدنيا كان اشد لحسرته عند فراقها. (همان، ح 16).

261- من تعلق قلبه بالدنيا تعلق قلبه بشلاث خصال، هم لا يفنى، وامل لا يدرك، و رجاء لا ينال (همان، ح 17).

262- من احب لله وابغض لله واعطى لله فهو ممن كمل ايمانه. (باب الحب فى الله، ح 1).

263- ساءلت ابا عبدالله عليه‌السلام عن الحب و البغض امن الايمان هو؟ فقال : و هل الايمان الا الحب والبغض. (همان، ح 5).

264- اذا اردت تعلم ان فيك خيرا فانظر الى قلبك فان كان يحب اهل طاعة الله و يبغض اهل معصيته ففيك خير والله يحبك و ان كان يبغض اهل طاعة الله و يحب اهل معصيته فليس فيك خيرو الله يبغضك و المرء مع من احب. (همان، ح 11).

265- كل من لم يحب على الدين و لم يبغض على الدين فلا دين له. (همان، ح 16).

266- من زار اخاه فى الله قال الله عزوجل : اياى زرت و ثوابك على ولست ارضى لك ثوابا دون الجنة. (باب زيارد الاخوان، ح 4).

267- لزيارة المؤمن فى الله خير من عتق عشر رقاب مؤمنات. (همان، ح 13).

268- لقاء الاخوان مغنم جسيم و ان قلوا. (همان، ح 16).

269- ان الله الدنيا من يحب و يبغض دينه الا من يحب. (باب ان الله انما يعطى الدين من يحيه، ح 2)

270- سلامه الدين و صحة البدن خير من المال. (باب سلامه الدين، ح 3).

271- شيعتنا الذين اذا خلوا ذكروا الله كثيرا. (باب ذكر الله عزوجل كثيرا، ح 2).

272- من اكثر ذكر الله عزوجل احبه الله و من ذكر الله كثيرا كتبت له برائتان : براءة من النار و براءة من النفاق. (همان، ح 3).

273- من اكثر ذكر الله عزوجل اظله الله فى جنته. (همان، ح 5).

274- ان الله عزوجل يقول : من شغل بذكرى عن مساءلتى اطيته افضل ما اعطى من ساءلنى اعطيته افضل ما اعطى من ساءلنى (باب الاشتغال بذكر الله عزوجل، ح 1).

275- قال الله عزوجل : من ذكرنى سرا ذكرته علانية. (باب ذكر الله عزوجل فى السر، ح 1).

276- چمن صدق لسانه زكى عمله. (باب الصدق واداء الامانة، ح 3).

277- تعلموا الصدق قبل الحديث. (همان، ح 4).

278- ان الصادق اول من يصدقه الله عزوجل يعلم انه صادق و تصدقه نفسه تعلم انه صادق. (همان، ح 6).

279- ان الرجل ليصدق حتى يكتبه الله صديقا. (همان، ح 8).

280- ان الله عزوجل لم يبعث نبيا الا بصدق الحديث واداء الامانة الى البر و الفاجر. (همان، ح 1)

281- فان عليا عليه‌السلام انما بلغ به عند رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله بصدق الحديث واداء الامانة. (همان، ح 5).

282- لاتغتروا بصلاتهم و لا بصيامهم فان الرجل ربما لهج بالصلاة و الصوم، حتى لو تركه استوحش ولكن اختبروهم عند صدق الحديث واداء الامانة. (همان، ح 2).

283- ان اعلم الناس بالله ارضاهم بقضاء الله عزوجل. (باب الرضا بالقضاء، ح 2).

284- الصبر و الرضا عن الله راءس طاعة الله. (همان، ح 3).

285- قال الله عزوجل : عبدى المومن لا اصرفه فى شى ء الا جعلته خيرا له فليرض بقضائى وليصبر على بلائى وليشكر نعمائى اكتبه يا محمد من الصديقين عندى (همان، ح 6).

286- واعلى درجة اليقين ادنى درجة الرضا. (همان، ح 10).

287- لم يكن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله يقول لشى ئ قد مضى لو كان غيره. (همان، ح 13).

288- قضاء حاجة المومن خير من عتق الف رقبة. (باب قضاء حاجة المؤمن، ح 3).

289- ما قضى مسلم لمسلم حاجة الا ناداه الله تبارك و تعالى على ثوابك و لا ارضى لك بدون الجنة. (همان، ح 7).

290- تنافسوا فى المعروف لا خوانكم و كونوا من اهله فان للجنة بابايقال له المعروف لا يدخله الا من اصطنع المعروف فى الحياة الدنيا. (همان، ح 10).

291- ان لله عبادا فى الارض يسعون فى حوائج الناس هم الامنون يوم القيامة (باب السعى فى حاجة المؤمن، ح 2).

292- كفى بالمرء اعتمادا على اخيه ينزل به حاجته. (همان، ح 8).

293- قال الله عروجل : الخلق عيالى فاحبهم الى الطفهم بهم و اسعاهم فى حوائجهم. (همان، ح 10).

294- لم يدع رجل معونة اخيه المسلم حتى يسعى فيها ويواسيه الا ابتلى بمعونة من ياثم و لا يوجر. (باب من استعان ب اخوه فلم يعنه، ح 3).

295- طوبى لمن اسلم و كان عيشه كفافا. (باب الكفاف، ح 2).

296- اللهم ارزق محمدا و آل محمدو من احب محمدا و آل محمد العفاف و الكفاف. (همان، ح 3).

297- ان ما قل و كفى خير مما كثر و الهى (همان، ح 4).

298- ما ذئبان ضاريان فى غنم قد تفرق رعاؤ ها باضر فى دين المسلم من الرئاسة. (باب طلب الرئاسة، ح 1).

299- من طلب الرئاسة هلك. (همان، ح 2).

300- اياكم و هؤ لاء الرؤ سائ الذين يتراءسون فوالله ما حفقت النعال خلف رجل الا هلك واهلك. (همان، ح 3).

301- ملعون من تراءس، ملعون من هم بها، ملعون من حدث بها نفسه. (همان، ح 4).

302- ويلك يا عباد اياك والرياء فانه من عمل لغير الله و كله الله الى من عمل له. (باب الرياء ح 1).

303- كل رياء شرك انه من عمل للناس كان ثوابه على الناس و من عمل لله كان ثوابه على الله. (همان، ح 3).

304- ثلاث علامات للمرائى : ينشط اذا راءى الناس، ويكسل اذا كان وحده، و يحب ان يحمد فى جميع اموره. (همان، ح 8).

305- قال الله عزوجل انا خير شريك من اشرك معى غيرى فى عمل عمله لم اقبله الا ما كان لى خالصا. (همان، ح 9).

306- من اظهر للناس اما يحب الله و بارز الله بما كرهه لقى الله و هو ماقت له. (همان، ح 10).

307- ان ابغض خلق الله عبد اتقى الناس لسانه. (باب السفه، ح 4).

308- اياكم و المراء و الخصومة فانهما يمرضان القلوب على الاخوان و ينبت عليهما النفاق. (باب المراء و الخصومة، ح 1).

309- تمارين حليما و لا سفيها فان الحليم يقليك و السفيه يوذيك. (همان، ح 4).

310- ما كاد جبرئيل عليه‌السلام ياءتينى الا قال يا محمد اتق شحناء الرجال وعداوتهم. (همان، ح 5).

311- اياك و ملاحاة الرجال. (همان، ح 6).

312- اياكم و المشارة فانها تورث المعرة و تظهر المعورة. (همان، ح 7).

313- اياكم و الخصومة فانها تشغل القلب و تورث النفاق و تكسب الضغائن. (همان، ح 8).

314- ما عهد الى جبرئيل عليه‌السلام فى شى ء ما عهد الى فى معاداة الرجال. (همان، ح 11).

315- من زرع العداوة حصد ما بذر. (همان، ح 12).

316- جعل الخير كله فى بيت و جعل مفتاحه الزهد فى الدنيا. (باب ذم الدنيا و الزهد فيها، ح 2).

317- لا يجد الرجل حلاوة الايمان فى قلبه حتى لا يبالى من اكل الدنيا. (همان جا).

318- حرام على قلوبكم ان تعرف حلاوة الايمان حتى تزهد فى الدنيا. (همان جا).

319- ان من اعون الاخلاق على الدين الزهد فى الدنيا. (همان، ح 3).

320- ان علامة الراغب فى ثواب الآخرة زهده فى عاجل زهرة الدنيا اما ان زهد الزاهد فى هذه الدنيا لا ينقصه مما قسم الله عزوجل له فيها و ان زهد و ان حرص ‍ الحريص على عاجل زهرة (الحياة) الدنيا لا يزيده فيها و ان حرص، فالمغبون من حرم حظه من الاخرة. (همان، ح 6).

321- قلت لابى عبدالله عليه‌السلام اى الاعمال احب الى الله عزوجل؟ فقال : ان تحمده. (باب التحميد والتمجيد، ح 2).

322- من قال اربع مرات اذا اصبح الحمدلله رب العالمين فقد ادى شكر يومه و من قالها اذا امسى فقد ادى شكر ادى شكر ليلته. (همان، ح 5).

323- اذا اردت ان تدعو فمجدالله عزوجل واحمده و سبحه و هلله واثن عليه وصل على محمد النبى و آله ثم سل تعط. (باب الثناء قبل الدعاء، ح 5).

324- من سره ان يستجاب له دعوته فليطب مكسبه. (همان، ح 9).

325- الا انبئكم بشراركم؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال : المشاؤ ون بالنميمة، المفرقون بين الاحبة. (باب النميمة، ح 1).

326- محرمة الجنة على القتاتين المشائين بالنميمة. (همان، ح 2).

327- من انب مؤمنا انبه الله فى الدنيا و الاخرة. (باب التعبير، ح 1).

328- من عير مؤمنا بذنب لم يمت حتى يركبه. (همان، ح 3).

329- ان السفه خلق لئيم يستطيل على من (هو) دونه و يخضع لمن (هو) فوقه (باب السفه، ح 1).

330- لا تسفهوا فان ائمتكم ليسوا بسفهاء. (همان، ح 2).

331- من كافا السفيه بالسفه فقد رضى بما اتى اليه حيث احتذى مثاله. (همان جا).

332- السلام تطوع والرد فريضة. (باب التسليم، ح 1).

333- من بداء بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه. (همان، ح 2).

334- ان الله عزوجل يحب افشاء السلام. (همان، ح 5).

335- ان البخيل من يبخل بالسلام. (همان، ح 6).

336- البادى بالسلام اولى بالله و برسوله. (همان، ح 8).

337- من التواضع ان تسلم على من لقيت. (همان، ح 12).

338- يسلم الصغير على الكبير والمار على القاعد و القليل على الكثير (باب من يجب ان يبداء بسلام، ح 1).

339- اذا سلم من القوم واحد اءجزاء عنهم و اذا رد واحد اءجزاء عنهم (باب اذا سلم واحد من الجماعة، ح 3).

340- لا تبدؤ وا اهل الكتاب بالتسليم و اذا سلموا عليكم فقولوا و عليكم. (باب التسليم على اهل الملل، ح 2).

341- من سقى مؤمنا من ظماء سقاه الله من الرحيق المختوم. (باب اطعام المؤمن، ح 5).

342- من سقى مؤمنا شربة من ماء من حيث يقدر على المائ اعطاه الله بكل شربة سبعين الف حسنة و ان سقاه من حيث لا يقدر على المائ فكانما اعتق عشر رقاب من ولد اسماعيل. (همان، ح 7).

343- من سر مؤمنا فقد سرنى و من سرنى فقد سرالله. (باب ادخال السرور على المؤمنين، ح 1).

344- ما عبدالله بشى ء احب الى الله من ادخال السرور على المؤمن. (همان، ح 2).

345- ايما مسلم لقى مسلما فسره سره الله عزوجل. (همان، ح 15)

346- من فرج عن مؤمن فرج الله عن قلبه يوم القيامد. (باب تفريح كرب المؤمن، ح 4).

347- شر الناس عندالله يوم القيامة الذين يكرمون اتفاء شرهم.

348- من خاف الناس لسانه فهو فى النار.

349- ابغض خلق الله عبد اتقى الناس لسانه.

350- من شك او ظن فاقام على احدهما احبط الله عمله ان حجة الله هى الحجة الواضحة. (باب الشك، ح 8).

351- لا ينفع مع الشك والجحود عمل. (همان، ح 7).

352- ان الشك و المعصية فى النار ليسا منا و لا الينا. (همان، ح 5)

353- من شك فى الله بعد مولده على الفطرة لم يفى ء الى خير ابدا. (همان، ح 6).

354- ما فتح الله على عبد باب شكر فخزن عنه باب الزيادة (باب الشكر، ح 2).

355- الطاعم الشاكر له من الاجر كاجر الصائم المحتسب و المعانى الشاكر له من الاجر، كاجر المبتلبى الصابر و المعطى الشاكر له من الاجر كاجر المحروم القانع. (همان، ح 1).

356- شكر النعمة اجتناب المحارم و تمام الشكر قول الرجل : الحمدلله رب العالمين. (همان، ح 10).

357- لا تبدى الشماتة لا خيك فيرحمه الله و يصيرها بك وقال : من شمت بمصيبة نزلت باخيه لم يخرج من الدنيا حتى يفتتن. (باب الشماتة، ح 1).

358- الصبر ر. س الايمان. (باب الصبر، ح 1).

359- ان من صبر صبر قليلا و ان من جزع جزع قليلا. (همان، ح 3).

360- الجنة محفوفة بالمكاره و الصبر فمن صبر على المكاره فى الدنيا دخل الجنة. (همان، ح 7).

361- والصبر فى الامور بمنزلة الراءس من الجسد فاذا فارق الراءس الجسد فسد الجسد و اذا فارق الصبر الامور فسدت الامور. (همان، ح 9).

362- الصبر ثلاثة : صبر عندالمطيبة و صبر على الطاعة و صبر عن المعصية. (همان، ح 15).

363- مروة الصبر فى حال الجحاجة و الفاقة و التعفف و الغنا اكثر من مروة الاعطاء. (همان، ح 22).

364- قلت لاءبى جعفر عليه‌السلام: يرحكم الله ما الصبر الجميل؟ قال ذلك صبر ليس فيه شكوى الى الناس. (همان، ح 23).

365- من يعد الصبر لنوائب الدهر يعجز. (همان، ح 24).

366- لا يزال الدعاء محجوبا حتى يصل على محمد و آل محمد. (باب الصلاة على النبى محمد و اهل بيته عليهم السلام، ح 1).

367- عن اءحدهما عليه‌السلام: ما فى الميزان شى ء اثقل من الصلوة على محمد و آل محمد. (همان، ح 15).

368- ما اقبح بالمؤمن ان تكون له رغبتة تذله. (باب الطمع، ح 1)

369- بئس العبد عبدله طمع يقوده و بئس العبد عبدله رغبة تذله. (همان، ح 2).

370- راءيت الخير كله قد اجتمع فى قطع الطمع عما فى ايدى الناس. (همان، ح 3).

371- قلت له : (ما) الذى يشبت الايمان فى العبد؟ قال الورع والذى يخرجه منه؟ قال : الطمع. (همان، ح 4).

372- فى قول الله عزوجل : «ان ربك لبالمرصاد» قال قنطرة على الصراط لا يجوزها عبد بمظلمة. (باب لاظلم، ح 2).

373- ما من مظلمة لا يجد صاحبها عليها عونا الا الله عزوجل. (همان، ح 4).

374- من خاف القصاص كف عن ظلم الناس. (همان، ح 6).

375- من اصبح لايهم بظلم احد غفرالله ما اجترم. (همان، ح 8).

376- من ظلم مظلمة اخذ بها فى نفسه او فى ماله او فى ولده. (همان، ح 9).

377- اتقوا الظلم فانه ظلمات يوم القيامة. (همان، ح 10).

378- العامل بالظلم و المعين له والراضى به شركاء ثلاثتهم. (همان، ح 16).

379- ان العبد ليكون مظلوما فما يزال يدعو حتى يكون ظالما. (همان، 17).

380- من عذر ظالما بظلمه سلط الله عليه من يظلمه فان دعا لم يستجب و لم ياءجره الله على ظلامته. (همان، ح 18).

381- ما انتصر الله من ظالم الا بظالم و ذلك قوله عزوجل : «و كذلك نولى بعض الظالمين بعضا». (همان، ح 19).

382- من ظلم احدا ففاته فليستغفر الله له فانه كفارة له. (همان، ح 20).

383- ان اعجل الشر عقوبة البغى. (باب البغى، ح 1).

384- انظر اءن لا تكلمن بكلمة بغى ابدا و ان اعجبتك نفسك و عشيرتك. (همان، ح 3).

385- قال الله تبارك و تعالى : يا عبادى الصديقين تنعموا بعبادتى فى الدنيا فانكم تتنعمون بها فى الاخرة. (باب العبادة، ح 2).

386- (ان) العباد ثلاثة قوم عبدوا الله عزوجل خوفا فتلك عبادة العبيد و قوم عبدوا الله تبارك و تعال طلب الثواب فتلك عبادة الاجراء، و قوم عبدوا الله عزوجل حبا له فتلك عبادة الاحرار و هى افضل العبادة. (همان، ح 5).

387- اتقوا الله واعدلوا فانكم تعيبون على قوم لا يعدلون. (باب الانصاف و العدل، ح 14).

388- العدل احلى من الشهد و اءلين من الزيد واطيب ريحا من المسك. (همان، ح 15).

389- العدل احلى من الماء يصيبه الظمآن ما اوسع العدل اذا عدل فيه و ان قل. (همان، ح 20).

390- ما عبدالله بشى ء افضل من عفة بطن و فرج. (باب العفته، ح 1).

391- افضل العبادة العفاف. (همان، ح 3).

392- عليكم بالعفو فان العفو لا يزيد العبد الا عزا فتعافو يعزكم الله. (باب العفو، ح 5).

393- الندامة على العفو اءفضل و ايسر من الندامة على العقوبة. (همان، ح 6).

394- ما التقت فئتان قط الانصر اعظمهما عفوا. (همان، ح 8).

395- الا ادلكم على خير اخلاق الدنيا و الآخرة؟ تصل من قطعك و تعطى من حرمك و تعفو عمن ظلمك. (همان، ح 2).

396- اقرب ما يكون العبد الى الكفران يواخى الرجل على الدين فيحصى عليه عثراته وزلاته ليعنفه بها يوماما. (باب من طلب عثرات المؤمنين و عوراتهم، ح 1).

397- لا تطلبوا عثرات المؤمنين فان من تتبع عثرات اخيه تتبع الله عثراته و من تتبع الله عثراته يفضحه ولو فى جوف بيته. (همان، ح 5).

398- الغضب يفسد الايمان كما يفسد الخل العسل. (باب الغضب، ح 1).

399- الغضب مفتاح كل شر. (همان، ح 3).

400- من كف غضبه ستر الله عورته. (همان، ح 6).

401- مكتوب فى التوراة فيما ناجى الله عزوجل به موسى عليه‌السلام: يا موسى امسك غضبك عمن ملكتك عليه اكف عنك غضبى. (همان، ح 7).

402- ان فى التوراة مكتوبا: يا ابن آدم اذكرنى حين تغضب اذكرك عند غضبى فلا امحقك فيمن امحق. (همان، ح 10).

403- الغضب ممحقه لقلب الحكيم. (همان، ح 13).

404- من لم يملك غضبه لم يملك عقله. (همان جا).

405- من كف غضبه عن الناس كف الله عنه عذاب يوم القيامة. (همان، ح 15).

406- اذا اراد احدكم ان لا يساءل ربه شيئا الا اعطاه فليياءس من الناس كلهم. (باب الاستغناء، ح 2).

407- راءيت الخير كله قد اجتمع فى قطع الطمع عما فى ايدى الناس و من لم يرج الناس فى شى ء و رد امره الى الله عزوجل فى جميع اموره استجاب الله عزوجل له فى كل شى ء. (همان، ح 3).

408- و الياءس مما فى ايدى الناس عز للمؤمن فى دينه. (همان، ح 4).

409- الغيبه اسرع فى دين الرجل المسلم من الاكله فى جوفه. (باب الغيبه و البهت، ح 1)

410- ساءلت ابا عبدالله عليه‌السلام عن الغيبه قال هو ان تقول لاخيك فى دينه مالم يفعل و تبث عليه امرا قد ستره الله عليه لم يقم عليه فيه حد. (همان، ح 3).

411- سئل النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله ما كفاره الغتياب قال تسنغفر الله لمن اغتبته كلما ذكرته. (همان، ح 4).

412- آفة الحسب الافتخار. (باب الفخر و الكبر، ح 2).

413- عجبا للمختال الفخور وانما خلق من نطفه ثم يعود جيفه و هو فيما بين ذلك لايدرى ما يصنع به. (همان، ح 4).

414- اءتى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله رجل فقال يا رسول الله انافلان بن فلان حتى عدتسعه فقال له رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله اما انك عاشرهم فى النار. (همان، ح 5)

415- من طلب رضا الناس بسخط الله جعل الله حامده من الناس ذاما (باب من اطاع المخلوق فى معصيه الخالق، ح 1).

416- من حاول امرا بمعصيه الله كان افوت لما يرجو و اسرع لمجيى ء ما يحذر. (همان، ح 3).

417- من ارضى سلطانا بسخط الله خرج من دين الله. (همان، ح 5).

418- و ما تجرعت جرعه احب الى من جرعه غيظ لا اكافى بها صاحبها. (باب كظم الغيظ، ح 1).

419- نعم الجرعه الغيظ لمن صبر عليها فان عظيم الاجر لمن عظيم البلاء و ما احب الله قوما الا ابتلاهم. (همان، ح 2).

420- من كظم غيظا و لو شاء ان يمضيه امضاه املا الله قلبه يوم القيامه رضاه. (همان، ح 6).

421- ما من عبد كظم غيظا الا زاده الله عزوجل عزا فى الدنيا و الاخره. (همان، ح 5).

422- لو لا ان المكر و الخديعه فى النار لكنت امكر الناس. (باب المكر و الغدر و الخديعة، ح 1).

423- ليس منا من ماكر مسلما. (همان، ح 3).

424- لاينبغى للمسلمين ان بغدروا و لاياءمروا بالغدر... (همان، ح 4).

425- الا ان لكل غدره فجره و لكل فجره كفره. (همان، ح 6).

426- لو لا الحاح المؤمنين على الله فى طلب لنقلهم من الحال التى هم فيها الى حال اضيق منها. (باب فضل فقراء المسلمين، ح 5).

427- كلما ازداد ايمانا ازداد ضيقا فى معيشته. (همان، ح 4).

428- ليس لمصاص شيعتنا فى دوله الباطل الا القوت شرقوا ان شئتم او غربوا لن ترزقوا الا القوت. (همان، ح 7).

429- فى مناجات موسى عليه‌السلام يا موسى اذا رايت الفقر مقبلا فقل مرحبا بشعار الصالحين و اذا رايت الغنى قبلا فقل ذنب عجلت عقوبته. (همان، ح 12)

430- الفقر ازين للمؤمن من العذار على خدا الفرس. (همان، ح 22)

431- الفقر الموت الاحمر فقلت لابى عبدالله عليه‌السلام: الفقر من الدينار و الدرهم؟ فقال : لا ولكن من الدين. (تتمه همان، ح 2).

432- ان هذا القرآن فيه منار الهدى و مصابيح الدجى فليجل جال بصره و يفتح للضياء نظره. (كتاب فضل القرآن، ح 5)

433- اعلموا ان القرآن هدى النهار و نور الليل المظلم على ما كان من جهد وفاقه. (همان، ح 6)

434- ان القرآن زاجر و آمر: ياءمر بالجنه ويزجر عن النار. (همان، ح 9)

435- لومات من بين المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان يكون القرآن معى. (همان، ح 13)

436- الحافظ القرآن العامل به مع السفره الكرام البرره. (باب فضل حامل قرآن، ح 2).

437- من اعطاه الله القرآن فراءى ان رجلا اعطى افضل مما اعطى فقد صغر عظيما و عظم صغيرا. (همان، ح 7).

438- من قراء القرآن فهو غنى و لافقر بعده و الا ما به غنى. (همان، ح 8).

439- حمله القرآن عرفاء اهل الجنه. (همان، ح 11).

440- ان الذى يعالج القرآن و يحفظه بمشقه منه و قله حفظ له اجران. (باب من يتعلم القرآن بمشقه، ح 1).

441- من شدد عليه فى القرآن كان له اجران، و من يسر عليه كان مع الاولين. (همان، ح 2).

442- آيات القرآن خزائن فكلما فتحت خزانه ينبغى لك ان تنظر ما فيها. (باب فى قراءته، ح 2).

443- ان البيت اذا كان فيه المرء المسلم يتلو القرآن يتراءاه اهل السماء كما يتراءى اهل الدنيا الكواكب الدرى فى السماء. (باب البيوت التى يقراء فيها القرآن، ح 2).

444- من قراء القرآن فى المصحف متع ببصره و خفف عن والديه و ان كانا كافرين. (باب قراءة القرآن فى المصحف، ح 1).

445- انه ليعجبنى ان يكون فى البيت محصف يطرد الله عزوجل به الشياطين. (همان، ح 2).

446- ان القرآن نزل بالحزن فاقرؤ وه بالحزن. (باب ترتيل القرآن بالصوت الحسن، ح 2).

447- لكل شى ء حليه و حليه القرآن الصوت الحسن. (همان، ح 9).

448- اقرؤ وا القرآن بالحان العرب و اصواتها و اياكم و لحون اهل الفسق و اهل الكبائر فانه سيجيى ء من بعدى اقوام يرجعون القرآن ترجيع الغناء و النوح و الرهبانيه لايجوز تراقيهم قلوبهم مقلوبه و قلوب من يعجبه شاءنهم. (همان، ح 3).

449- ان الرجل الاعجمى من امتى ليقراء القرآن بعجميه فترفعه الملائكه على عربيه (باب ان القرآن يرفع كما انزل، ح 1).

450- ينبغى للمؤمن ان لايموت حتى يتعلم القرآن او يكون فى تعليمه. (باب من يتعلم القرآن بمشقة، ح 3).

451- القرآن عهد الله الى خلقه فقد ينبغى للمرء المسلم ان ينظر فى عهده و ان يقراء منه فى كل يوم خمسين آيه. (باب فى قرائته، ح 1).

452- نوروا بيوتكم بتلاوة القرآن و لاتتخذوها قبورا كما فعلت اليهود و النصارى.... (باب البيوت التى يقراء فيها القرآن، ح 1).

453- فيما ناجى الله عزوجل به موسى عليه‌السلام يا موسى لاتطول فى الدنيا املك فيقسو قلبك و القاسى القلب منى بعيد. (باب القسوة، ح 1).

454- لمتان : لمة من الشيطان و لمة من الملك فلمة الملك الرقه و الفهم و لمة الشيطان السهو و القسوة. (همان، ح 3).

455- اتقوا الحالقه فانها تميت الرجال قلت : و ما الحالقه؟ قال : قطيعه الرحم. (باب قطيعه الرحم، ح 2).

456- لاتقطع رحمك و ان قطعتك. (همان، ح 6).

457- قال اميرالمؤمنين عليه‌السلام فى خطبه : اعوذ بالله من الذنوب التى تعجل الفناء فقام اليه عبدالله بن الكواء اليشكرى فقال : يا اميرالمؤمنين او تكون ذنوب تعجل الفناء؟ فقال : نعم ويلك قطيعه الرحم، ان اهل البيت ليجتمعون ويتواسون و هم فجرة فيرزقهم الله و ان اهل البيت ليتفرقون و يقطع بعضهم بعضا فيحرمهم الله و هم اءتقياء. (همان، ح 7).

458- اذا قطعوا الارحام جعلت الاموال فى ايدى الاشرار. (همان، ح 8).

459- من رضى من الله باليسير من العاش رضى الله منه باليسير من العمل. (باب القناعة، ح 3).

460- فاذكر عيش رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله فانما كان قوته الشعير و حلواه التمر و وقوده السعف اذا وجده. (همان، ح 1).

461- من رضى باليسير من الحلال خفت مؤ نته و زكت مكسبته و خرج من حد الفجور. (همان، ح 4).

462- من قنع بما رزقه الله فهو من اغنى الناس. (همان، ح 9).

463- لاهجرة فوق ثلاث. (باب الهجرة، ح 2).

464- لايفترق رجلان على الهجران الا استوجب احدهما البرائة و اللعنة و ربما استحق ذلك كلاهما. (همان، ح 1).

465- فايهما سبقا الى اخيه كان السابق الى الجنه يوم الحساب. (همان، ح 5).

466- فرحم الله امراء الف بين و ليين لنا، يا معشر المؤمنين تاءلفوا و تعاطفوا. (همان، ح 6).

467- لايزال ابليس فرحا ما اهتجر المسلمان فاذا التقيا الصطكت ركبتاه و تخلعت اوصاله و نادى يا ويله ما لقى من الثبور. (همان، ح 7).

468- من شك فى الله و فى رسوله فهو كافر. (باب الكفر، ح 10)

469- كل شى ء يجره الاقرار و التسليم فهو الايمان و كل شى ء يجره الانكار والجحود فهود الكفر. (همان، ح 15).

470- ان عليا - صلوات الله عليه - باب فتحه الله، من دخله كان مؤمنا و من خرج منه كان كفارا. (همان، ح 16).

471- لو ان العباد اذا جهلوا و قفوا و لم يجحدوا لم يكفروا. (همان، ح 19).

472- فلو ان عبدا بكى فى امه لرحم الله عزوجل تلك الامه ببكاء ذلك العبد. (باب البكاء، ح 2).

473- ما من قطره احب الى الله عزوجل من قطره دموع فى سواد الليل مخافه من الله لايراد بها غيره. (همان، ح 3).

474- ان اقرب ما يكون العبد من الرب عزوجل و هو ساجد باك. (همان، ح 10).

475- ان لم بجئك البكاء فتباك فان خرج منك مثل راس الذباب فبخ فبخ. (همان، ح 11).

476- ما من نكبه نصيب العبد الا بذنب و ما يعفو الله عنه اكثر. (باب الذنوب، ح 4).

477- لاتبدين عن واضحه و قد علمت الفاضحه و لاياءمن البيات من عمل السيئات. (همان، ح 5).

478- الذنوب كلها شديده و اشدها مانبت عليه اللحم و الدم. (همان، ح 7).

479- ان العبد ليذهب فيزورى عنه الرزق. (همان، ح 8).

480- ان الذنب يحرم العبد الرزق. (همان، ح 11).

481- ان الرجل يذنب الذنب فيحرم صلاة الليل و ان العمل السيئى اسرع فى صاحبه من السكين فى اللحم. (همان، ح 16).

482- من هم بسيئه فلا يعملها فانه ربما عمل العبد السيئه فيراه الرب تبارك و تعالى فيقول : و عزتى و جلالى لا اغفر لك بعد ذلك ابدا. (همان، ح 17).

483- قال حق على الله ان لايعصى فى دار الا اضحاها للشمس حتى تطهرها. (همان، ح 18).

484- ان العبد ليحسبن عن ذنب من ذنوبه ماة عام و انه لينظر الى ازواجه فى الجنه يتنعمن. (همان، ح 19).

485- ان الله قضى قضاء حتما لاينعم على العبد بنعمة فيسلبها اياه حتى يحدث العبد ذنبا يستحق بذلك النقمه. (همان، ح 22).

486- ان احدكم ليكثر به الخوف من السلطان و ما ذلك الا بالذنوب فتوقوها ما استطعتم و لاتمادوا فيها. (همان، ح 27).

487- لا وجع اوجع للقلوب من الذنوب و لاخوف اشد من الموت و كفى بما سلف تكفرا و كفى بالموت واعظا. (همان، ح 28).

488- كلما احدث العباد من الذنوب مالم يكونوا يعملون احدث الله لهم من البلاء مالم يكونوا يعرفون. (همان، ح 29).

489- يقول الله عزوجل اذا عصانى من عرفنى سلطت عليه من لايعرفنى. (همان، ح 30).

490- الكبائر: التى اوجب الله عزوجل عليها النار. (باب البكائر، ح 1).

491-... يساله عن الكبائر كم هى و ما هى؟ فكتب : الكبائر؛ من اجتنب ما وعدالله عليه النار كفر عنه سيئاله اذا كان مؤمنا. (همان، ح 2).

492- قلت لابى عبدالله عليه‌السلام: الكبائر فيها استثناء ان يغفر لمن يشاء؟ قال : نعم. (همان، ح 19).

493- من سرته حسنته وسائته فهو مؤمن. (باب المؤمن و علاماته و صفاته، ح 6).

494- انما المؤمن من الذى اذا يغضب لم يخرجه غضبه من حق و اذا رضى لم يدخله رضاه فى باطل و اذا قدر لم ياءخذ اكثر مماله. (همان، ح 11).

495- ثلاثه من علامات المومن، العلم بالله، و من يحب، و من يكره. (همان، ح 15).

496- المؤمن كمثل شجره لايتحات ورقها فى شتاء و لاصيف : قالوا يا رسول الله و ما هى؟ قال النخله. (همان، ح 16).

497- المؤمن حليم لايجهل و ان جهل عليه يحلم و لايظلم و ان ظلم غفر و لايبخل و ان بخل عليه صبر. (همان، ح 17).

498- المؤمن اصلب من الجبل، الجبل يستقل منه و المؤمن لايستقل من دينه شى ء. (همان، ح 37).

499- المؤمن حسن المعونة، خفيف المؤ ونة، جيد التدبير لمعيشته، لايلسع من حجر مرتين. (همان، ح 38).

500- المؤمنه اعز من المؤمن و المؤمن اعز من الكبريت الاحمر فمن راءى منكم الكبريت الاحمر (باب فى قله عدد المؤمنين، ح 1).

501- ليس كل من قال بولايتنا مؤمنا ولكن جعلوا انساللمؤمنين. (همان، ح 7).

502- ما ينبغى للمؤمن ان يستوحش الى اخيه فمن دونه المؤمن عزيز فى دينه. (باب الرضا بموهبه الايمان و الصبر، ح 4).

503- ان المؤمن ليسكن الى المؤمن كما يسكن الظمئان الى الماء البارد. (باب فى سكون المؤمن الى المؤمن، ح 1).

504- ان الله ليدفع بالمؤمن الواحد عن القريه الفناء. (باب فيما يدفع الله بالمؤمن، ح 1).

505- لايصيب قريه عذاب و فيها سبعه من المؤمنين. (همان، ح 2).

506- المؤمن مكفر. (باب ما اخذه الله على المؤمن من الصبر على ما يلحقه، ح 8).

507- اذا مات المؤمن خلى على جيرانه من الشياطين عدد ربيعه و مضر كانوا مشتغلين به (همان، ح 10).

508- انما المؤمن بمنزله كفة الميزان كلما زيد فى ايمانه زيد فى بلائه. (باب شدة ابتلاء المؤمن، ح 10).

509- المؤمن لايمضى عليه اربعون ليلة الاعرض له امر يحزنه يذكر به. (همان، ح 11).

510- لم يؤ من الله من هزاهز الدنيا و لكنه آمنه من العمى فيها و الشقاء فى الاخره. (همان، ح 18).

511- مثل المؤمن كمثل خامة الزرع تكفئها الرياح كذا و كذا و كذلك المؤمن تكفنئها الاوجاع و الامراض. (همان، ح 25).

512- ان اشد الناس بلاء الانبياء ثم الذين يلونهم ثم الامثل فالامثل. (همان، ح 1).

513- ان الله اذا احب عبد غته بالبلاء غتا و انا و اياكم يا سدير لنصبح به و نمسى. (همان، ح 6).

514- ان عظيم الاجر لمع عظيم البلاء و ما احب الله قوما الا ابتلاهم. (همان، ح 3).

515- انما يبتلى المؤمن فى الدنيا على قدر دينه. (همان، ح 9).

516- ان فى الجنه منزله لايبلغها عبد الا بالابتلاء فى جسده. (همان، ح 14).

517- لاحاجه الله فيمن ليس له فى ماله و بدنه نصيب. (همان، ح 21).

518- المصائب منح من الله و الفقر مخزون عندالله. (باب فضل فقراء المسلمين، ح 2).

519- ليس منا من لم يحاسب نفسه فى كل يوم فان عمى حسنا استزاد الله و ان عمل سيئا استغفر الله منه و تاب اليه. (باب محاسبه العمل، ح 2).

520- انك قد جعلت طبيب نفسك و بين لك الداء و عرفت آيه الصحة و دللت على الدواء فانظر كيف قيامك على نفسك. (همان، ح 6).

521- خذ لنفسك من نفسك خذمنها فى الصحة قيل السقم و فى القوة قبل الضعف و فى الحياة قبل الممات. (همان، ح 11).

522- ان النهار اذا جاء قال يا ابن آدم اعمل فى يومك هذا خيرا اشهد لك به عند ربك يوم القيامه فانى لم آتك فيما مضى و لاآتيك فيما بقى و اذا جاء الليل قال مثل ذلك. (همان، ح 12).

523- جاء جبرئيل عليه‌السلام الى النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله فقال يا محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله ربك يقرئك السلام ويقول لك دار خلقى. (باب المداراة، ح 2).

524- امرنى ربى بمداراة الناس كما امرنى باداء الفرائض. (همان، ح 4).

525- مداراة الناس نصف الايمان و الرفق بهم نصف العيش. (همان، ح 5).

526- احب الاعمال الى الله عزوجل مادام عليه العبد وان قل. (باب استواء العمل و المداومة عليه، ح 2).

527- اياك ان تفرض على نفسك فريضه فتفارقها اثنى عشر هلالا. (همان، ح 6).

528- ما من مؤمن الا و فيه دعابة قلت و ما الدعابه قال المزاح. (باب الدعابه و الضحك، ح 2).

529- ان الله عزوجل يحب المداعب فى الجماعه بلا رفث. (همان، ح 4).

530- اياكم و المزاح فانه يذهب بماء الوجه. (همان، ح 8).

531- اذا احببت رجلا فلا تمازحه و لاتماره. (همان، ح 9).

532- اياكم و المزاح فانه يجر السخيمه و يورث الضغينه و هو السلب الاصغر. (همان، ح 12).

533- لاتمازح فيجترا عليك. (همان، ح 18).

534- ان المؤمنين اذا التقيا فتصافحا اقبل الله عزوجل عليهما بوجهه و تساقطت عنهما الذنوب كما يتساقط الورق من الشجر. (باب المصافحه، ح 4).

535- سئل عن حد المصافحه فقال دور نخلة. (همان، ح 8).

536- اذا التقيتم فتلاقوا بالتسليم و التصافح و اذا تفرقتم فتفرقوا بالاستغفار. (همان، ح 11).

537- ما صافح رسول الله رجلا قط فنزع يده حتى يكون هو الذى ينزع بده منه. (همان، ح 15).

538- تصافحوا فانها تذهب بالسخيمه. (همان، ح 18).

539- من خالطت فان استطعت ان تكون يدك العليا عليهم فافعل. (باب حسن المعاشره، ح 1).

540- فى قول الله عزوجل (انا نراك من المحسنين». قال : كان يوسع المجلس ‍ و يستقرض للمحتاج و يعين الضعيف. (همان، ح 3).

541- عظموا اصحابكم و وقروهم و لايتهجم بعضكم على بعض و تضاروا و لا تحاسدوا (همان، ح 4).

542- الانقباض من الناس مكسبة للعداوة، (همان، ح 5).

543- اتبع من يبكيك و هو لك ناصح و لاتتبع من يضحك و هو لك غاش. (باب من تجب مصادقته و مصاحبته، ح 2).

544- لاتصحبوا اهل البدع و لاتجالسواهم فتصيروا عند الناس كواحد منهم. (باب من نكره مجالسته و مرافقته، ح 10).

545- اياك و مصادقه الاحمق فانك اسر ماتكون من ناحيته اقرب مايكون الى مسائلك. (همان، ح 11).

546- مجاملة الناس ثلث العقل. (باب التجبب الى الناس و التودد اليهم، ح 2).

547- التودد الى الناس نصف العقل. (همان، ح 4).

548- من كف يده عن الناس فانما يكف عنهم يدا واحدة و يكفون عنه ايديا كثيره. (همان، ح 6).

549- اذا حبب احدا من اخوانك فاعلمه ذلك. (باب اخبار الرجل اخاه بحبه، ح 1).

550- لاتفتش الناس فتبقى بلاصديق.

551- قيل له عليه‌السلام الرجل اودك فكيف اعلم انه يودنى قال امتحن قلبك فان كنت توده فانه يودك.

552- اذا اتاكم كريم قوم فاكرموه. (باب اكرام الكريم، ح 2).

553- ان من تمام التحيه للمقيم المصافحه و تمام التسليم على المسافر المعانقه. (باب التسليم، ح 14).

554- فاذا التقيا و تصافحا و تعانقا اقبل الله عليهما بوجهه. (باب المعانقه، ح 1).

555- ان المؤمنين اذا اعتنقا غمرتهما الرحمه. (همان، ح 2).

556- لاتكرهوا الى انفسكم العباده. (باب الاقتصاد فى العبادة، ح 2).

557- ان هذا الدين متين فاوغلوا فيه فيه برفق و لاتكرهوا عبادة الله الى عبدالله فتكونوا كالرالب المنبت الذى لاسفرا قطع و لاضهرا ابقى. (همان، ح 1).

558- من قسم له الخرق حجب عنه الايمان. (باب الخرق، ح 1).

559- لو كان الخرق خلقا يرى ما كان شى ء مما خلق الله اقبح منه (همان، ح 2).

560- رد جواب الكتابه واجب كوجوب رد السلام. (باب التكاتب، ح 2).

561- ان لكل شى ء قفلا و قفل الايمان الرفق. (باب الرفق، ح 1).

562- الرفق و الخرق شوم. (همان، ح 4).

563- ان الله عزوجل رفيق يحب الرفق و يعطى على الرفق ما لايعطى على العنف. (همان، ح 5).

564- ان الرفق لم يوضع على شى ء الا زانه و لانزع من شى ء الا شانه. (همان، ح 6).

565- ان فى الرفق الزياده و البركه و من يحرم الرفق يحرم الخير. (همان، ح 7).

566- ما زوى الرفق عن اهل بيت الازوى عنهم الخير. (همان، ح 8).

567- الرفق نصف العيش. (همان، ح 11).

568- لو كان الرفق خلقا يرى ما كان مما خلق الله شى ء احسن منه. (همان، ح 13).

569- ما اصطحب اثنان الا كان اعظمهما اجرا و احبهما الى الله عزوجل ارفقهما بصاحبه. (همان، ح 15).

570- من كان رفيقا فى امره نال ما يريد من الناس. (همان، ح 16).

571- لاعمل الابنيه. (باب النية، ح 1).

572- نية المؤمن خير من عمله و نية الكافر شر من عمله و كل عامل يعمل على نيته. (همان، ح 2).

573- احزاب (33) آيه 4).

574- اعراف (7) آيه 56.

575- انبيا (2) آيه 90.

576- ان العبد المؤمن من الفقير ليقول : يا رب ارزقنى حتى افعل كذا و كذا و من البر و وجوه الخير فاذا اعلم الله ذلك منه بصدق نية كتب الله له من الاجر مثل ما يكتب له لو عمله، ان الله واسع كريم. (باب النية، ح 3).

577- من عمل بما افترض الله عليه فهو من خير الناس. (باب اداء الفرائض، ح 1).

578- اعمل بفرائض الله تكن تكن اتقى الناس. (همان، ح 4).

579- قال الله تبارك و تعالى ما تحبب الى عبدى با حب مما افترضت عليه. (همان، ح 5).

580- سئل عن الوسوسه و ان كثرت فقال لا شى ء فيها تقول لا اله اله الله (باب الوسوسه و حديث النفس، ح 1).

581- ساءلت ابا عبدالله عن الوسوسه و ان كثرت فقال : لاشى ء فيها تقول لا اله الا الله. (باب الوسوسه و حديث النفس، ح 1).

582- عدة المؤمن اخاه نذر لاكفارة له فمن اخلف فبخلف الله بداء و لقمته تعرض. (باب خلف الوعد، ح 1).

583- من كان يؤ من بالله و اليوم الاخر فليف اذا وعد. (همان، ح 2).

584- من اصبح لايهتم بامور المسلمين فليس بمسلم. (باب الاهتمام بامور المسلمين، ح 1).

585- انسك الناس نسكا انصحهم جيبا و اسلمهم قلبا لجميع المسلمين. (همان، ح 2).

586- عليك بالنصح الله فى خلقه فلن تلقاه بعمل افضل منه. (همان، ح 3).

587- سئل رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله من احب الناس الى الله؟ قال : انفع الناس للناس. (همان، ح 7).

588- من رد عن قوم من المسلمين عاديه (ماء) اونار اوجبت له الجنه. (همان، ح 8).

589- لاينبغى للمؤمن ان يجلس مجلسا يعصى الله فيه و لايقدر على تغييره. (باب مجالسه اهل المعاصى، ح 1).

590- لاتصحبوا اهل البدع و لاتجالسوهم فتصيروا عند الناس كواحد منهم قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله المرء على دين خليله و قرينه. (همان، ح 3).

591- لاينبغى للمسلم ان يواخى الفاجر و لا الاحمق و لا الكذاب. (همان، ح 5).

592- من كان يؤ من بالله و اليوم الاخر فلا يجلس مجلسا ينتقص فيه امام او يعاب فيه مؤمن. (همان، ح 9).

593- من قعد عند سباب لاولياء الله فقد عصى الله تعالى. (همان، ح 14).

594- احذروا اهوائكم كما تحذرون اعدائكم فليس شى ء اعدى للرجال من اتباع اهوائهم و حصائد السنتهم. (باب اتباع الهوى، ح 1).

595- اتق المرتقى السهل اذا كان منحدره و عرا. (همان، ح 4).

596- لاتدع النفس و هواها فان هواها (فى) رداها و ترك النفس و ما تهوى اذاها و كف النفس عما تهوى دواؤ ها. (همان، ح 4).

597- الايمان فوق الاسلام بدرجة و التقوى فوق الايمان بدرجة و اليقين فوق التقوى بدرجة و ما قسم فى الناس شى ء اقل من اليقين. (باب فضل الايمان على الاسلام و اليقين على الايمان، ح 2).

598- و ما من شى ء اعز من اليقن. (همان، ح 1).

599- قيل له عليه‌السلام فما حد اليقين قال الا تخاف مع الله شيئا (باب فضل اليقين، ح 1).

فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc384037011)

[نظرى به حال كتاب 6](#_Toc384037012)

[حرف : آ 9](#_Toc384037013)

[آداب مجلس 9](#_Toc384037014)

[آزار مسلمين 9](#_Toc384037015)

[آزردن پدر و مادر 10](#_Toc384037016)

[اجتناب از محرمات 10](#_Toc384037017)

[احترام به سالخوردگان 11](#_Toc384037018)

[احترام به مؤمن 12](#_Toc384037019)

[احسان به خويشان و نزديكان 12](#_Toc384037020)

[استدراج و مكر الهى 13](#_Toc384037021)

[استغفار 13](#_Toc384037022)

[اسلام 14](#_Toc384037023)

[اصرار بر گناه 15](#_Toc384037024)

[اصلاح روابط مسلمين 15](#_Toc384037025)

[اطعام مؤمنان 16](#_Toc384037026)

[اعتراف به تقصير 16](#_Toc384037027)

[اعتراف به گناه 16](#_Toc384037028)

[انصاف دادن 17](#_Toc384037029)

[ايمان 17](#_Toc384037030)

[حرف : ب 19](#_Toc384037031)

[بخشيده شدن گناه 19](#_Toc384037032)

[بدخويى 19](#_Toc384037033)

[بد زبانى 19](#_Toc384037034)

[برادران ايمانى 20](#_Toc384037035)

[بوسيدن 21](#_Toc384037036)

[بهتان 21](#_Toc384037037)

[بيم و اميد 22](#_Toc384037038)

[حرف : پ 23](#_Toc384037039)

[پشيمانى از گناه 23](#_Toc384037040)

[پنهان داشتن راز 23](#_Toc384037041)

[تعجيل در خير 24](#_Toc384037042)

[تعصب 24](#_Toc384037043)

[تفكر كردن 25](#_Toc384037044)

[تقوا 25](#_Toc384037045)

[تقيه 26](#_Toc384037046)

[تكبر و برترى جويى 27](#_Toc384037047)

[تواضع و فروتنى 28](#_Toc384037048)

[توبه 28](#_Toc384037049)

[توحيد 29](#_Toc384037050)

[توكل 30](#_Toc384037051)

[تهمت زدن و گمان بد بردن به برادر دينى 30](#_Toc384037052)

[حرف : ح 32](#_Toc384037053)

[حسد 32](#_Toc384037054)

[حسن ظن 33](#_Toc384037055)

[حق مؤمن بر برادرش و اداى آن 33](#_Toc384037056)

[حق همسايگى 34](#_Toc384037057)

[حلم و خويشتن دارى 34](#_Toc384037058)

[حيا 35](#_Toc384037059)

[حرف : خ 36](#_Toc384037060)

[خاموشى و حفظ زبان 36](#_Toc384037061)

[خودبينى و عجب 37](#_Toc384037062)

[خوش خلقى 37](#_Toc384037063)

[خوش رفتارى با پدر و مادر 38](#_Toc384037064)

[خير خواهى براى مؤمنان 39](#_Toc384037065)

[حرف : د 41](#_Toc384037066)

[دروغ گفتن 41](#_Toc384037067)

[دشنام گويى 41](#_Toc384037068)

[دعا 42](#_Toc384037069)

[دعا، سلاح مؤمنان 42](#_Toc384037070)

[دعا، دفع كننده بلا و قضا 43](#_Toc384037071)

[ثمرات دعا 43](#_Toc384037072)

[اجتماع براى دعا و عموميت دادن به آن 45](#_Toc384037073)

[دل آدمى و حالات آن 45](#_Toc384037074)

[دنيا 47](#_Toc384037075)

[دورويى و نفاق 48](#_Toc384037076)

[دورى از گناه 49](#_Toc384037077)

[دوستى دنيا و حرص بر آن 49](#_Toc384037078)

[دوستى و دشمنى براى خدا 51](#_Toc384037079)

[ديدار برادران 51](#_Toc384037080)

[دين، عطيه خاص الهى 52](#_Toc384037081)

[حرف : ذ 53](#_Toc384037082)

[ذكر خدا 53](#_Toc384037083)

[حرف : ر 54](#_Toc384037084)

[راستگويى و اداى امانت 54](#_Toc384037085)

[رضا به قضا 55](#_Toc384037086)

[روا كردن حاجت مؤمن 55](#_Toc384037087)

[روزى بسنده 56](#_Toc384037088)

[رياست طلبى 57](#_Toc384037089)

[رياكارى 57](#_Toc384037090)

[حرف : ز 59](#_Toc384037091)

[زبان و آفات آن 59](#_Toc384037092)

[زهد 60](#_Toc384037093)

[حرف : س 61](#_Toc384037094)

[ستايش پروردگار 61](#_Toc384037095)

[ستايش خداوند، پيش از دعا 61](#_Toc384037096)

[سخن چينى 62](#_Toc384037097)

[سرزنش 62](#_Toc384037098)

[سفاهت و بى خردى 62](#_Toc384037099)

[سلام كردن 62](#_Toc384037100)

[سيراب كردن مؤمن 63](#_Toc384037101)

[حرف : ش 65](#_Toc384037102)

[شاد كردن مؤمنان 65](#_Toc384037103)

[شر عمل و زبان 65](#_Toc384037104)

[شك 65](#_Toc384037105)

[شكرگزارى 66](#_Toc384037106)

[شماتت 66](#_Toc384037107)

[حرف : ص 67](#_Toc384037108)

[صبر 67](#_Toc384037109)

[« صلوات فرستادن بر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله وآل او» 67](#_Toc384037110)

[طمع 68](#_Toc384037111)

[ظلم و ستم 68](#_Toc384037112)

[حرف : ع 71](#_Toc384037113)

[عبادت 71](#_Toc384037114)

[عدالت 71](#_Toc384037115)

[عفت 72](#_Toc384037116)

[عفو و گذشت 72](#_Toc384037117)

[عيب جويى 72](#_Toc384037118)

[حرف : غ 73](#_Toc384037119)

[غضب 73](#_Toc384037120)

[غنا و بى نيازى 73](#_Toc384037121)

[غيبت كردن 74](#_Toc384037122)

[حرف : ف 75](#_Toc384037123)

[فخرفروشى 75](#_Toc384037124)

[فرمان بردارى 75](#_Toc384037125)

[فرو بردن خشم 75](#_Toc384037126)

[فريب دادن مردم 76](#_Toc384037127)

[فقر و تنگدستى 76](#_Toc384037128)

[حرف : ق 78](#_Toc384037129)

[قرائت قرآن و بهرهمندى از آن 78](#_Toc384037130)

[قساوت و سخت دلى 80](#_Toc384037131)

[قطع رحم 81](#_Toc384037132)

[قناعت كردن 81](#_Toc384037133)

[قهر كردن با برادر دينى 82](#_Toc384037134)

[حرف : ك 84](#_Toc384037135)

[كفر 84](#_Toc384037136)

[حرف : گ 85](#_Toc384037137)

[گريستن 85](#_Toc384037138)

[گناه 85](#_Toc384037139)

[گناهان بزرگ 87](#_Toc384037140)

[حرف : م 89](#_Toc384037141)

[مؤمن 89](#_Toc384037142)

[محاسبه خويشتن 92](#_Toc384037143)

[مدارا و سازگارى 93](#_Toc384037144)

[مداومت بر عمل 94](#_Toc384037145)

[مزاح و شوخى طبع 94](#_Toc384037146)

[مصافحه 95](#_Toc384037147)

[معاشرت 95](#_Toc384037148)

[معانقه كردن 97](#_Toc384037149)

[ميانه روى در عبادت 97](#_Toc384037150)

[حرف : ن 99](#_Toc384037151)

[ناسازگارى 99](#_Toc384037152)

[نامه و جواب آن 99](#_Toc384037153)

[نرمى و ملايمت 99](#_Toc384037154)

[نيت 100](#_Toc384037155)

[حرف : و 106](#_Toc384037156)

[واجبات 106](#_Toc384037157)

[وسوسه هاى اعتقادى 106](#_Toc384037158)

[وسوسه هاى مربوط به خداوند 106](#_Toc384037159)

[وعده دادن 107](#_Toc384037160)

[حرف : ه 108](#_Toc384037161)

[همت گماشتن به امور مسلمانان 108](#_Toc384037162)

[همنشينى با گنهكاران 108](#_Toc384037163)

[هواى نفس و پيروى از آن 109](#_Toc384037164)

[حرف : ى 111](#_Toc384037165)

[يقين 111](#_Toc384037166)

[پی نوشت ها : 112](#_Toc384037167)

[فهرست مطالب 145](#_Toc384037168)